

کنگره ۱۴

بهمن ۱۳۸۷ - فوریه ۲۰۰۹

سردبیر: خالد حاج محمدی
Congere_2009@yahoo.com

به فعالین حزب در ایران

رفقای عزیز!

کنگره سوم حزب حکمتیست در جریان است، کنگره حزب عالیترین مجمع حزبی است که میتواند در مورد مهمترین سیاستها در حزب تصمیم بگیرد، میتواند هر جهت و سیاستی که مناسب بداند را تصویب کند و سرانجام کمیته مرکزی را انتخاب کند. ما نشریه کنگره را به عنوان ظرفی برای اظهار نظر رفقا در تشکیلاتهای مختلف حزب و برای مطلع شدن همه فعالین حزب علنا منتشر کردیم. با این کار ما تلاش کردیم که فعالین حزب و تمام کسانی که برای سرنوشت کمونیسم در جامعه ایران دل میسوزانند را به صورتی در جریان مباحثات و تدارک سیاسی کنگره قرار دهیم، راهی باز کنیم که بتوانند به هر صورت که برایشان ممکن و مناسب میدانند، در این پروسه شرکت کنند.

کنگره سوم حزب عملا شروع شده است. چند روزی که ما و نمایندگان تشکیلاتهای مختلف دور هم جمع میشویم و در مورد مهمترین مسائل تصمیم میگیریم، بی شک روزهای تعیین کننده در حیات سیاسی حزب میباشد. اما اینکه در آن چند روز چه تصمیمی خواهیم گرفت، چگونه از آن به عنوان سکوی پرشی برای سوق دادن حزب به جنگی که در جامعه در جریان است، برای ایفای نقشی جدی در سیاست ایران به نفع کارگر و انسان محروم استفاده خواهیم کرد، در گرو تلاشی است که همگی در این مدت خواهیم کرد. تلاشی برای نگاهی دوباره به آنچه کردیم، به راهی که آمده ایم، به مکان و موقعیتی که کارگر و کمونیست کسب کرده است، به موقعیتی که زن برابری طلب و نسل جوان و آزادیخواه در آن قرار دارد و پایه ریزی نقشه پیشروی و تعیین قدمهای بعدی و کل وظایفی که بر دوش یک جریان کمونیست و مسئول در این دوره خواهد افتاد.

رفقای عزیز!

از کنگره دوم حزب تا کنون ۱۶ ماه میگذرد، در این مدت همگی با هم دوره پر تحولی را طی کردیم. اتفاقات بسیار مهمی در این مدت رخ داد. در کل این مدت ما تلاش کردیم منفعت کارگر و انسان محروم در جامعه را نمایندگی کنیم، تلاش کردیم در کل جنگ و جدالی که داشتیم، روزنه ای به روی بشریت باز کنیم که از آن بتوان کل حقایق دنیای امروز را دید.

ادامه در صفحه ۲

توضیح سردبیر

دو سمینار در مورد جنبش کارگری در این شماره نشریه کنگره را آورده ام. این سمینارها در این مدت از جانب کمیته سازمانده گذاشته شده و در نشریه سازمانده کمونیست هم به چاپ رسیده است. دلیل آوردن مباحث این دو سمینار در این شماره اهمیت این مباحث و جایگاه آن در فعالیت این دوره ما و مشغله هایی است که رهبری حزب تا کنون داشته است. موقعیت طبقه کارگر، مبارزه اقتصادی و مشکلاتی که طبقه کارگر با آن روبرو است، تعرض وسیع و سازمانیافته به سطح معیشت طبقه کارگر، تشکل و اتحاد کارگران و نقشی که کارگر سوسیالیست و حزب کمونیستی باید داشته باشد همگی یکی از مباحث مهم این دوره دفتر سیاسی و کلا رهبری حزب بوده است. از این زاویه این دو سمینار حاوی مباحثاتی است که تلاش میکند به سوالات واقعی که در مقابل ما است جواب بدهد و به همین دلیل ترجیح دادم در این شماره نشریه کنگره آنها را به ترتیب بیاورم. بی شک مباحثات ارائه شده نقطه نظرات شخصی رفقا است و به همین صورت هم باید نگاه کرد.

سمینار اول کمیته سازمانده؛

درباره جنبش کارگری در ایران

شرکت کنندگان: مظفر محمدی، بهرام مدرسی، آرام فرمند و اعظم کم گویان
ارائه دهنده بحث: مظفر محمدی

رفقا! بحث من امروز در مورد موقعیت کنونی طبقه کارگر و موانع و مشکلات بر سر راه آن و راه های برون رفت از آن است. در این رابطه:

۱- به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر نگاهی گذرا دارم و به عواملی را که این شرایط را فراهم کرده اند میپردازم.

۲- به مبارزات کارگری اشاره ای دارم

۳- موانعی که بر سر راه جنبش و مبارزه طبقه کارگر وجود دارد را بر میشمردم

۴- و سرانجام از دیدگاه خودم میگویم که راه حل برون رفت طبقه کارگر از وضعیت کنونی چیست؟

ادامه در صفحه ۲

سمینار دوم کمیته سازمانده؛

بررسی جنبش کارگری ایران

ارائه دهنده: بهرام مدرسی

رفقا! این سمینار دوم کمیته سازمانده در رابطه با جنبش کارگری است. سمینار اول را رفیق مظفر محمدی برگزار کرد. من سعی میکنم که در سه بخش بحثم را ارائه بدهم. اول در رابطه با مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به یک سری نکات پایه ای اشاره میکنم بعد به طور مشخص در رابطه با جنبش کارگری ایران و دریایان به اینکه ما چه کار باید بکنیم و یا آلترناتیو ما چه باید باشد، خواهم پرداخت.

ادامه در صفحه ۹

اوضاع سیاسی، احزاب و جایگاه حزب حکمتیست در تحولات آتی

رحمت فاتحی

چند نکته
ظاهرا بدهی!

طبقه کارگر و مردم زحمتکش، زنان و جوانان در ایران زیر شدیدترین فشار و سرکوب از طرف سرمایه داران و جمهوری اسلامی حامی آنها هستند که در چندین دهه اخیر بی سابقه بوده است. فعالین کارگری و رهبران آنها برای دفاع از حداقل خواسته های صنفی شان دستگیر و حکمهای سنگینی گرفته اند. ادامه در صفحه ۲۱

فواد عبداللہی

بختیار پیرخضری، صفحه ۲۳

به فعالین حزب در ایران

تلاش کردیم نگذاریم امید به دنیایی بهتر را در انسانها بکشند، تلاش کردیم راهی را مقابل انسان تشنه آزادی بگذاریم. به یمن همه این تلاشهای مشترکمان توانستیم نوع معینی از کمونیسم را در میدان واقعی نبردها و جدالهای جریانهای اصلی در جامعه به مردم معرفی کنیم، توجه نسل جوان و انسان آزادخواه و دردمند را به خود جلب کنیم و امید به تغییر و امکان بهبودی به نفع کارگر و مردم محروم را در مقابل مردم قرار دهیم. راهی که آمده ایم، و نقشی که داشته و اثری که گذاشته ایم، بدون دخالت جدی همگی شما غیر ممکن بود. جای شما و نقش و تأثیری که در این دور ایفا کردید، مایه افتخار همگی ما است.

رفقا!

اکنون وقت آن است که نگاهی به موقعیت خود بیندازیم، موانع و مشکلاتمان را روشن کنیم و ابزارهای موثر پیشروی و جبهه های اصلی نبرد خود را تعیین و توافق کنیم تا قدمهای بعدی را محکمتر برداریم. فرصت زیادی نداریم، کنگره حزب روزهای تعیین کننده در موقعیت و مبارزه کارگر و کمونیست و در موقعیت این حزب، و در جهت و نقش و تأثیر آن و راهی است که مقابل خود و همه کمونیستها و طبقه کارگر خواهد گذاشت. بی شک باید اولویت همگی ما در این مدت بدون چشم پوشی از مسائل مهمی که هر روز اتفاق خواهد افتاد، امر کنگره به عنوان اولویت جدی حزب باشد.

طرح مهمترین مسائلی که فکر میکنید کنگره باید به آنها بپردازد، نقشه و اولویتهایی که حزب باید دنبال کند، مشکلاتی که در مقابل خود داریم و راهی که باید برای کنار گذاشتن آنها پیمود و در یک کلام نقشی که باید حزب در دوره پرتحول کنونی، در دوره ای که وسیعترین تعرض به سفره خالی کارگر و مردم محروم در ابعادی بی سابقه در جریان است، در دوره ای که یک نسل جدید از کمونیستها پا به صحنه سیاست ایران گذاشته اند و به نقطه امیدی تبدیل شده و مهر خود را بر سیاست این دوره زده اند، همگی باید مورد بحث و تصمیم گیری ما باشد. کنگره حزب بزرگترین مجمع بخشی از کمونیستهای ایران متشکل در حزب حکمتیست، مجمع طیفی از رهبران و سازماندهندگان عرصه های مختلف سه دهه مبارزه بی امان کمونیستی علیه جمهوری اسلامی و برای کسب قدرت و ایجاد جامعه ای آزاد، مرفه و برابر است. دستورات و مباحثات این مجمع چیزی جز مشورت و تصمیم و ریختن نقشه مشترک برای ادامه بهتر تلاش و مبارزه برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی و برای ایجاد بهبودی در زندگی کارگر و انسان محروم در جامعه ایران نیست.

بی شک در این مجمع مهم، جای صدها کادر و فعال کمونیست که به دلایل امنیتی از حضورشان محروم خواهیم بود خالی خواهد بود. اما تلاش ما این است که مباحثات، نظرات و ملاحظات شما رفقای عزیز را در اختیار نمایندگان کنگره قرار دهیم و در صورتی که خودتان ملاحظه نداشته باشید در نشریه علناً چاپ کنیم.

هر بحث و قرار و قطعنامه و مسئله ای که فکر میکنید مهم است، هر سندی که فکر میکنید، تصویب آن در چنین مجمعی لازم است و به گوشه ای مهم از فعالیت نقشه مند کارگر و حزبش جواب میدهد را برای نشریه کنگره و برای رسیدن بدست نمایندگان کنگره سوم حزب به دست ما برسانید. ما همگی شما را به نقشی فعال و جدی در این دوره فرامیخوانیم.

دست همگی شما را صمیمانه میفشارم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

از طرف دفتر سیاسی حزب حکمتیست

خالد حاج محمدی

۲۳ بهمن ۱۳۷۸ - ۱۱ فوریه ۲۰۰۹

سینار اول کمیته سازمانده

بورژوازی به کشمکش بی پایان و دردنك تبدیل میشود. وظیفه ما کم درد و کم درد سر تر کردن این پروسه و نشان دادن راهی است که طبقه کارگر را از موقعیت طبقه پایین دست و مزدگیر و برده واری که برای هر ذره بهبود زندگی خود و خانواده اش باید جان بکند، مبارزه کند، اعتصاب کند، زندان برود و کتک بخورد، بیرون بیاورد. این با موقعیت واقعی طبقه کارگر خوانایی ندارد. این وارونگی را باید به خودآگاهی طبقه کارگر تبدیل کرد.

این شرط و تضمین اتحاد و تشکل کارگری و پیروزی های پی در پی طبقه در مبارزات اقتصادی و سیاسی اش است.

۱- ابتدا به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر اشاره ای دارم

در بحثی که قبلاً داشته و نوشته ام، شرایط کار و زندگی کارگران در منطقه عسلویه که منطقه بهره برداری از حوزه گاز جنوب است را نمونه آورده ام که گوشه ای از این شرایط را منعکس میکند.

- عسلویه روی چاه های گاز بنا شده و یکی از عظیم ترین پروژه های گازی دنیا است. حدود ۵۰ هزار کارگر متناوباً در این شرکت کار میکنند. کارگران در کمپ هایی زندگی میکنند که شرکتهای پیمان کاری برایشان درست کرده اند. در هر کمپی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ کارگر زندگی میکنند. بنا به اظهارات خود کارگران، مسکن بیشتر شبیه یک طویله است. در هر اتاق ۸ تا ۱۲ نفر زندگی میکنند. کمپ های عسلویه در واقع اردوگاه های کار اجباری اند. چیزی شبیه اردوگاه های هیتلر برای لهستانی ها.

۶۰ تا ۷۰ درصد کارگران مواد مخدر مصرف میکنند. مواد مخدر مثل نقل و نبات در منطقه پخش است. حقوق کارگران را مرتب به تعویق میاندازند. اغلب کارگران بعد از چند ماه دست خالی به منازلشان برمیگردند و راهی جز اینکه زن و دخترانشان تن فروشی کنند باقی نمانده است. مزد کارگران حدود ۲۰۰ هزار تومان است که گاهی فقط کفاف خرج مواد مخدرشان است.

- دعوای ملیتی بین کارگران افغانی و بلوچ، ترک و لر و عرب و فارس، و اختلاف بین شیعه و سنی و نماز خوان و بی نماز و نجس و پاک مدام وجود دارد.

این را هم اضافه کنم که من این بحث را قبلاً در یک شماره ویژه پرتو تحت عنوان "موقعیت کنونی، سیاست و افق جنبش کارگری ایران" منتشر کرده ام. این بحث امروز در واقع در ادامه آن و حاوی مسایل و نکات جدیدی در تکمیل آن است.

اجازه بدهید مقدمات دو نکته را بگویم؛

یکی این است که بحث از شرایط کار و زندگی طبقه کارگر مساله ای ایدئولوژیک نیست. اینکه کارگر به صرف مزدگیری موقعیت نابرابری دارد عمومی است و در همه جای دنیا همین است و محکوم است. اما علاوه بر این نگاه عمومی، برای کسی که بخواهد در سرنوشت طبقه کارگر نقش داشته باشد، آگاهی از اقتصاد سیاسی و اطلاع کامل از شرایط زندگی اقتصادی، سیاسی و حتی روحی که طبقه کارگر در هر کشور معین در آن به سر میبرد، ضروری و حیاتی است. نفس تصویر و بازگو کردن این شرایط، گفتن و نوشتن و فیلم ساختن از آن و به خود کارگر نشان دادن گام بسیار مهمی در خودآگاهی توده طبقه کارگر. این خودآگاهی را فقط بخش کوچکی از کارگران دارند.

این کاری است که در ایران نشده و نمیشود. اخیراً آماری خواندم که در یک سال اخیر حدود ۳۰۰ جلد کتاب فال گیری چاپ و یک میلیون و ششصد هزار وبلاگ در رابطه با فالگیری در ایران بوجود آمده. در مقایسه با این اما در مورد شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ۱۰ جلد کتاب منتشر نشده است.

و دوم، میخوام بگویم که، جنبش کارگری مورد نظر ما جنبش طبقه کارگر در تمام ابعادش است. یک مبارزه طبقاتی تمام عیار با مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی، جنبش کمونیستی و حزب کمونیستی اش و الی آخر. بنا براین، منظور از جنبش کارگری انطور که معمول چپ است فقط مبارزه اقتصادی کارگران نیست.

تاحالا در این رابطه تز و منشور و قطعنامه با تصاویر گوناگون از جنبش کارگری کم داده نشده اما هدف ما دادن تصویری از یک جنگ طبقاتی و همه جانبه به جنبش کارگری است. تصویر و افقی که بدون آن جدال دایمی طبقه کارگر با

نقطه امیدی برای طبقه کارگر و کل جامعه بعد از سرکوب سالهای ۶۰ بود.

این جنبش با تعقیب و دستگیری و زندانی کردن کارگران، اخراج و تبعید صدها کارگر به نقاط نامعلوم و ضرب و شتم کارگران سرکوب شد. با وجود این در بهار ۷۶ دولت و سرمایه داران از ترس تکرار و گسترش این مبارزه، مجبور شدند به میزان ۲۲ تا ۳۶ درصد دستمزد کارگران را افزایش دهند.

- دومین تحرك بزرگ کارگری، اعتصاب کارگران شرکت واحد با خواست افزایش حقوق و برسمیت شناخته شدن سندیکا و دیگر خواسته‌های رفاهی بود. این اعتصاب هم با دستگیری رهبران سندیکای شرکت عقب نشست. در زندان نگه داشته شدن رییس سندیکا و محافظه کاری بقیه اعضای رهبری سندیکا مانع ادامه اعتراض ۱۷۰۰۰ کارگر شرکت واحد برای کسب حقوق خود شد.

بجز این موارد محدود مبارزه تعرضی، در طول این سه دهه مدام به سطح معیشت کارگر تعرض شده، کارگر به عقب رانده شده، فقر و گرسنگی به خانواده اش تحمیل گشته و حتی دستمزد ناچیزش را به موقع نداده اند. دولت و کارفرما تعرض کرده و کارگران با چنگ و دندان دفاع کرده اند، تلاشهای دفاعی فرساینده.

کارگران مکرراً اعتصابات و تحصن کرده اند. جلو مجلس و ادارات کار و در کارخانه و حتی جلو درب خانه این و آن آیت الله، تجمع کرده، جاده ها را بسته، پیکت کرده، لاستیک آتش زده و راه پیمایی کرده است...

و در همه این مبارزات دفاعی، با سرکوب حراست کارخانه و شوراهای اسلامی، وزارت کار و نیروهای انتظامی و پلیس مخفی رژیم مواجه بوده و یا دستگیر و زندان و اخراج شده است. طبقه کارگر در این مبارزات دفاعی هم کمتر موفق شده است. طبقه کارگر را تا آخرین حد ممکن به عقب رانده اند و به گرسنگی و فلاکت کشانده اند.

اگر به مساله دستمزد کارگران و مقایسه آن با نرخ تورم و نیاز خانواده کارگری و خط فقر نگاه کنی و بسنجی، تفاوت سرسام آور و دردناک است.

- الگوی بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی کشورهای چین و جنوب شرقی آسیا است. کار هر چه ارزان تر و کارگر هر چه بی حقوق تر. سیاست پوپولیستی احمدی نژاد از جمله تقسیم پول نفت بین مردم به جای افزایش دستمزد یا بیمه بیکاری، واقع تبدیل کردن انسانها به صدقه بگیر دولت و گداپروزی است. این سیاستی به شدت ضد کارگری و سلب حقوق انسانی و تحقیر انسان های کارکن جامعه است.

- به این وضعیت، بحران اخیر سرمایه داری جهانی را اضافه کنید آنوقت می بینیم که نتیجه آن هم از همین حالا و در دراز مدت تر حمله بیرحمانه تری به طبقه کارگره. بیکاریهای وسیع تری در راهه. مراکز کارگری بیشتری ورشکسته میشوند.

سرمایه داران برای مقابله با بحران سرمایه شان، باز هم به جیب و سفره طبقه کارگر دست میبرند. میخواهند از بودجه عمومی و داراییهای جامعه حفره گشاد سود سرمایه ها شان را پر کنند. اسم این را میگذارن بازگشت به اقتصاد دولتی یا کنترل دولت بر بازار. حتی فراتر از آن اسمش را میذارن سوسیالیسم...، همه اینها آواری است که بر سر طبقه کارگر خراب میشود.

آیا طبقه کارگر ایران در مقابل این تعرضات مدام به سطح زندگی و معیشتش ساکت بوده و کاری نکرده؟

۲- در اینجا خیلی خلاصه به مبارزات کارگری اشاره ای میکنم

در تمام طول این سه دهه، طبقه کارگر بجز در دو سه مورد و مقطع فقط از معیشتش دفاع کرده و در این دفاع هم موفقیت زیادی به دست نیاورده است.

بعد از شوراهای دوره قیام و زمزمه کنترل کارخانه، طبقه کارگر ایران دو سه مورد تحرك مهم و تعرضی داشته است.

- یکی از آنها اعتصاب کارگران نفت در اواخر سال ۷۵ بود. کارگران پالایشگاه های تهران، شیراز، اصفهان و تبریز با خواست افزایش دستمزد، اجرای قراردادهاي دستجمعی و خواسته‌های رفاهی دیگر اعتصاب کردند. این

قراردادی موقت را نمی گیرد، یا کارگر شاغل کاری به کارگر بیکار ندارد. کارگر بیکار هم راه حل بیکاری اش را در صف کشیدن جلو کارخانه ها و شرکتها و انتظار جایگزینی آنها به جای کارگران استخدامی وبا حقوق کمتر می بیند.

نمیشود این شرایط به شدت غیرانسانی را به بخشی از طبقه کارگر تحمیل کرد مگر اینکه جمهوری اسلامی جزیره آرامی را برای سرمایه داری و بورژوازی فراهم کرده باشد.

با نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران در سه دهه اخیر و در حاکمیت جمهوری اسلامی متوجه میشویم که چگونه این جزیره ارام بوجود میاد و چگونه مسیر اوضاع مدام به نفع بورژوازی و به ضرر طبقه کارگر تغییر کرده است.

- ده سال اول حکومت اسلامی و همزمان با جنگ و سرکوب و قتل عام های دهه ۶۰ کمر طبقه کارگر را خم کرد. در تمام این دوره دستمزدها ثابت ماندند. همانی هم که بود به تعویق میافتاد و کارگران به بهانه های مختلف جریمه میشدند و به جبهه اعزام میگردیدند.

- دوره سازندگی رفسنجانی نتیجه اش تحمیل یک قانون کار ضد کارگری شد. در این دوره ۸ ساله و بعد از یک دوره هرج و مرج و تقسیم دارائیهای ملکی و کارخانه ها و نقدینه ها بین حوزه های علمیه و رهبران سیاسی و نظامی و سرمایه داران، بردگی و استثمار به اصطلاح، قانونمند گردید.

- دوره اصلاحات خاتمی به هر آنچه که به نان سفره کارگر مربوط بود خط بطلان کشید و نجات رژیم از بحران سیاسی را اولویت و هدف خویش قرار داد. در این دوره بیشترین عقب نشینی و دشوارترین شرایط به طبقه کارگر تحمیل شد. کار قراردادی موقت، خروج کارگاههای ۶-۷ نفره از شمول قانون کار، کنار رفتن طرح طبقه بندی مشاغل و بیکارسازی های وسیع تحت نام طرح تعدیل و غیره از پیامدهای این دوره اند.

- و بالاخره در دولت احمدی نژاد افزایش سرسام آور بیکاری و ارزان تر کردن کار تاحد کار مجانی به نفع سودآوری سرمایه از خصوصیات اقتصاد سیاسی این دوره است.

بخش جاده سازی و اسکله سازی این پروژه دست سپاه است. سپاه از نیروی کار مجانی سربازان استفاده میکند...

من می فهمم که کل طبقه کارگر ایران در کمپ زندگی نمیکند. اما شرایط میلیون ها کارگر پروژه ای و فصلی و بیکار بدتر از کارگران عسلیه نباشد، بهتر نیست. تازه آنها بهر حال ظاهراً کار میکنند و مزدی میگیرند. اما کارگر بیکار نه شغلی دارد و نه سرپناهی. ناامنی شغلی و بیکاری بر بالای سر کل طبقه از مراکز بزرگ تا کوچک قرار دارد. لشکر بیکاران و گرسنگان جلو درب کارخانه ها صف میکشند تا جای کارگر شاغل و استخدامی ثابت با دستمزد کمتر و توقع کمتر و حتی بدون قرارداد کار و از امروز تا فردا را بگیرند.

بقیه طبقه ما در مراکز بزرگ و کوچک کارگری دستمزد پایین و تقریباً ناچیز دارند، قراردادهای کارشان موقته، حقوق هایشان را چند ماه چند ماه نمیدهند، و با ناامنی شغلی، ناامنی محیط کار، نظامی شدن کارخانه ها و... روبرو هستند.

قانون کار جمهوری اسلامی سند بردگی کارگر است. در این قانون تشکل و اعتصاب ممنوع است. کارگران کارگاههای کوچک از شمول قانون کار حذف شده اند. کار قراردادی و موقت بیش از ۷۵ درصد نیروی کار را در بر گرفته است. مرجع تعیین دستمزد کارگران شورایعالی کار (نماینده شوراهای اسلامی و خانه کارگر، دولت و کارفرما) است. از نماینده واقعی کارگران خبری نیست. همین اندازه دستمزد ناچیز را به موقع به کارگر نمیدهند. ساعت کار یکسان نیست و در اغلب جاها تا ۱۰ و ۱۲ ساعت در روز و تابع شرایط کار در هر مرکز کار است. از بیمه بیکاری مکفی خبری نیست و الی آخر...

- و بالاخره با تقسیم بندی کارگران و شقه شقه کردنشان بین آنها تفرقه انداخته اند. علاوه بر تفرقه های قومی و مذهبی کارگر را به بخشهای مختلف تقسیم کرده اند. یک عده استخدامی ثابت هستند. عده ای قراردادی موقت. تعدادی بسیج یا خانواده شهید و جانبازند یا فعال و عضو شورای اسلامی...، کارگر استخدامی و ثابت پشت کارگر

اقتصادی است. شلوغ نکن

- و بالاخره بعضی ها هم از دور میگویند لنگش کن. بزن و ببنداز و انقلاب کن. آلی آخر...

۴- بخش آخر صحبتیم در مورد راه حل‌های برون رفت طبقه کارگر از وضعیت کنونی است

باید به جنگ سنت و گرایشات بازدارنده و موانعی رفت که بر دست و پای طبقه کارگر پیچیده، این طبقه را از قدرت خود غافل و دور کرده و به موجودی ضعیف و ناتوان در تغییر شرایط کار و زندگی خود و بهبودی در سطح معیشتش از طرفی و درحاشیه جامعه و تحولات سیاسی آن از طرف دیگر تبدیل کرده و نگه داشته است. از جمله:

۱- باید به جنگ ناسیونالیسم رفت و مبارزه طبقاتی را که به نظر بدیهی می آید و گویا کارگر به صرف کارگر بودن ضد سرمایه است و گورکن سرمایه داری، باید بار دیگر به کارگران خاطر نشان کرد. ناسیونالیسم چه در لباس چپ و چه مستقیماً و سراسر است از جانب بورژوازی، منافع کارگر و کارفرما را مشترک دانسته و آن را منافع ملی مینامد. این گرایش دیروز کارگران را به جنگ می فرستاد و امروز از طرفی آنها را تحت نام کرد و ترک و لر و بلوچ و افغانی و فارس به جان هم می اندازند.

کارگر هیچ منفعت مشترکی با بورژوازی ندارد. وظیفه کارگر پیدا کردن راه حل بحران اقتصادی سرمایه داری نیست. راه نجات طبقه کارگر کنار زدن نظام طبقاتی سرمایه داری، لغو کار مزدی و برقراری سوسیالیسم است. راه حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری و تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی به جامعه از طرف این نظام نابرابر و سرایا تبعیض و فاسد و غیر انسانی، سوسیالیسم است. این امر امروز طبقه کارگر است. این اقلی است که بر هر اعتراض و مبارزه کارگران برای ولو بهبودی در زندگی امروزش باید ناظر باشد.

۲- ماهیت سندیکالیسم را باید برای کارگران افشا و روشن کرد. سندیکالیسم امروز افاق و تصویری به طبقه کارگر میدهد که هم مانع پیشروی در مبارزه اقتصادی میشود و هم کارگر را

نیست. نقش گرایشات بازدارنده و توجیه گر این وضعیت، کمتر از اختناق نیست. گرایشات و سنت ها و روش هایی که در صفوف طبقه کارگر و بیرون از آن نمایندگان و سخنگویان خودش را دارد.

برای مثال:

- خیلی ها به کارگر میگویند منافع ملی بر منافع طبقاتی ارجحیت دارد. دوره جنگ این را گفتند. بعد آمدند و گفتند حالا دوره سازندگی یه کمربندها را سفت کنید. دوره اصلاحات گفتند به آقا فرصت بدید اول ازادی میاره بعد همه چی خوب میشه و ۸ سال هم به آقا فرصت داده شد. گفتند احمدی نژاد طرفدار مستضعفه و پدر آغازاده ها را در میاره

- طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران در طول ۳ دهه اخیر بارها تاوان و بهای سنگین انتظار رفرم چه در بعد سیاسی (دوره اصلاح طلبان) و چه اقتصادی (دوره به اصطلاح سازندگی رفسنجانی و عدالتخواهی احمدی نژاد) پرداخته اند.

- یا در میان کارگران این توهم را دامن زده اند که منافع کارفرما و کارگر همسو است. میگویند کارخانه با سود بیشتر یعنی حقوق بیشتر برای کارگر و حفظ شغل و کارخانه با سود کم تر یعنی عدم پرداخت دستمزد کارگر و یعنی تعطیلی کارخانه و اخراج کارگران... این را میخواهند به رابطه کار و سرمایه و فلسفه زندگی کارگر تبدیل. یا به جنگ وارد کنندگان مصرف مردم و مافیای اقتصادی رفت

- عده ای فکر میکنند که گویا میشود خرد خرد و هر صنف برای خودش و با تلاشها و فداکاری هایشان، شغلشان را نگه دارند. یا حقوقهای معوقه شان را بگیرند، دستمزدشان را اندکی افزایش بدهند، جلوخارج همکارانشان را بگیرند. صنفی گری و تجزیه کردن کارگران به اجزای مختلف وجدا از هم، عامل تفرقه دردنایی در میان طبقه کارگر شده است. هر کس دست به کلاه خود داشتن کلاهی را بر سر کسی باقی نگذاشته است.

- گفته و میگویند کارگر را بگذارید به حال خودش. خودش میداند چکار کند. کارگر را چه به سیاست. کارگر مبارزه اش صنفی است،

میشود، و سعی میکند به هر وسیله ممکن دست ببرد تا بلکه مبارزه اش را به جایی برساند و کار و زندگیش به خطر نیفتد.

دست به کلاه خود گرفتن تحمیلی است به کارگر. چرا که اگر قرار است در هر اعتراض کارگری تعدادی فعال و رهبر کارگر شغلشان را از دست بدهند و اخراج شوند و در میان کارگران قدرت جلوگیری این کار نباشد، آنوقت فعال کارگری مجبور است حرفش را بخورد، کوتاه بیاورد تا شاید فرجی حاصل شود. منظور از فرجه و فرصت انتظار نیست. کارگر نمیتواند در هر تحرکی که انجام میدهد شاهد از دست دادن کار و در نتیجه گرسنگی و مرگ و میر فرزندان و تن فروشی همسر و دخترانش بشود.

تمام مساله این است که این فرصت و فرجه چطور به دست می آید. چطور میشه کاری کرد که تیغ اختناق کمتر به تن کارگر زخم بزند و توانایی اخراج از کارفرما گرفته بشه؟ طبقه کارگر و بخصوص فعالین و رهبران کارگری در سه دهه اخیر کم فداکاری نکرده اند. این فعال و رهبر کارگری زخمهای عمیقی بر تن داره. گرسنگی کشیده، زندان رفته، شکنجه شده و باز هم برگشته و مبارزه اش را از سر گرفته، اعتصاب کرده و پیکت کرده و با چنگ و دندان از معیشتش دفاع کرده است. سازماندهی اعتصاب در شرایط خفقان و حضور حراست در کارخانه و بیخ گوش کارگر، حضور شوراها و اسلامی، حضور کارفرمای مسلح، و بالاخره لوله تفنگ نیروی انتظامی و شلاق دادگاه های جمهوری اسلامی ... کار آسانی نیست. کار سخت و پیچیده و دردناکی است. بخصوص زمانی که این فداکاری ها به سرانجام نرسند و کارگر کماکان مزدش در گرو کارفرما باشد...

اختناق را کاریش نمیشود کرد، مگر اینکه طبقه کارگر هم به قدرت خودش آگاه بشود و هم این قدرت را از راه درست به کار بگیرد. تمام مساله این است که چکار باید کرد که این کار اتفاق بیفتد یعنی کارگر به قدرت خودش مانند یک طبقه نا آحاد کارگر و نه این و آن صنف آگاه بشود و این قدرت را از راه درست بکار بگیرد.

در این رابطه و بنا بر این موانع بر سر راه طبقه کارگر فقط اختناق

دستمزد کارگر را اگر پنج برابر کنید تازه هنوز با ترخ تورم و گرانی و نیاز خانواده کارگری متناسب نیست. چند در صدی از کارگران بیکار که بیمه بیکاری میگیرند کفاف چند روز مخارج خانواده شان نیست. همین یک مورد ناکامی کارگران در مبارزه دفاعی شان را نشان میدهد. بگذریم از ساعات کار و ناامنی محیط کار و قراردادهای موقت و یا قرارداد سفید و غیره...

نتیجه این وضعیت، انتظار، یاس، محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن است. خودکشی دستجمعی خانواده های کارگری، پناه بردن به خرافه و بعضاً تسلیم به سرنوشت و موقعیت غیرانسانی از عوارض دیگر این وضعیت است.

بقیه افشار زحمتکش جامعه (معلمان، پرستاران و همه حقوق بگیران جزء) حال و روز بهتری از کارگران ندارند.

اما تغییر این وضعیت جواب سر راست و نسخه از پیش پیچیده شده ای ندارد. این که طبقه کارگر نباید تسلیم این وضع میشد یا بشود یک آرزو و کاش است. اما جواب نیست. باید دید که اولاً چرا طبقه کارگر به این حال و روز افتاده و دوم اینکه چکار باید بکند تا از این وضع در بیاد.

۳- بخش سوم حرفهایم در باره موانعی است که بر سر راه جنبش و مبارزه طبقه کارگر وجود دارد.

یک مانع اصلی بر سر راه مبارزه و موفقیت جنبش کارگری استبداد و اختناق است. این دیگر گفتن ندارد و همه میدانند.

سازماندهی اعتراض و مبارزه و اعتصابات کارگری در این شرایط، مستلزم فداکاری بیش از حد، بهای سنگین و توان بالای رهبران عملی کارگران است. و این کارگر را محافظه کار میکند.

محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن هر دو واقعی است. اما دیدن این واقعیت و گفتنش از سر سرزنش طبقه کارگر یا فعالین کارگری نیست. کارگر محافظه کار میشود وقتی با سد و مانع استبداد و اختناق بر میخورد و حرفش را می جود، صراحتش کم

در حاشیه تحولات جامعه بی نقش و بی دخالت نگره می‌دارد. سندیکالیسم طبقه کارگر را به اصناف مختلف تقسیم و اعتراض کارگری را از هرگونه عنصر انقلابی‌گری و مبارزه رادیکال تهی می‌کند. برای سندیکالیسم طبقه کارگر نه یک طبقه واحد بلکه اصناف و بخش‌های جدا از هم‌دیگر است که هر کدام پی کار خوداند. سندیکایشان را می‌سازند و سرشان را پایین می‌اندازند و در چارچوب کارخانه و صنف خود مسایلشان را با سرمایه دار و دولت و کارفرما حل و فصل می‌کنند. این با منفعت عمومی به معنای یک طبقه واحد چه در مبارزه اقتصادی و چه سیاسی مغایرت دارد. من در بحث قبلی که منتشر شده در مورد مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مفصل گفته ام و در اینجا تکرار نمی‌کنم.

یک پایه محکم سندیکالیسم در ایران توده ایسم است. توده ایست‌های درون و بیرون کارگران تلاش می‌کنند فعالین کارگری را در چهارچوب قانونیت بورژوازی محدود کنند. این را با لفاظی‌های سیاسی در باره اوضاع سیاسی و توازن قوا و فقر و گرسنگی کارگر تئوریزه می‌کنند. اساس سیاست توده ایسم به سازش کشیدن طبقه کارگر با بورژوازی است. این گرایش سنتی و دیرینه در طبقه کارگر مبارزه طبقاتی را از هرگونه عنصر انقلابی‌گری تهی می‌کند. و فعال و رهبر کارگری را فقط برای چانه زنی با بورژوازی تا دیروز در چارچوب تشکل‌های دولتی و شوراهای اسلامی و امروز در سندیکاهای کارگری می‌خواهد.

قبلاً هم گفته‌ام که سندیکالیسم با سندیکا فرق دارد. کارگران کمونیست خواستار برپایی جنبش مجامع عمومی و شوراهای کارگری اند. ما با سندیکاها مشکلی نداریم. مشکل جنبش کارگری سندیکاهای موجود نیست. با وجود اینکه حتی سندیکا اجازه فعالیت ندارد و نمی‌گذارد تشکیل شود. بنا براین از تلاش کارگران برای ایجاد سندیکا باید حمایت کرد. کسانی هستند که از بیخ و بن با سندیکا مخالفند و یا عده ای که کارگر را به کنترل کارخانه دعوت می‌کنند؛ با صراحت باید گفت که این‌ها خود از بیخ و بن پرت اند. ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی حق مسلم کارگران است و باید قاطعانه از این حق دفاع کرد.

ایجاد سازمان‌های کارگری امر خود کارگران است. باید تلاش کرد تا سندیکا را از ساختمان بوروکراتیک اتحادیه‌ای به مجامع عمومی کارگران متکی کرد.

از طرف دیگر در شرایط کنونی بخش اعظم کارگران سوسیالیست در کار سندیکا سازی هستند و حتی در گرایش سندیکالیستی قرار گرفته اند. اما در واقع جزو گرایش کمونیستی هستند. در اغلب این سندیکاها مجامع عمومی کارگری برگزار می‌شوند. این سندیکاهای مستقل از دولت را باید مورد حمایت قرار داد. کارگران کمونیست در این سندیکاها فعالیت می‌کنند و از آن به عنوان ابزاری برای متحد نگاه داشتن کارگران استفاده می‌کنند.

مبارزه برای اصلاحات یک جزء دایمی مبارزه کارگری و کمونیستی است. اما برای خط کمونیستی و کارگری مساله این است که جنبش مطالباتی و بطور کلی رفرم کجای کار عمومی و اهداف کمونیستی کارگری قرار دارد. مطالبات را هر چند کم و زیاد کنی باز مطالبه است و رفرم است

توده ایسم و نئو توده ایست‌هایی که اگر مستقیماً به این نام حرف نمی‌زنند، ظاهراً پشت سندیکاها قایم شده اند، اما این گرایش در جنبش کارگری سم است. باید این سم را از جنبش کارگری زدود.

۳- طبقه کارگر، و حتی همه بخش‌های جامعه، برای سازمان دادن تلاش خود برای زندگی بهتر، حتی در مخنث‌ترین شرایط هم، رهبران عملی و شبکه روابط اجتماعی و طبیعی خود را دارند. شبکه کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگری یک جزء داده طبقه کارگر است. اما این رهبران عملی و کارگران سوسیالیست در میان کارگران در ایران به شدت آلوده به گرایش‌های غیرسوسیالیستی و غیر مارکسیستی اند.

شبکه وسیع کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگران را باید از نفوذ گرایش‌های غیرکارگری و غیر کمونیستی و بوروکرات‌های متخصص و دلال کار و سرمایه، مصون نگه داشت. این وظیفه کارگران کمونیست در میان شبکه‌های کارگران و رهبران عملی کارگری و حزب کمونیستی کارگران است. نقد گرایش‌های

ناسیونالیستی، سندیکالیستی، رفرمیسم، کارگر کارگری، سیاست گریزی و حزب گریزی و اکونومیستی درون کارگران بطور مدام و در عرصه‌های مختلف مبارزه اقتصادی، تشکل، حزبیت کارگران، سیاست، جنبش‌های اجتماعی و غیره، پیش شرط عروج جنبش کارگری است. در مقابل آشفتگی کنونی در طیف چپ درون کارگران، باید خاطرنشان کرد که شبکه‌ها و محافل کارگری باید معلوم باشند که پایشان در کدام مبارزه کارگر در کارخانه است. رهبر کدام مبارزه و اعتصاب کارگری اند. افقشان چیست؟ از چه سیاسی پیروی می‌کنند، اکونومیست، رفرمیست، یا سوسیالیست اند؟ کارگر کارگری و حزب ستیز اند یا طرفدار حزب سیاسی کارگر و از آن طریق دخالت طبقه کارگر در سیاست و برای کسب قدرت سیاسی؟... اینها سوالاتی هستند که باید در مقابل این کمیته‌ها و جمع‌های فعالین کارگری قرار داد. صرف کارگر بودن محافل و شبکه‌ها هنوز کافی نیست. سوال اساسی این است که می‌خواهند کارگر را به کجا ببرند؟

کمیته‌های کارگری سنتی قدیمی در جنبش کارگری است. این سنت اکنون به تفکر فرقه‌ای چپ سنتی ایران آلوده شده و به شکل دیگری در آمده است. کمیته‌های کارگری محافل کارگران سوسیالیست و چپ و کمونیست درون جنبش کارگری است. پایش در کارخانه‌ها و لولای اتحاد و متشکل شدن کارگران است. کمیته‌های کارگری در عین حال حلقه‌های بهم پیوسته در جنبش کارگری و در کارخانه‌ها و مراکز کار برای ایجاد همبستگی و بهم بافتن بخش‌های مختلف کارگران و مبارزاتشان و ارتقای اعتراضات و مبارزات صنفی اینجا و آنجا به مبارزات سراسری با اتکا به خواسته‌های سراسری طبقه کارگر است. این کمیته‌ها علاوه بر اینکه

موتور محرکه کارگران در مبارزات و دفاع از حقوق و معیشتشان هستند، در همان حال در محافل کارگری آموزش مارکسیستی کارگران را سازمان می‌دهند. طبقه کارگر و بخصوص فعالین و رهبران و اژیتاتورهای کارگری می‌توانند از همه ابزارهای ممکن برای متحد و متشکل شدن و قوی شدن استفاده کنند. کمیته‌های

کارگری یکی از این ابزارها است.

۴- در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر شوراهای اسلامی و خانه کارگر عملاً اجتماعات اعتراضی خود را تحت نام مجمع عمومی بر پا می‌دارند. اما برپایی مجمع عمومی هر از چند گاه و به مناسبت معینی، با جنبش مجمع عمومی فرق دارد.

طبقه کارگر باید مجامع عمومی کارگری را بچسبد. طبقه کارگر و جنبش کارگری را متوجه این واقعیت بی‌برو برگرد نمود که که امکان پذیرترین و ساده‌ترین و سر راست‌ترین ابزار اتحاد و قدرت نمایی اش مجامع عمومی کارگری است. این را به خدمت بگیرد و قدرت متشکل و متحد خود را در مقابل قدرت متحد و متشکل کارفرماها و دولت قرار دهد. اکثرخواسته‌های کنونی کارگران در ایران مانند بیمه بیکاری، لغو قراردادهای موقت کار، علیه بیکاری، افزایش دستمزدها به نسبت تورم و دهها خواست دیگر، سراسری اند. نمایندگان منتخب مجامع عمومی چند مرکز کارگری که می‌توانند شورای نمایندگان کارگری را تشکیل دهند و نماینده این خواسته‌های سراسری می‌توانند بشوند. با گردانهای جدا از هم و منفصل و این و آن صنف کارگر و هر که برای خود، بورژوازی به هراس نمی‌افتد و جواب کارگر را نمیدهد. باید بورژوازی را در مقابل قدرت متحد و واقعی کارگران به مثابه یک طبقه واحد قرار داد. آنوقت کارفرما غلط می‌کند حقوق کارگر را به موقع و آخر هر ماه نمیدهد، غلط می‌کند کارگر را بدون اجازه مجمع عمومی کارگران اخراج می‌کند و کارگر با قرارداد موقت یا بی قرار داد و با دستمزد کمتر جایش می‌گذارد، غلط می‌کند جواب کارگر را نمیدهد.

در همان حال و همزمان اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری را لازم است. هیچ راه دیگری برای مبارزه با بیکاری، برای جلوگیری از اخراج، برای گرفتن بیمه بیکاری نیست مگر اتحادی از کارگران شاغل و بیکار.

۵- جنبش کمونیستی بخش واقعی از جنبش طبقه کارگر است مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران، جنبش کمونیستی و حزب کمونیستی کارگران همه اجزای مختلف جنبشی

شان را در میان فعالین کارگری می پراکند و آلوده شان میکنند.

ما باید این فعالین و رهبران و آژیتاتورها را کارگری سوسیالیست را از زیر پر و بال گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی بیرون بکشیم. افق کمونیستی مارکس و حکمت را مقابلشان بگیریم.

کارگران سوسیالیست و کمونیست را باید متوجه کرد که منافع طبقاتی شان ایجاب میکند که بدون واسطه این گرایشات و مستقل و روی پای خود کل منفعت طبقه را نمایندگی کنند. من شکی ندارم که گوش فعالین و رهبران کارگری برای شنیدن سیاست ها و افکار و حرفهایی که به نفعشان است باز است. راه حل های ما اگر واقعا درست است را صرف نظر از اینکه به ما چقدر نزدیک یا دورند، می پذیرند و به راه حل واقعی مبارزه طبقاتیشان تبدیل میکنند. و باز شکی ندارم که گرایش کمونیستی و چپ در میان کارگران دست بالا را دارد. اگر اینها نبودند نه اعتصابی شکل میگرفت و نه حتی سندیکایی درست میشد. این کارگران سوسیالیست الزاما ممکن است عضو هیات مدیره این و آن سندیکا هم نباشند. باید به مجمع عمومی کارگران متشکل درسندیکا ها رفت تا دید آن پشت چه میگذرد و نقش کارگران کمونیست و رادیکال چقدر برجسته است.

در نهایت و کل این کارها، باید نتیجه اش بشود سازماندهی کمیته های کمونیستی کارخانه. حزب اگر در میان کارگران درست شود همه آن چیزهایی که گفتیم و الان دور از دسترس به نظر میاید قابل دسترس میشود. آنوقت رهبری و هدایت جنبش کارگری دست کمونیست ها و مارکسیست ها و کارگران حکمتیست می افتد.

اگر این اتفاق بیفتد. آنوقت میشود امید داشت که مجامع عمومی کارگری پا بگیرند و قدرت متحد کارگری را به نمایش بگذارند. آنوقت میتوان شاهد اتحاد کارگری علیه بیکاری بود. تجمعات کارگری شاهد آژیتاسیون های پرشور سوسیالیستی خواهند بود. نمایندگی های منتخب مجامع عمومی فراتر از اصناف، در سطح شهرها و مناطق تشکیل و خواستهای سراسری طبقه کارگر را نمایندگی

فعلي در جنبش کارگری جا میافتد و صاحبانش را پیدا میکند. بدون این نقد و بدون این خط نمیتوان به درون محافل کارگران چپ و رادیکال و سوسیالیست راه یافت. نقد تنها ابزار موثر ما برای شناسایی محافل کارگران چپ و رادیکال و سوسیالیست و رفتن به این محافل و جلب و جذب آنها به سیاست های کارگری و سنت های مارکسیستی در جنبش کارگری و جلب به حزب خودشان است.

يك ابزار مهم و موثر این کار، نشریه مارکسیستی - کارگری است که هدفش را در میان مدت این قرار میدهد که به میان محافل کارگری نفوذ پیدا کرده و به وسیله ای در دست رهبران کارگری در جهت کمک به مبارزات جاری با افق کمونیستی و سوسیالیستی تبدیل شود. يك نشریه قابل تکثیر در ایران که اگر دست کارگر ببیند او را نگیرند. نشریه ای که از افاضات روشنفکر خرده بورژوا و نگاهشان به کارگر به دور است، حرف پرت نمیزند، شعار نمیدهد. نشریه ای با بحثهای مستدل و راهگشا که ابزاری بشود در دست کارگر کمونیست و رهبر کارگری در مبارزه طبقاتی اش.

همزمان، ما بحثهای اثباتی با ارزشی در باره موقعیت طبقه کارگر، مارکسیسم و کمونیسم داریم. بحثهای منصور حکمت در مورد حوزه های حزبی، محافل کارگری، آژیتاتور کارگری، عضویت کارگری، مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، تشکلهای توده ای کارگری، سیاست های کارگری در رابطه با جنبشهای اجتماعی و غیره را باید جمع آوری و روی میز کارگران سوسیالیست و کمونیست قرار دهیم. تهیه جزوات آموزشی، تهیه سی دی های تبلیغی و آموزشی، آژیتاسیون سوسیالیستی، افشای ماهیت سیاستهای بورژوازی. همه آن کارهایی هستند که باید کرد.

الان روی میز کارگران اینجا و آنجا ادبیات ضد کارگری سندیکالیست ها، گرامشی، توده ای - اکثریتی ها و توده ایست های جدید دیده میشوند. این گرایشات با استفاده و در واقع سوء استفاده از کم آشنایی فعالین کارگری به مارکسیسم و کمونیسم تراوشات ذهنی خلقی و بورژوازی

و غیره نماینده و سخنگو و صاحب نظر و دخالتگر در مسایل اجتماعی داشته باشد. بگوید جنگ محکوم است، بگوید دخالت خارجی مردود است، انتخابات آزاد معنی اش این است، بگوید قوم گرایی منفور است، هتک حرمت زن و جوان و مردم در شان انسان نیست. بگوید آزادی و برابری در شان انسان است، بگوید طبقه کارگر صاحب جامعه است، کارگر بدبخت نیست، برده نیست، کسی نیست که به او ترحم بشود و صدقه نقدی جلو در خانه اش ببرند ... از این حرف ها بزند. طبقه کارگر از طریق سخنگوها و نمایندگانش سری میان سراها باشد. درحاشیه جامعه و در مراکز کار سرش به کار خودش نباشد.

۷- طبقه کارگر و جنبش اش را متوجه کرد که مرکز و منشأ قدرت جدی اش در مراکز کارگری بزرگ است. مانند شرکت نفت، پالایشگاه ها، ماشین سازی ها و خدمات شهری که شاهرگ حیات و ممات بورژوازی است. طبقه کارگر و فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست سر شان را بچرخونن طرف این مراکز. به اینها عطف توجه کنند. روی این مراکز سرمایه گزاری کنند و فعالین و رهبران این بخش کارگران را بشناسند و سراغشان بروند.

۸- در شرایط فعلی، بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی نیز وظایف عاجلی را در دستور ما قرار داده است. مارکس این آوارها و این بحران ها را از صد و خرده ای سال قبل نه تنها پیشبینی بلکه در جزئیات با توضیح رابطه کار و سرمایه تعریف کرده است. آلمان بیشتر از همیشه وقتشه طبقه کارگر را به مارکس دعوت کنیم و رجوع دهیم... محافل کارگری را به خواندن مارکس و آژیتاسیون سوسیالیستی علیه سرمایه داری و نکتتهایش دعوت کنیم.

۹- و بالاخره راه عملی کردن وظایف فوق و برای مبارزه با موانعی که دست و پای طبقه کارگر را بسته است ابزار اصلی و موثر ما نقد است. نقد گرایشات گوناگون درون کارگران اگر درست انجام شود، اگر در عین تیزی و صراحت با فروتنی و اعتماد بنفس انجام شود، يك خط متفاوت از گرایشات

هستند که جنبش کارگری نام دارد. خیل عظیمی از گرایشات گوناگون از چپ و راست، مدام در تلاش هستند و با افاضات کارگر پناهی، کارگر کارگری و لیبرالیستی، حزب گریزی و حزب ستیزی را در میان کارگران تبلیغ میکنند. این ها طبقه کارگر را از کمونیسم و حزب کمونیستی اش رویگردان کرده و دنبال نخود سیاه میفرستند. اینها عملا در کنار بورژوازی قرار میگیرند.

بنا بر این در مقابل همه روشنفکران وازده و سیاست گریز و حزب گریز و همه وكلا و قیم و وصی های کارگران و رهبران خودگمارده و مصلحان و واعظان جامعه و کارگران که به نام کارگر و سوسیالیست برای طبقه کارگر تکالیف و وظایف و منشور مینویسند، باید طبقه کارگر را به حزب کمونیستی اش فرا خواند. طبقه کارگر و جنبش کارگری مثل نان شب به حزب کمونیستی کارگری اش نیازمند است و باید به این حقیقت گاه باشد که که بدون حزب کسب قدرت از جانب طبقه کارگر و پایان بردگی مزدی مقدور نیست. غیرممکن است. بردگی مزدی ازلی و ابدی میشود....

در همان حال یک حزب کمونیستی اجتماعی نمیتواند جدا از شبکه های کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگران، رهبری کند. حزب کمونیست کارگران باید بیش از هر چیز حزب کمونیست های درون این شبکه های مبارزاتی و رهبران عملی کارگری و اجتماعی باشد.

۶- باز به دلیل و در نتیجه این گرایشات در جنبش کارگری، طبقه کارگر به موقعیت واقعی اش در اقتصاد و جامعه و در عرصه سیاسی و اجتماعی آگاه نیست یا از آن استفاده نمی کند. و جزو وظیفه خود نمیداند که در مسایل جامعه مثل يك طبقه نه این و آن صنف و یا آحاد کارگر، دخالت کند. امر جامعه را امر خود نمیداند. (امر زن، جوان، آزادی بیان، زندانی سیاسی، آپارتاید جنسی، هتک حرمت انسان، مسایل سیاسی دیگر...)

منظور این نیست که کارگر همراه و همزمان با دانشجو و جوان و .. به خیابان بیاید. اما طبقه کارگر هم مانند دیگر اقشار اجتماعی، مانند ناسیونالیستها، لیبرال ها، اصلاح طلبان، رفرمیست ها، فمینیست ها

خواهند کرد. کمیته های کمونیستی در کارخانه ها سازمان خواهند یافت و طبقه کارگر حزب کمونیستی کارگری اش را در درون خود خواهد یافت... و آنوقت طبقه کارگر با جنبش و مبارزه اقتصادی و سیاسی اش، با رهبران عملی و شبکه های کارگران سوسیالیست و کمونیست و با حزب کمونیستی اش، بعنوان طبقه صاحب جامعه عروج خواهد کرد.

این تصویری شور انگیز است. اما خیالی نیست. دست یافتنی است، اما کار میخواد و همه آنچه را که گفتیم اجزای این کار و فعالیت کمونیستی در میان طبقه کارگر اند. و کار ما است.

با تشکر از شما من حرفهایم را در اینجا به پایان میبرم.

اظهار نظر حاضرین

آرام فرهمند: با تشکر از مظهر. بحث مفیدی بود و مسائلی را روشن می کرد. در مورد دلایل ضعف جنبش کارگری و اهرم هایی که باید روی آنها تکیه کنیم تا بتوانیم تغییری در این وضعیت بوجود بیاوریم، من در اینجا به نکاتی اشاره میکنم.

یکی در مورد ناامیدی و یا انتظار و یاسی است که وجود دارد و اشاره ای شد برای مثال به چند مورد خودکشی کارگران و حتی خودکشی دستجمعی (یعنی به همراه خانواده)... در جامعه ما نمونه هایی از این پدیده را دیدیم. میخوام روی این مکتبی داشته باشیم. میخوام بگویم که معنی سیاسی و اجتماعی این فاجعه های اجتماعی چیست؟ وقتی کارگری بر اثر فقر و گرسنگی خودکشی می کند معنی اش این است که هیچگونه آلترناتیو و امکانی برای تغییر، نزدیک و دم دستش نمی بیند. امکانی برای متحد شدن نمیباید. یعنی آلترناتیو دم دستش موجود نیست، با ادبیاتی برخورد نکرده که بتواند به هیجانش در بیاورد و راهگشای کارش باشد. به امکان متحد و متشکل شدن دسترسی نداشته است.

نه به این معنی که امکان متشکل شدن در جامعه نیست بلکه به این معنا که به آن کارگر کمونیست درون طبقه خودش دسترسی پیدا

نکرده. علل این امر به جای خود، از قبیل اینکه کارگر کمونیست به همه آن گرایشاتی که گفته شد مثل ناسیونالیسم، توده ایسم، سندیکالیسم و غیره آلوده است و این دسترسی اش را به هم طبقه اش را کم میکند و طوری که او کار خودش را میکند و طبقه کارگر هم درد خود را میکشد! و یا درجه سرکوب و اختناق در جامعه که بسیار بالا است و باعث این پدیده شده و غیره. اما در هر حال دستیابی به راه چاره این دردی که کارگر را به خود کشی می کشد بسیار مهم و کلیدی است. ما در آلمان ۱۹۲۰ و یا دوره های معین دیگر می بینیم که یک سری احزاب کمونیستی هستند و یک طبقه کارگر میلیونی که در صد خیلی زیادشان در سندیکا ها و تشکل های کارگری متشکل اند. در چنین شرایطی بحث این است که حزب چگونه باید به این اتحادیه ها برخورد کند و به این توده های کارگری که در سندیکاها متشکل اند باید چه گفت و به فعالین سندیکایی چگونه برخورد کرد و ادبیات و تبلیغات چگونه باید باشد. اما ما حالا در شرایط ایران با اوضاعی روبرویم که خلا بزرگی وجود دارد. یک جنبه اش مساله اوضاع اقتصادی و بحران بین المللی است و شرایط سرمایه که یک آلترناتیو کمونیستی را می طلبد اما عملاً صاحب این عرصه و کمونیستها و تشکلهای کارگری که باید وجود داشته باشند وجود ندارند. آن اهرمهای اجتماعی برای تغییر جامعه به نفع طبقه کارگر و برای تغییر شرایط فلاکتبار زندگیش و علیه سرمایه داری وجود ندارد. و اساساً کار سرکوب و دستگاه پلیس سیاسی همین است.

در نتیجه بخش اساسی و زیادی از کار و پروژه ما این است که ما چگونه این اهرم ها را بسازیم و سازمان بدهیم. و این یک کار اصلی ما است. و این کار آسانی هم نیست و باید در باره اش بگوییم و راه هایش را پیدا کنیم.

نکته دیگر در مورد نکته کلیدی است که حزب ما به درست آن را برجسته کرده و آن این است که مبارزه طبقاتی وضوح بیشتری دارد می یابد و به جلوی صف مبارزات اجتماعی دارد کشیده می شود و این هم پاسخ خودش را لازم دارد. این مساله در دوره های مختلف مطرح بوده برای مثال در دوره سالهای ۵۷ مساله انقلاب و خمینی و خلق

گرایی و ظاهراً چپ ها هم هستند ولی طبقه کارگر در سیاست روز جامعه نمایندگی نمی شود و عملاً قدرت را جریانات اسلامی بردند و نتیجتاً انقلاب سرکوب میشود. در دوره های بعد از سرکوب انقلابی ۵۷ ما سنت و بحث نقش طبقه کارگر به کرات و از زوایای مختلفی باز کرده ایم، مساله حزب طبقه کارگر و قدرت سیاسی و و حالا به نوعی دیگر باید جوانب دیگری از آن را باز کنیم و راه های پیشروی و پیروزی مبارزه طبقاتی کارگران، مبارزه کمونیستی طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری اش را به عنوان یک مجموعه بهم پیوسته و با هم مطرح کنیم و این کاری است که امروز پیش روی ما قرار دارد و باید آن را اجرایی کنیم.

نکته آخری که میخوام بگویم این است که این کار یک پروژه کوتاه مدت نیست. این کار میخواد و اگر ما این خط را در طبقه کارگر جا بیندازیم انقلاب را بردیم و طبقه کارگر و حزیش را جایی بردیم که برگشت نا پذیر است. این مساله برای ما شامل یک سری تغییرات در کار و روش و سبک کار و ابزارهای تبلیغاتی است و اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های مشخصی که کمیته های سازمانده حزب باید به آن برخورد جدی و کارساز بکنند

بهرام مدرسی: من هم تشکر میکنم از رفقا برای بحث شان و من هم به نوبت خود میخوام کوتاه نکاتی را مطرح کنم. و در نظر دارم در همین چارچوب در سمینار بعدی بحث مفصلتری داشته باشم. به نظر من نیروی کار ارزان یکی از خصوصیات نظام سرمایه داری در ایران است. و این از ارکان سر پا ماندن و عمل کردن سرمایه در ایران حتی در دوره قبل از انقلاب ۵۷ هم هست. در این دوره با پیش آمدن تحریم های اقتصادی از همان آغاز کار رژیم، ضرورت تکیه روی نیروی کار ارزان برای حکومت جمهوری اسلامی و کل سرمایه داری ایران صد برابر کرد. نیامدن سرمایه ها و پول های بانکهای خارجی به ایران و مواد اولیه برای صنایع سنگین و غیره باعث شد که با فشار بیشتر بر طبقه کارگر این مساله جبران شود و این زندگی مشقتباری را به طبقه کارگر تحمیل کرد تا بتواند سیستمش را سر پا نگه دارد. فقر و بیکاری، عدم

پرداخت بموقع دستمزد و حقوق کارگران، بیکارسازی ها و غیره بخش لایتنجی حیات طبقه کارگر در جامعه ایران است. به تبع آن مبارزه علیه فقر و گرسنگی و برای حقوقهای معوقه و علیه بیکارسازی ها و برای بیمه بیکاری رود رویی های مدام طبقه کارگر با سرمایه داری ایران را تشکیل داده است. و رودرویی با حکومت حافظ این سیستم که کارش ارزان نگه داشتن نیروی کار بوده است. این محوری ترین کشمکشهای طبقاتی کارگران با طبقه سرمایه دار در ایران و دولت نماینده اش بوده و هست.

این گره گاه ها در دوره های مختلف تاریخی متفاوت است. برای مثال در روسیه ۱۹۱۷ گره گاه های دیگری وجود داشت. در ایران امروز محور مبارزات طبقاتی و اجتماعی حول فقر و گرسنگی و بیکارسازی است. چیزی که نیروی کار ارزان را برای طبقه سرمایه دار ممکن و تضمین کرده است.

مساله دیگر این است که در مقابل این اوضاع و در مبارزات کنونی کارگران، سندیکالیسم رگ و پوست فعالین کارگری را طنبیده است. و این همزمان با اختناق، دامنه عمل سیاستهای کمونیستی را در میان طبقه کارگر محدود کرده است. و راه مبارزه با این گرایشات بازدارنده نقد است. سندیکالیسم از نظر من این نیست که مبارزه را در رفرم می بیند یا اعتراض کارگری را از رادیکالیسم تهی میکند. اینها هستند اما اساسی ترین ضروری که سندیکالیسم به مبارزه طبقاتی میزند این است که ابعاد طبقاتی مبارزات کارگری و جنبش کارگری را میگیرد. مبارزات به اصناف و فابریک معین محدود میکند. تجارب همین دوره نشان داده است که هر صنف کارگری خواهان حقوق خود در همان صنف و کارخانه معین خودش است. در حالیکه بخش اعظم خواسته های کارگران و از جمله بیمه بیکاری خواست سراسری طبقه کارگر است. سندیکالیسم طبقه کارگر را و مبارزه طبقاتی اش را به عنوان یک طبقه در مقابل سرمایه داری و دولتش قرار نمیدهد. مبارزه کارگر را پراکنده میکند و این مبارزات به این صورت به نتیجه نمیرسد. همانطوریکه تا الان به نتیجه نرسیده است. نقد ما از سندیکالیسم از این سر است.

حقوق کارگر را قانونمند کرده در چیزی به نام قانون کار... سه دهه طول کشیده تا رابطه کار و سرمایه در ایران انطور بشود که من آن را جزیره آرام برای سرمایه در ایران نامیدم. کار ارزان، ممنوعیت اعتصاب و تشکل. با وجود این بحران اقتصادی ایران همزاد جمهوری اسلامی و لاینحل است.

الان در اوج قدرت جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی و قدرتش در منطقه، به لحاظ اقتصادی دچار بحران شدیدی است که آوار آن بر سر طبقه کارگر فرو ریخته و گرانی و تورم و گرسنگی مطلق را به میلیونها خانواده کارگری و مردم زحمتکش تحمیل کرده است. راه حل طبقه کارگر کمک به در آمدن بورژوازی و رژیمش از این بحران نیست. راه حل طبقه کارگر خراب کردن این آوار بر سر خود بورژوازی و حکومتش است. اقداماتی است که در بالا گفتم. سازمانیابی طبقه کارگر در تشکلهایش و در حزبش و چشم دوختن به یک انقلاب کارگری است

و در آخر میخوام بگویم که من هم فکر میکنم بردن خط کمونیستی و کارگری به میان طبقه، کارگر، پروژه ای یک شبه نیست. زمان میخواد، نقشه حساب شده میخواد و ابزارهایی که باید به سرعت به خدمت گرفته شوند...

برای مثال برای تصویر واقعی و عینی از شرایط کار و زندگی طبقه کارگر در این دوره و در شرایط حاضر از نوع کاری میخواد که انگلس در کتاب وضع طبقه کارگر انگلیس کرد. شرایط کار و زندگی کارگر، تفکراتش، وضعیت روانی و حتی فرهنگ و اخلاقیاتش، مناسبات و سنت هایی که در خانواده های کارگری عمل میکنند، روابط کارگران و خانواده هایشان با همدیگر، رقابتها و یا زیر بغل هم گرفتن هایشان، رهبران عملی کارگران ... همه و همه موضوع کار کارگر کمونیست است و آگاهی از آن برای پیشبرد مبارزه طبقاتی حیاتی و ضروری است. سیاست و تفکر هر چند شفته رفته و درست را بدون توجه به این موقعیت نمیتوان به آسانی در طبقه جا انداخت...

برای مثال اگر ۲۴ ساعت در عسلویه زندگی کنی، متوجه میشوی که در میان کارگران چه میگذرد و چه افکاری عمل میکند و چه ردو

بهشت کارگر است. کار زیاد میشود، دستمزدها افزایش پیدا میکنند. دیگر آن بردگی مزدی، اسارت دایمی و آن حقارت دایمی حاشیه ای میشوند و فراموش میشوند. مسایل خرد و ریز و امروز به فردا و این ماه به ماه دیگر تمام ذهن کارگر و حتی فعال سوسیالیست کارگری را اشغال میکند. و تازه قرار است بورژوازی خودش این مسایل خرد و ریز را جواب دهد و حل کند.

نمایندگان مختلف بورژوازی نماینده کارگر هم میشوند. بورژوازی در لباس گوناگون از چپ و راست از زاویه خدمت به تداوم سوددهی سرمایه و حفظ نظام بردگی مزدی، خیرخواه کارگر میشوند. انگار کارگر بدبخت است. بیچاره و مظلوم و مستضعف است. و از این سر تا آن سر جهان، روشنفکران و محافل چپ و رهبران خودگمارده فکری و فلسفی کارگران در کانون های نویسندگان و اتحادیه های "سوسیالیستی" و "کارگری" تا موسسات و صندوقهای خیریه ملی و بین المللی و آی ال او و بانک جهانی و غیره باید به دانش برسند و از گرسنگی نجاتش بدهند. تا خانواده اش مضمحل نشود. تا فرزندان به جای مدرسه در کنار خیابان دستفروشی یا گدایی نکنند و خرید و فروش نشوند و تن فروشی نکنند. این سناریویی رقت بار، تنفر برانگیز و کاملاً وارونه از موقعیت طبقه کارگر است. این نگاه شکم سیران به گرسنگان است. این نگاه بورژوازی به طبقه کارگر است. این نگاه برده دار به برده است. این تصویر از طبقه کارگر و موقعیتش را باید تغییر داد. اگر کارگر به قدرت واقعی و به قدرتش در تولید آگاه شود، آنوقت امید و اعتماد به میان طبقه کارگر برمیگردد.

رفیق دیگری در مورد خصوصیت این دوره نظام سرمایه داری در ایران یعنی کار ارزان، گفت. من اینجا میخوام اضافه کنم که بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران همزاد این رژیم است. جمهوری اسلامی هرچه جلو آمده تلاش کرده است تا موانع بر سر راه رشد و گسترش سرمایه داری و جذب سرمایه را بردارد و راه را هموار کند. کار را ارزان کرده، تشکل را ممنوع کرده، اعتصاب را ممنوع کرده و بی

مسایل کنکرت تر احتیاج داریم سر موانع و فوکوس های کار، سر چگونگی کار و با توجه به موقعیت عینی که ما داریم در رابطه با جنبش کارگری و فعالین و کارگران سوسیالیست. من هم فکر میکنم برای رسیدن به راه حل های مشخص باید نگاه کنیم ببینیم چه موانعی وجود دارند و چگونه با آنها برخورد میکنیم. راه پس زدن این موانع بر سر راه طبقه کارگر و خودآگاهی بطور مشخص چیست؟ نقد ابزار مهم ما برای این کار است و از این راه است که ما نیرو میگیریم و کمونیسیم نیرو میگیرد در میان طبقه کارگر و فعالین کمونیست و سوسیالیست میان کارگران. ما الان در رابطه با فعالین سوسیالیست کارگری موقعیت مناسبی نداریم. همانطوری که می بینیم آشفته فکری و پراکندگی صفوف این فعالین را رنج میدهد. و این نقد نظری و تحلیلی و عملی و به روز بودن مباحث را در همه ابعاد جنبش کارگری، از موقعیت عینی اش تا مبارزات جاری اش و غیره را می طلبد. و این چه باید کرد این دوره را ما را تعیین میکند.

بنا بر این در رابطه با جنبش کارگری یک بخش نقد گرایشات درون کارگران است. اما نقد کدام یک از موانع در اولویت است و چگونه نقد میکنیم و چه تاکتیکها و راه حل هایی را پیش پا میگذاریم و ... مساله مهم و محوری ما است. خلاصه به عنوان کمیته سازمانده باید عملی تر و مشخص تر سراغ این مسایل برویم. و سرعت بیشتری به خرج بدهیم.

مظفر محمدی: در رابطه با بحث رفقا نکات آخرم را میگویم. آرام گفت کارگر امیدی به تغییر ندارد. این واقعی است. من در بخش اول حرفهام گفتم که آشنایی به مارکس و مارکسیسم در میان طبقه کارگر کم است. کارگر خیرخواه و ناجی اش را در میان بورژوازی جستجو میکند. فکر میکند راه حل های بورژوازی، راه حل نجات او از فلاکت هم هست. یک روز به او میگویند دوره رونقه و وضعیت خوب میشود، روز بعد بحران میشود و میگویند کمربندها را سفت کنید و مزد اضافی نخواهید. توده طبقه کارگر سرنوشتش را گره زده به اینکه بورژوازی چکار میکند کی بحرانش تمام میشود و کی رونق برمیگردد و گویا رونق سرمایه

ما بارها گفتیم که سندیکالیسم مبارزه اقتصادی کارگران را از سیاست دور میکند. ایرادی که از ما میگیرند این است که میگویند شما میخواید طبقه کارگر حالا بیاید و زنده باد سوسیالیسم بکند و مرگ بر جمهوری اسلامی بگوید... این آرتیستون پوپولیستی و عقب مانده ای است که میخوانند اذهان را از مبارزه طبقاتی کارگران که مبارزه اقتصادی و سیاسی اش را هر دو در بر میگیرد، منحرف کنند. هدف ما از دخالت طبقه کارگر در سیاست به این معنا است که طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در سیاست دخالت کند و این از عهده کارگران این و آن کارخانه و بخش کارگری بر نمی آید. برای مثال کارگران لاستیک سازی البرز نمیتوانند به عنوان یک طبقه در سیاست دخالت کنند. اگر قرار است دخالتی صورت بگیرد که باید بگیرد حتی مبارزه اقتصادی کارگران هم باید در چارچوب یک طبقه صورت بگیرد. اگر این اتفاق بیفتد بنا بر این خواسته های دیگری مطرح میشود. بیمه بیکاری ارجحیت پیدا میکند. خواستهایی که سراسری است و همه بخش های طبقه کارگر را در بر میگیرد و منافع کل طبقه کارگر را منعکس میکند. و سندیکالیسم یکی از موانع بوجود آمدن چنین موقعیت و اتفاقی است که باید بیفتد. همچنین نقد شکل کار سندیکالیستی تنها از سر مجمع عمومی نیست. مجمع عمومی یک تشکل است و ما باید مدام آن را تاکید کنیم. اما اینکه چگونه مجامع عمومی منظم میشوند در این است که خواستهایی را به میان کشید که ضرورت برگزاری مجامع عمومی منظم را پیش بیاورد. بنا بر این طرح خواسته های سراسری و فراتر از این و آن صنف و کارخانه و از جمله علیه فقر و گرسنگی که به کل طبقه کارگر تحمیل شده است، برای دامن زدن به جنبش مجامع عمومی ضروری است.

در خاتمه میخوام بگویم که امیدوارم بحثهایی ما کمکی باشد برای ارائه نقدی موثر از گرایشات و موانع و کمبودهای مبارزه طبقه کارگر و راه حل های کارساز در این زمینه.

اعظم کم گویان: من هم از شما رفقا تشکر میکنم و نکاتی میگویم. من فکر میکنم که شاید به یک سری

سمینار دوم کمیته سازمانده

ارائه دهنده: بهرام مدرسی

قبلا در پائلی که در کنگره دوم حزب کمونیست داشتیم یا در جلسات مختلف اظهار نظرها و بحث هایی با رفقای متعددی در رابطه با مسائل جنبش کارگری داشتیم. این بحثی که من امشب ارائه میدهم در حقیقت به یک شکلی در ادامه آن بحثهای گذشته است و به شکلی هم در ادامه آن نیست. منتهی قبل از اینکه بحثم را شروع بکنم واقعا همه رفقا را چه در این جلسه و چه در آینده تشویق میکنم که چند نوشته مشخص از منصور حکمت در رابطه با مسائل جنبش کارگری را حتما مطالعه بکنند. اول نوشته ای است بنام "در مورد مسائل گرهی در بحث شورا و سندیکا" که یک نوشته داخلی است و در سال ۱۳۶۵ به عنوان سند داخلی دوره حزب کمونیست ایران منتشر شده است. دوم "در مورد مسائل گره ای در بحث شورا و سندیکا" که در جلد ۶ آثار منصور حکمت هم چاپ شده است و در ادامه نوشته های "باز هم در مورد شورا"، "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، "قطعنامه در باره

بدل میگردد... یا در مجمع عمومی کارگران شرکت واحد بنشیني متوجه خواهي شد که آن کارگري که ته سالن نشسته و عضو هیات مدیره هم نیست چگونه فکر میکند و چه آژیتاسیون سوسیالیستی در رابطه با عملکرد کار و سرمایه و سرنوشت خودشان انجام میدهد... به نظر من کارگر سوسیالیست و کمونیست در طبقه کارگر بوفور و بوسعت طبقه هست. حتی اگر خیلی هاشان هم در گرایش سندیکالیستی جا گرفته اند و یا مشغول سندیکا سازی اند باز در گرایش کمونیستی اند و دارند مجامع عمومی کارگري سازمان میدهند و اعتصاب و اعتراض سازمان میدهند و آژیتاسیون سوسیالیستی میکنند و احتمالا در هیچکدام از هیات مدیره این و آن سندیکا هم قرار نگرفته باشند. این موضوع اصلی کار ما است و این ماتریال داده شده برای گرفتن خط کمونیستی کارگري و بردن آن به جنبش و اعتراض کارگران است.

باز هم با تشکر از شما

تشکلهای توده ای طبقه کارگر" و "تشکل توده ای طبقه کارگر گفتگو با منصور حکمت" این متون هم در جلد ۶ آثار منصور حکمت چاپ شده اند. همینطور دو سمینار که فقط روی سایت منصور حکمت هست اولی "بحث در سمینار حزب کمونیست ایران در باره اتحادیه های کارگری" و "بحث در سمینار حزب کمونیست ایران در مورد کار قانونی و علنی" در هر حال من همه رفقا را به خواندن این متون دعوت میکنم.

رفقا همانطور که گفتم بحثم سه بخش دارد یکی نکات پایه ای است نکات بعد در رابطه با موقعیت جنبش طبقه کارگر در ایران و بعد از آن هم در بخش آخر به خودمان و چه باید کرد و اینکه آلترناتیو ما چه باید باشد، خواهم پرداخت.

نکات پایه ای

من فکر میکنم قبل از اینکه وارد بحث در مورد جنبش کارگری در ایران و مبارزات کارگری در ایران و آلترناتیوهای گوناگون بشویم یک نکات پایه ای هست که باید بدوا سر آن توافق وجود داشته باشد و بد فهمی هایی که بخصوص در دوره اخیر از طرف جریاناتی که خودشان را فعال جنبش کارگری میدانند مطرح شده است را اصلاح کنیم. این نکات ممکن است بخشا امروز ربط مستقیمی هم به مسئله جنبش کارگری ایران نداشته باشند اما بدون تاکید بر این نکات به نظر من نمیتوان وارد بحث شد.

نکته اول اینکه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سنگ اول آگاهی طبقه کارگر نسبت به خودش به عنوان یک طبقه است. در جریان مبارزه اقتصادی است که طبقه کارگر موجودیت خودش را به عنوان فروشنده نیروی کار درک میکند و در جریان این مبارزه میتواند به یک درک سوسیالیستی نسبت به شرایط خودش برسد و از اینجا و در ادامه میتواند به درک عمومی و اجتماعی طبقه کارگر و ارکان جامعه سوسیالیستی تبدیل بشود. در جریان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است که درک عمیق تری نسبت به رابطه کار و سرمایه می تواند پیدا بشود و اساسا آن بنیانها و ارزشهایی که ارزشهای اجتماعی و انسانی پایه ای یک جامعه سوسیالیستی هستند فرموله شوند و بعنوان استنباط عمومی و اجتماعی

طبقه کارگر و به طبع آن کل جامعه شکل بگیرند. طبقه کارگری که زندگیش را فروش نیروی کارش رقم میزند طبعا نسبت به شادی، در آن جامعه سوسیالیستی نسبت به رفاه در آن جامعه نسبت به دخالت کردن در امورات آن جامعه نسبت به نوع سازمانی که آن جامعه باید داشته باشد و نسبت به آن شرایطی که انسان بتواند در آن زندگی انسانی و درخور داشته باشد، طبعا به یک شکل دیگری نسبت به سایر طبقات اجتماعی که این رابطه را با سرمایه ندارند نگاه میکند. همین درک است که در جریان مبارزات اقتصادی طبقه کارگر میتواند و باید شکل بگیرد.

به همین دلیل گفتم مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و درکی که طبقه کارگر از دل این مبارزه اقتصادی در رابطه با موجودیتش و موقعیتش در جامعه سرمایه داری بدست میآورد، می تواند به یک درک سوسیالیستی تبدیل شود و تصویر جامعه سوسیالیستی و آن نظم نوینی را که دیکتاتوری طبقه کارگر باید ایجاد کند را به دست بدهد. اینها همه آن نکاتی هستند که مارکس در کاپیتال و گروندریسه آنجایی که درباره ابعاد اجتماعی استثمار طبقه کارگر صحبت میکند و به از خود بیگانگی انسان میپردازد تاکید شده اند. همین اساسا نقطه اختلاف اساسی مارکس با سایر منفردان جامعه سرمایه داری را تشریح میکند. این نه فلسفه ای برای مطالعه که واقعیت زندگی و مبارزه طبقه کارگر برای دفاع از حیاتش است. مبارزات اقتصادی طبقه کارگر میتواند به این درک سوسیالیستی مسلح بشود یا نشود. همین دلیل تلاش نیروها و احزاب سیاسی مختلف را برای دادن یک درک معین به مبارزات اقتصادی طبقه کارگر را بیان میکند.

نکته دوم اینکه به هر درجه ای که این مبارزه اقتصادی آن درک طبقاتی بر آن سوار بشود به همان درجه امکان سوسیالیستی شدن آن بیشتر می شود و می تواند ما را بطور مشخص به عنوان یک حزب کمونیستی به هدفمان که ساختمان سوسیالیزم و سرنگون کردن حاکمیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی است، نزدیک بکند. منظورم این است که اگر حتی آن درک سوسیالیستی و مارکسیستی درباره رابطه کار و سرمایه هم

وجود نداشته باشد منتهی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی در مبارزه اقتصادی و دفاع از معیشتش علیه بورژوازی و دولتش شرکت کند به ما کمونیست ها امکان میدهد که گرایشمان در طبقه کارگر را متشکل تر کنیم و مهر خود را علیه همه گرایشات بورژوایی در طبقه کارگر به این مبارزات بکوبیم. به هر درجه این مبارزات طبقاتی تر بشوند به نفع گرایش کمونیستی در جنبش اعتراضی طبقه کارگر خواهد بود.

نوع مبارزه ای که طبقه کارگر در جریان کشمکش با بورژوازی بر سر خواستههای اقتصادی اش جلو میبرد هم اتوماتیک وار نوع آن سازمانی را که طبقه کارگر در فردای سرنوشتی قدرت بورژوازی از آن استفاده میکند و جامعه را به این اعتبار سازمان میدهد را تصویر میکند. اگر کل مبارزات اقتصادی طبقه کارگر یک چهار چوب سندیکالیستی داشته باشد، خوب سندیکا با آن تعریفی که خودش دارد و با آن تعریف کلاسیک و عملی شده اش، اگر از این طریق جلو برود اتوماتیک وار جامعه ای که بعد از آن و در نتیجه مبارزات سندیکالیستی اگر به فرض محال بتواند بورژوازی را سرنگون کند، جامعه مورد نظر خود را درست به شکل همین سندیکاها سازمان میدهد بطوری که شکل آن و ساختمان آن نه بر اساس دموکراسی مستقیم کارگری و دخالت مستقیم طبقه کارگر با شوراها و مجامع عمومی بلکه از طریق نمایندگان و هیئت های مؤسس و غیره جلو خواهد رفت و همان بوروکراسی کلفت جنبش سندیکالیستی را در ابعاد اجتماعی به اصطلاح اینبار اما کارگری تحمیل میکند. این در تناقض با آن دنیایی است که کارگر به اعتبار رابطه اش با سرمایه میخواهد. این را قبلا توضیح دادم.

نکته سوم اینکه موقعیت ویژه طبقه کارگر ایران مختصات ویژه ای به مبارزه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر میدهد. مابه کرات درباره نیروی کار ارزان طبقه کارگر و نقشی که دولت به عنوان اصلی ترین مدافع و محافظ این نیروی کار ارزان به عهده دارد، صحبت کرده ایم. خود دولت به عنوان اصلی ترین سرمایه دار مملکت از یک طرف و از طرف دیگر اینکه در

تقسیم کار جهانی بورژوازی ایران به عنوان جریانی که باید ارزان بودن نیروی کار در جامعه سرمایه داری ایران را تضمین بکند، رابطه معینی بین طبقه کارگر و دولت را تعریف میکند که باعث می شود مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران بر خلاف اروپا یا آمریکا به سرعت و به شدت سیاسی شود. اعتراض کارگری در جامعه ایران در هیچ دوره طولانی مدتی نمی تواند صرفا اعتراض اقتصادی بماند و به سرعت سیاسی میشود. این را ما در همین اعتراضات پراکنده کارگری که در حال حاضر شاهد آن هستیم می بینیم. می بینیم که هر اندازه هم که اسانلو را بگیرند و خودش هم بیاید پشت تلویزیون و بگوید که آملی است که فقط برای حق کارگر مبارزه اقتصادی میکند و اصلا مخالفتی با دولت ندارد، میگیرند و به زندان می اندازند. زندان به عنوان یک ابزار سرکوب سیاسی. این ویژگی موقعیتی است که طبقه کارگر ایران در آن قرار گرفته است. این مبارزه اقتصادی و اعتراض کارگری را به سرعت و به شدت سیاسی میکند و خود این تأثیرات مثبت و منفی روی کار ما به عنوان یک حزب کمونیستی خواهد داشت که در ادامه به آن می پردازم.

نکته چهارم اینکه در این بحث ما چه سندیکالیست باشیم و چه طرفدار جنبش شورانی هیچکدام از اینها یعنی نه جنبش سندیکالیستی و نه جنبش شورانی داده های خودبه خودی مبارزه طبقه کارگر نیستند. بر خلاف تصور و تبلیغاتی که به طور مشخص طرفداران جنبش تریدیونیستی یا جنبش سندیکالیستی میدهند نه جنبش سندیکالیستی حاصل عمل خودبه خودی طبقه کارگر است و نه جنبش شورایی.

در دوره انقلاب اکتبر یا حتی دوره انقلاب ۵۷ چه این و چه آن هر دو نتیجه و ماحصل تبلیغات و کار سیاسی نیروهای معینی بودند که نمایندگان خودشان و طرفدارهای خود و هم خطهای خودشان را در جنبش کارگری داشتند و هرکدام سعی میکردند جنبش خودشان را جلو ببرند. همان طور که فمینیسم داده طبیعی و نتیجه عمل خودبخودی جنبش زنان برای رهایی نیست، به همان درجه هم سندیکالیسم جزو داده خود بخودی مبارزه طبقه کارگر برای

خواستهای اقتصادی اش نیست و به همان درجه خاتمی و دوم خرداد و تحکیم وحدت هم جز داده های خودبه خودی مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی نبودند. اینها آلترناتیوهای نیروهای سیاسی معینی هستند که در این مورد مشخص در رابطه با جنبش کارگری تبلیغ میشوند و آنجا که توانسته اند گسترش پیدا کنند طبعا نشانه موفقیتشان بوده است. این چه در مورد قدرت بزرگ جنبش سندیکالیستی در کشورهای اروپایی و چه خیلی قوی تر و محکم تر از آن در مورد قدرت جنبش شورایی در جریان انقلاب اکتبر هم صادق است.

نکته پنجم اینکه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری و حتی در فاشیستی ترین جوامع سرمایه داری مثل ایران به هر حال یک مبارزه موجه برای بورژوازی است. طبقه کارگر بعنوان فروشنده حق دارد که مثلا در ایران دواکتو بر سر قیمت کالایش مثل هر فروشنده دیگری مبارزه کند و چانه بزند. همین امروز هم اعتصاب در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع است منتهی اینکه کارگران فلان جا برای اضافه دستمزد و برای جلو بیکارشدنشان را بگیرند و برای اینکه حقوقهای معوقه شان را بگیرند اعتصاب میکنند. این به یک درجه موجه بودن خود را تحمیل میکند و به یک مبارزه موجه در جامعه سرمایه داری تبدیل میشود. بورژوازی امکان آن را ندارد که حتی در فاشیستی ترین حکومت ها مثل ایران هم در طولانی مدت مبارزات اقتصادی را ممنوع اعلام بکند. بحث طبعا درباره دوره های سیاسی معینی نیست. به همین دلیل آن شکل مبارزه ای که این اعتراضات را در آن چهار چوب موجه قرار بدهد، در دوره های غیر انقلابی شانس بیشتری دارد. از جمله این اشکال باید به مبارزه تریدیونیستی و مبارزه اتحادیه ای اشاره کرد. در شرایطی که مبارزه اقتصادی در دوران های غیر بحرانی امکان بروز پیدا بکنند و به عنوان یک مبارزه موجه به رسمیت شناخته بشوند، می بینید که کانال یا فیلتری که باز می شود سنت مبارزه تریدیونیستی و سندیکالیسم بعنوان آلترناتیوهای اصلی هستند. به هر درجه که مبارزه اقتصادی طبقه

کارگر با یک درک سوسیالیستی و به یک آگاهی سوسیالیستی چفت بشود و کل نظم و کل موجودیت طبقه بورژوازی را مورد خطاب قرار بدهد و به این اعتبار سیاسی بشود، همین مبارزات اقتصادی هم دیگر غیر موجه و برای بورژوازی غیر قابل تحمل میشود. اینجا دیگر بحث در مورد موجه بودن و چانه زدن در مورد ارزش نیروی کار و بالا بردن دستمزدها نیست. بحث در مورد آن نکته اساسی است که کل موجودیت بورژوازی در گرو آن است و به همین دلیل است که ما شاهدیم در دوره های غیر انقلابی روشهایی که کمونیستها به طور مشخص از آن اسم می برند و به طور مشخص جنبش شورانی که خود ما هم یکی از طرفداران آن هستیم، کار و تلاش بیشتری برای اقناع می خواهد. برای نشان دادن امکان پذیر بودن شان برای اینکه کل بورژوازی و کل آن جریان تریدیونیستی و سندیکالیستی که سنتا در این مقاطع دست بالا را پیدا میکند این تصویر را به فعال کارگری می دهد که شما اگر که وارد مبارزه شورایی بشوید دارید چنان کار خطرناکی میکنید که برای بورژوازی و دولت قابل تحمل نخواهد بود. این ترسی است که تریدیونیسم اساسا در دوره های غیر انقلابی روی آن سوار است. این نکته را به این خاطر می گویم که رشد تریدیونیسم و سندیکالیسم در دوره های غیر انقلابی هم دلیلی بر صحت و حقانیت مبارزات سندیکالیستی یا تریدیونیستی نیست بلکه به معنی استفاده ای است که این جریان رفرمیستی از اختناق و بورژوازی در یک دوره معین میکند. این دقیقا مثل دوره ای که دوم خرداد و خاتمی در شرایط سیاسی ایران سعی میکنند دست بالا را پیدا بکنند است، به همان درجه که دوم خرداد آلترناتیو درست شرایط غیر انقلابی نیست و نبود به همان درجه تریدیونیسم و رفرمیسم درون جنبش طبقه کارگر و سندیکالیسم هم جواب درست و به این اعتبار خودبه خودی در دوره های غیر انقلابی نیستند.

نکته ششم اینکه نه سندیکالیسم و نه جنبش شورانی مقولات "ایرانی" نیستند که هرکسی که خودش را طرفدار هرکدام از اینها بداند بتواند یا بخواهد یک تعریف من درآوردی و به اصطلاح وطنی از این مقولات

به دست بدهد. تا آنجائی که به جنبش کارگری ایران برمیگردد ما امروز شاهد دادن تعریفهایی بخصوص از جنبش سندیکالیستی و سندیکا هستیم که هیچ ربطی نه به تعریف و نه موقعیت و نه تجربه تاریخی دارد که سندیکالیسم اساسا از خودش تا کنون در مبارزات طبقه کارگر در سطح جهان نشان داده است. هیچ کدام از این تعریفهای وطنی را که از سندیکالیسم می شود را نباید به رسمیت شناخت. پیش از پرداختن به این نکته باید تاکید کنم که من منکر این نیستم که علی رغم این نکاتی که من در رابطه با اتحادیه ها و جنبش اتحادیه ای می گویم استثنائاتی وجود دارند که ما به طور مشخص در آفریقای جنوبی یا حتی در کشوری مثل ترکیه میبینیم. این سندیکاها بیشتر از آنکه بیان قاعده باشند بیان استثنا هستند که مشخصا به شرایط آن جامعه معین مربوط است.

ببینید شما اگر تاریخچه اتحادیه فلز آلمان را بخوانید، تاریخچه اتحادیه معدنچیان انگلیس را بخوانید یا اتحادیه همبستگی لهستان را حتما یک خروار رادیکالیسم مبارزه کارگری را درون آن می بینید. منتهی آن چیزی که الان امروز موجودیت واقعی اتحادیه های کارگری را رقم میزند این است که اینها تبدیل به ارگانهای کارگری احزاب بورژوازی سوسیال دمکرات هستند. اتحادیه ها خودشان صاحب یک بوروکراسی عظیم کت و کلف و میلیونر و محافظه کار برای کنترل اعتراض توده کارگری هستند. اتحادیه ها در اروپا و آمریکا خودشان بخشی از ساختار حکومتی بورژوازی به عنوان ارگانهای کنترل اعتراضات کارگری هستند. این اتحادیه ها در مقاطع تاریخی با ادعای نمایندگی کردن انحصاری طبقه کارگر و به ظاهر مستقل وارد می شوند. منتهی آنجایی که اعتراض کارگری رشد وسیعی پیدا میکند خودشان مستقیما علیه رادیکالیسم اعتراض توده ای طبقه کارگر قرار میگیرند و به عنوان نماینده انحصاری اعتراض طبقه کارگر مقابل عمل مستقیم اعتراض کارگری قرار میگیرند.

این نمایندگی انحصاری طبقه کارگر چیزی است که از طرف دولت بورژوازی رسما به رسمیت شناخته شده است و به این اعتبار جنبش اتحادیه ای بدون وجود یک بخشی از بورژوازی رفرمیست بدون

وجود سوسیال دموکراسی که در قدرت بورژوازی شریک است نمی تواند معنی داشته باشد.

شما سوسیال دموکراسی را از جنبش اتحادیه ای اروپا بگیریید اصلا معنی پیدا نمی کند. شما جنبش سوسیال دموکراسی را از جنبش اتحادیه های کارگری در آمریکا بگیریید دیگر معنی پیدا نمی کند. به همین دلیل خود اتحادیه های کارگری به عنوان یک سنت بورژوازی برای کنترل و تضمین حاکمیت بورژوازی عمل میکند. تاریخ تشکیل سندیکا هر چه باشد، این مشخصه تاریخی سندیکالیسم در دنیای امروز است. به همین دلیل گفتیم غیر قابل تصور است که شما اتحادیه های کارگری داشته باشید ولی سوسیال دموکراسی و رفرمیسم بورژوازی نداشته باشید. اتحادیه کارگری اتوماتیک وار به عنوان ابزار یک جنبش بورژوازی که همان رفرمیسم و سوسیال دموکراسی است وارد صحنه شده است و قابلیت خودش را نشان داده و تقویت می شود و مورد حمایت بورژوازی هم قرار میگیرد. بی دلیل نیست که رهبران بزرگ اتحادیه های کارگری بعد از اینکه کارشان تمام می شود سرو کله شان در پارلمان اروپا و مدیران موسسات بزرگ صنعتی پیدا میشود. از دبیر اتحادیه کارگران خدمات اجتماعی در آلمان که در حال حاضر نماینده پارلمان اروپای حزب سوسیال دموکرات و ضد کارگری ترین قوانین را دارد آنجا تصویب میکند تا دبیر سابق اتحادیه فلز آلمان که خودش یکی از روسای کنسرن فلوکس واگن است. مثالهایش را حتما رفقای دیگر از کشورهای دیگر بهتر از من می دانند. به هر حال جنبش اتحادیه ای به این اعتبار نقطه عزیمت اش رسمیت قانونی اش نزد دولت است. به همین دلیل جنبش اتحادیه ای محتاج یک درجه ثبات بورژوازی است برای اینکه بتواند اجازه عمل قانونی پیدا کند و با این فیلتر اطمینان بورژوازی بتواند درون طبقه کارگر تبلیغ کند. بورژوازی باید یک درجه اطمینان به جنبش اتحادیه ای بدهد و جنبش اتحادیه ای هم باید به همان درجه همان اطمینان را به بورژوازی بدهد. بورژوازی بتواند با توجه به اطمینانی که سر ثبات سیاسی خودش دارد یک درجه رفرمیسم را درون خودش تحمل کند و از همین جا فضا و ظرف

تحرك رسمی اتحادیه ای را قبول کند. بورژوازی اروپا دقیقا به خاطر ثبات سیاسی که دارد می تواند رفرمیسم را تحمل کند و به این اعتبار جنبش اتحادیه ای در این شرایط با پا گذاشتن روی جنبش رفرمیستی بورژوازی رشد کند و به عنوان یکی از وابسته های آن رسماً امکان عمل پیدا کند.

منتهی آنجا که بورژوازی از این ثبات سیاسی برخوردار نیست، تصور وجود یک جنبش سندیکالیستی که بدوا اجازه عمل و قانونی بودنش را باید از این دولت بگیرد و به قول خودشان تحمل نکند غیر ممکن است و دقیقا بعلت این عدم امکان است که ما امروز شاهد این هستیم که چپ هپروتی و سنتی توده ای ایران تبلیغ سندیکای مخفی را میکند. هیئت موسسان مخفی درست میکنند و میخواهند رسماً مجوز بگیرند، این دیگر نقض غرض است. سندیکا نمی تواند مخفی باشد. اینها سندیکا را مقابل مجمع عمومی و جنبش شورائی میگذارند و میگویند سندیکا امکان توده ای شدن دارد نه جنبش شورائی طبقه کارگر. فعالین مبارزه طبقه کارگر را می ترسانند که اگر شما بروید طرف جنبش شورایی با مجمع عمومی برای بورژوازی خیلی خطرناک است و سرکوبتان میکنند و امکان توده ای شدن ندارید، بعد خودشان می روند از آن طرف دور میزنند وقتی می بینند امکان پذیر نیست، بعنوان نمایندگان طبقه کارگر سندیکای مخفی درست میکنند و خودشان را بجای تشکل توده ای طبقه کارگر قالب میکنند. مگر همه این شوراهای هماهنگی و کمیته های پیگیری و اتحادیه آزاد و غیره خودشان را بجای تشکلهای توده ای کارگری نگذاشتند؟

به هر حال منظورم این است که جنبش اتحادیه ای احتیاج دارد به یک درجه ثبات بورژوازی که بتواند فیلتر رفرمیسم بورژوازی را باز کند که جنبش سندیکایی پیش روی شانه های این جنبش بگذارد. بدون این رفرمیسم بورژوازی امکان حضور جنبش سندیکایی چیز غیرمحمولی خواهد بود که همین طور هم هست.

سندیکا در تعریف و در سنت تاریخی اش پذیرفته است که در چهارچوب مبارزه اقتصادی محدود بماند. تعریف وطنی امروزی که ما

از سنت توده ای و آن چپ جناح راست می شنویم این است که سندیکاها می آیند بعد بزرگ می شوند بعد سیاسی می شوند بعد دوره خودش می آیند سعی می کنند که قدرت طبقه کارگر را اعمال کنند. اینها بیشتر لائالی است که دارند می خوانند هیچ سندیکائی در دوره فعالیت اش به این شکلی که اینها می گویند با این اوضاع و احوالی که ایران دارد نمی تواند وارد مبارزه سیاسی بشود. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر منتظر این "تکامل" جنبش سندیکایی نیمیمانند. خودش بسرعت سیاسی میشود و به دنبال ابزارهایش برای دخالت در سیاست میگردد. همین اتفاق در انقلاب ۵۷ افتاد. اگر قرار است طبقه کارگر وارد مبارزه سیاسی بشود آن وقت رادیکالتر از آنها کمونیستها هستند که جوابهای خودشان را برای این شرایط دارند.

مبارزه سندیکایی قبل از هر چیز و طبق تعریف باید قانونی بودن خودش را به دولت تحویل بکند. شما اگر به سندیکای شرکت واحد نگاه بکنید میبینید که تمام دعوای اولشان با دولت این است که ما را به رسمیت بشناسید. سندیکا مجبور است در چهارچوب قوانین دولتی فعالیت بکند سندیکای غیر دولتی وجود نخواهد داشت سندیکای مخفی وجود نخواهد داشت این تعریف کلاسیک و عملی و تعریف وجودی سندیکا است و این را ما در مبارزات تالکونی و حتی این بخشی هم که خودشان را با سندیکا تداعی کرده اند می بینیم. گفتیم تعریفهای من درآوردی وجود ندارد این دقیقا شامل شوراهای هم می شود. شوراهای به طور مستقیم پایشان روی دموکراسی مستقیم کارگری است. شورا پایش روی عمل مستقیم کارگری است. شوراهای چه در دوره های انقلابی و به طور مشخص دوره انقلاب ۵۷ مقبولیتشان را بیشتر از سندیکا به جنبش طبقه کارگر نشان دادند. در انقلاب ۵۷ شوراهای را در چهارچوب فعالیت کمیته های کارخانه می بینیم. به طور مشخص در صنعت نفت و در شهرک صنعتی البرز و در ذوب آهن اصفهان و غیره ما شاهد یک جنبش شورایی وسیعی هستیم. حتی برای شرکت در انتخابات مجلس بعد از انقلاب ۵۷ ما شاهد این هستیم که فعالین کارگری با نماینده هایش از طرف اتحادیه های کارگری جلو نمی آید حتی وقتی می

خواهد وارد مبارزه پارلمانی بشود شوراهای مناطق شرق و غرب تهران را ما می بینیم. انقلاب اکتبر را نگاه بکنیم تا مقبولیت شورا را در مقابل سندیکا ببینیم. شوراهای به دلیل تکیه شان بر دموکراسی مستقیم کارگری اساسا امکان تشکیل آن لایه کت و کلفت میلیونر بوروکراسی که اتحادیه های کارگری از آن برخوردار هستند را ندارد. در انقلاب اکتبر میبینیم که کنگره شوراهای دولت و کمیسارهای متعدد را مشخصا با تکیه بر همین عمل مستقیم کارگری انتخاب میکند. شورای مخفی و غیر توده ای هم طبعاً بی معنی است. از طرف دیگر تشکیل مجامع عمومی که با منظم شدنشان پایه اصلی تبدیل به جنبش شورایی می شوند احتیاجی به اجازه دولت ندارد. احتیاجی به این ندارد که شما اول بروید تمام دعوایت را با دولت سر قانونی شدن بکن. به هر حال سر شوراهای خیلی بحثهای بیشتری می شود کرد که من رفقا را همانطور که در ابتدای بحث گفتیم به آن متون از منصور حکمت رجوع می دهم.

جنبش کارگری ایران

در جنبش کارگری ایران سندیکالیسم به عنوان یک سنت اجتماعی و تاریخی وجود نداشته است. من در یکی از پانلهای کنگره دوم حزب در رابطه با جنبش کارگری بحثم این بود که سندیکالیسم مشکل اصلی جنبش کارگری است الان راستش فکر می کنم که اینطوری نیست. آن چیزی که مشکل اصلی جنبش کارگری است عدم وجود آلترناتیو کمونیستی ما است.

سندیکالیسم در جنبش و یا در اعتراض طبقه کارگر ایران از سندیکالیستی به عنوان یک سنت جالفتاده و اجتماعی که سابقه تاریخی دارد موجود نیست. تا الان موجود نبوده و در دوره جمهوری اسلامی هم به نظر من نمی تواند موجود باشد. این که دلیل آن چیست را باید برگشت و به جایگاه بورژوازی ایران در تقسیم کار جهانی از یک طرف و از طرف دیگر آن عدم ثبات سیاسی که همیشه بورژوازی ایران و بخصوص در دوره جمهوری اسلامی با آن درگیر بوده است دنبال کرد. همین باعث شده است که نتواند یک جنبش سوسیال دموکراسی و رفرمیسم بورژوازی را در کنار

خودش تحمل بکنند. نه شاه این را تحمل کرد و نه جمهوری اسلامی می تواند اساسا این چنین چیزی را تحمل بکنند. جامعه هم به همین اعتبار نه حزب رستاخیز را بعنوان فرمیس بورژوازی قبول کرد و نه دوم خرداد را و به همین اعتبار این آلترناتیو های کارگری که قرار است پایش روی این رفرمیسم باشد درست مثل اروپا یا آمریکا هم عملا امکان وجود پیدا نمی کنند. گفتم جنبش رفرمیستی بورژوازی بخشی از و شرط لایتنجی وجود اتحادیه های کارگری هستند و بدون وجود این جنبش سوسیال دموکراسی هیچ جنبش سندیکایی در ایران قابل تصور نیست. اینجا باید به دنبال دلایل تاریخی عدم وجود جنبش سنت دار سندیکالیستی در ایران گشت.

در ادامه جنبش کارگری همان طور که قبلا گفتم به خاطر موقعیت دولت و از یک طرف دیگر دقیقا به خاطر اینکه جنبش سندیکایی به عنوان یک سوپاپ اطمینان که بتواند آن را مهار بکند، وجود ندارد. در هر تنش اقتصادی و اعتراض اقتصادی کارگری به شدت سیاسی می شود. مبارزه طبقه کارگر در ایران در هیچ دوره ای نمی تواند طولانی مدت اقتصادی باقی بماند و سیاسی می شود حتی اگر اتحادیه های کارگری هم در ایران وجود داشتند با هر تنش سیاسی اتوماتیک وار اصلا فلسفه وجودیشان زیر سوال میرفت چرا که اتحادیه های کارگری بنا به تعریف قرار نیست پایش را در عرصه سیاست بگذارد و خودش بنا به تعریف تشکیلش موجب اضمحلالش می شود.

ما امروز البته شاهد این هستیم که مطالباتی در رابطه با تشکیل اتحادیه های کارگری در اعتراضات جاری مطرح می شوند. این به نظر من قبل از اینکه بیانگر یک سنت اتحادیه ای در جنبش طبقه کارگر ایران باشد، اساسا توسط جناحهای راست و رفرمیست چپ ایران در جنبش کارگری تبلیغ میشود و به این اعتبار به نظر من خواست اتحادیه و تشکیل آن خواست عمومی طبقه کارگر نیست. این چیزی است که فعالین رفرمیست و راست جنبش چپ ایران در مقابل ما مدعی می شوند که به نظر من تجربه این دوره اعتراضات کارگری هم علیرغم بعضی موفقیت های اینان در اقناع

بعضی ها و غایب بودن ما به عنوان یک جریان کمونیستی، نشان داد که خواست تشکیل اتحادیه های کارگری با اقبال عمومی در طبقه کارگر روبه رو نشده است.

روی آوری آن بخش از این چپ رفرمیست و راست که سنتا به حزب توده وصل می شود به اتحادیه ها اساسا نه از سر اتحادیه چی بودنشان است و به نظر من نه از سر این هم هست که خودشان فعال اتحادیه ای خیلی عجیبی هستند. اینها اساسا از روی افق سیاسی شان است که این آلترناتیو را در مقابل جنبش طبقه کارگر قرار میدهند. اینها از سر تریبونیسیم شان نیست که اتحادیه چی می شوند بلکه از سر رفرمیسم شان است که رفته اند پرچم اتحادیه و مبارزه اتحادیه ای را در طبقه کارگر بلند کرده اند. اینها محتاج حمایت طبقه کارگر از آلترناتیو سیاسی خودشان هستند جریاناتی مثل آثرین، مثل کومله، مثل توده ای ها، الان شما می بینید اینها هرکدامشان آلترناتیو سیاسی خودشان را دارند. نه آثرین فراوان خیلی کارگری است نه بخشهایی از کومله و نه توده ای ها و چپ هیروتنی. اینها از سر آن افق بورژوازی راستشان هست که این پرچم معین را در جنبش طبقه کارگر بلند می کنند و بعنوان یک خواست خودبه خودی طبقه کارگر تبلیغ اش می کنند که همه اش دروغ محض است.

در دوره ای که دوم خرداد پرچم رفرمیسم بورژوازی را بلند می کند از همان دوره ما شاهد بلند شدن زمزمه های جنبش سندیکالیستی در مقابل جنبش مجامع عمومی می شویم. اوج این فعالیت سندیکایی هم همین بود که دیدیم، امروز بیشتر شاهد سقوط آن هستیم. اوج فعالیت سندیکالیستی شرکت واحد بود که به نظر من جریان راست سنتا توده ای را سوار اعتراض کارگر شرکت واحد کرد. اگر این نبود کارگر شرکت واحد شانس بسیار بسیار بیشتری داشت که از حقوقش دفاع بکند و این بلانی که الان سر شرکت واحد آمده نمی آمد. سندیکالیسم اساسا نمی خواهد به عمل مستقیم کارگری تکیه بکند، همین تجربه سندیکای شرکت واحد را نگاه بکنید هیئت دبیرانی را انتخاب می کنند که جای اقدام مستقیم کارگری را می گیرد، به

خودشان نمایندگان کارگری می گویند و فردا هم در نتیجه همین سرکوب بورژوازی نمایندگان کارگری را می گیرند و به زندان می اندازند و مبارزه شرکت واحد هم بی نتیجه می ماند و تمام دعوی او هم با دولت تبدیل به یک جریان مخفی می شود که الان هم شده است. کارگر را نمی تواند جلب بکند، تمام استدلال سندیکالیستها این بود که سندیکالیسم می تواند توده ای بشود، تجربه خودشان در شرکت واحد نشان داد که اینطور نیست!

آن جایی که اعتراض کارگری اتکا داشته است روی مجامع عمومی، مجامع عمومی که احتیاجی به اجازه دولت ندارند، مجامع عمومی که اساسا احتیاجی به نماینده ندارند، مجامع عمومی که رای آنها رای عمومی کارگران است، مجامع عمومی که حتی تشکیل شدن آن احتیاج به قرار و مدار و کمیته تشکیل و کمیته مخفی و هیئت موسسان و اینها ندارد. مجامع عمومی که محتاج برسمیت شناخته شدن از طرف دولت ندارند، مجامع عمومی که برای تشکیل جلسه محتاج اطلاعیه در روزنامه های دولتی نیستند، می توانند در محل کار جمع بشوند و تصمیم بگیرند و رای مستقیم خودشان را بدهند، موفق بوده است. همه اینها دال بر این است که اگر در جریان اعتراض شرکت واحد به جای اینکه فعالین سندیکالیست فعالین اعتراض شرکت واحد را قانع میکردند، اگر ما قانع می کردیم که تکیه بکنند به جنبش مجامع عمومی شانسانشان بیشتر از الان بود و شاید اسانلو هم زندان نبود.

به هرحال من از این جریان رفرمیست و راست بورژوازی در جنبش چپ صحبت کردم و نه آن جریانات پرت هیروتنی که بحث کنترل کارگری را می کنند. رفقای جواب آنها را داده اند. این جریاناتی که خودشان را سندیکالیست میدانند به شدت سکتاریست هستند آنها ما را کمونیستها را حکمتیستها را کسانی که طرفدار جنبش شورایی و مجامع عمومی هستند را سکتاریت مینامند. در حالی که خودشان بعنوان جریاناتی که منافعشان جدا از منافع طبقه کارگر سکتاریست هستند. هر دوفرشان یک جا جمع شدند کمیته پیگیری و هماهنگی و همبستگی درست کردند. کسی هم به آنها

اضافه نشد، همان تعداد سر از کمیته های مختلف در میاورند و بعد از دو روز از هم انشعاب میکنند. جالب این جاست که دلیل انشعاباتشان و جدایی هایشان هم ایدا مباحث مربوط به جنبش کارگری نیست. اختلافاتشان از سر همان مواضع سیاسی پایه ای است که به آن باور دارند. اینها هیچیک واقعا سندیکالیست هم نیستند. اینها از سر سیاست رفرمیستی و راستشان است که رجوع کردند به سندیکالیسم. سندیکالیسم رسمی آنها هم امروز همان تشکل های مخفی هیئت موسسان و تاسیس سندیکای فلان جا است. آنها ظاهرا طرفدار مبارزه اقتصادی هستند و ما طرفدار مبارزه سیاسی! این را همه جا تبلیغ میکنند. به نظر من این یک پاتک سیاسی آنها علیه ما است. آنجایی که مبارزه طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در مقابل بورژوازی قرار بگیرد سیاسی هست چه این جریانات راست به آن سیاسی یا اقتصادی بگویند. اسانلو در زندان با گوشت و پوستش احساس میکند که مبارزه اقتصادی اش نمی تواند اقتصادی بماند، هزار دفعه هم داد بزنند که من سندیکالیست هستم. به نظر من اسانلو متاسفانه نماینده صادق سندیکالیسمی است که دارد شکست خودش را در زندان تجربه میکند، آنها مدعی هستند که آنها کارگری هستند و ما خیلی غیر کارگری هستیم، کار ندارم ما به عنوان جریان حکمتیستی حتما باید بیشتر از این ها کارگری باشیم، حتما باید یکی از اساسی ترین عرصه های فعالیت مان جنبش کارگری باشد و غیره منتهی بلند شدن پرچم سندیکالیسم از طرف این جریانات رفرمیست بورژوازی دلیلی بر کارگری بودن اینها نیست. آن چیزیکه اینها به آن اتکا میکنند تا کارگری بودنشان را ثابت کنند، تعداد اعضای زیاد اتحادیه های کارگری در اروپا و آمریکا است نه ایران! با این استدلال ما حکمتیست هت بیشتر از هر جریان دیگری به اعتبار اینکه پامان بر شانه های قهرمانان انقلاب اکبر و بلشویسم و شوراهای میلیونی کارگری اش است از هر جریان دیگری کارگری تر هستیم.

چه باید کرد؟

بدوا تاکید کنم که هر تشکل واقعی کارگران مستقل از اینکه با نظر ما

همراه هست یا نه؟ به شرطی که واقعا تشکل کارگری باشد حتی اگر وصل به جنبش سندیکالیستی هم باشد، به نفع ما است به نفع جنبش طبقه کارگر در ایران است. جنبش سندیکالیستی! واقعی من بحثم سر کمیته پیگیری و هماهنگی و اینهایی که خودشان نمایندگی تام الاختیار طبقه کارگر را دارند نیست. هر درجه تشکل واقعی کارگری هر خشتی که طبقه کارگر روی هم گذاشته هر دستی که گرمی دست کارگر دیگری را در مبارزه اش علیه بورژوازی احساس میکند، به نظر من عزیز است و جنبش ما را تقویت میکند. اما به این اعتبار ما مدافع تشکیل سندیکا و جنبش سندیکالیستی و مبلغ تشکیل سندیکاها نیستیم. ما باید این جنبش را صمیمانه نقد کنیم، آنجایی که مربوط به آن جریان راست رفرمیستی که سندیکالیزم را پرچم سیاست خودش در جنبش کارگری کرده است، مربوط میشود باید نقد بیرحمانه بکنیم و محتوای واقعی سیاست های این ها را در جنبش کارگری افشا کنیم، آنجایی که برمیگردد به فعال کارگری که متأسفانه آلترناتیو اینها را قبول کرده و به آن باور دارد و خودش را فعال آن میداند، باید صمیمانه نقد کنیم و صمیمانه نشان بدهیم حتی برای جلو بردن امر خودش هم لازم نیست حتی حتما طرف کمونیستها باشد، لازم نیست فعال کارگری حتما حکمتیست باشد، لازم نیست فعال کارگری حتی سوسیالیست باشد. باید نشان دهیم که برای جلو بردن همان امر خودش هم جنبش مجامع عمومی و جنبش شورایی هم امکان پذیر تر است و هم به نفع اش است. مثل اسانلو بعنوان دبیر سندیکا سر از زندان در نمی آورد دبیری که متأسفانه دقیقا به دلیل همان سنت سندیکالیستی امروز کارگران شرکت واحد متشکل پشت سرش نیستند.

هدف ما متشکل کردن طیف یا گرایش کمونیستی جنبش کارگری است به هر درجه ما این نقد را در جنبش کارگری وسیع بکنیم به تک تک استدلالات این جریاناتی که مثل بازی بالماسکه چتر سندیکالیزم روی سر خودشان کشیده اند از جمله جریاناتی مثل آترین و مقدم و تمام اینهایی که الان فراوان خیلی سندیکالیست هستند. تک تک استدلالات اینها را به هر درجه ما جواب بدهیم و نشان بدهیم راهی که

عمومی اجازه نمی دهد که از این نوع دعوایی که در کمیته پیگیری و هماهنگی و پیجویی و هر اسم دیگری که داشتند بیاید و باعث بشود خودش تبدیل به مانع مبارزه کارگری بشود.

به هر درجه این طیف کمونیستی در جنبش کارگری روشن تر باشد به نفع ما است. طبعاً ما تلاش میکنیم سازمان حزب را در بین این طیف گسترش بدهیم اما نقطه آغاز همه چیز در این مورد برای ما کمک به شکل گیری و عمل این طیف کارگران کمونیست در جنبش کارگری است. خطاب ما باید اساساً به این طیف باشد. شکل گرفتن جنبش مجامع عمومی و گسترش سازمان حزب به نظر من آن ابزارهایی را که حزب ما بیشتر از هر چیز دیگری برای به ثمر رساندن انقلاب سوسیالیستی و جابه جا کردن قدرت در ایران به آن احتیاج دارد را در اختیار این حزب قرار میدهد.

اظهار نظر رفقای حاضر

رحمان حسین زاده: تا آنجایی که به بحث رفیق بهرام مربوط است من با آن قسمت احکام پایه ای که مطرح کرد مسئله ای ندارم و کاملاً موافقم و قاعدتاً آن احکام باید فرضمان باشد. آن قسمتی هم که گفت کمبود آلترناتیو کمونیستی را در جنبش کارگری مشکل میداند، این را هم مثبت می بینم و به قول خودش ما در کنگره دوم هم این بحث ها را داشتیم. سمینار داشتیم، بحثهای مختلف داشتیم، بحثهای مقابل هم داشتیم از جمله بحثی که در مقطع کنگره رفقای مطرح میکردند و اینکه مشکل کل جنبش کارگری و طبقه کارگر در ایران را سندیکالیسم میدانستند که خود بهرام الان گفت که الان مسئله را اینطور دیگر نمی بیند و این مسائل را در غیاب آلترناتیو کمونیستی و سوسیالیستی خود عامل این وضعیت هستند. من هم به این معتمد و به نظرم نکته خیلی مهمی است. بحثهای بهرام ابعاد مختلفی را داشت من نمیخواهم و فرصت ندارم سر همه مسائل مطرح شده بحثم متمرکز شود، ببینید: من یک ملاحظه کلی داشتم در مورد بحث بهرام. و آن این است که اگر زمانی که خود بهرام معتقد است در جنبش کارگری و مبارزه طبقه کارگر در نتیجه غایب بودن

آلترناتیو کمونیستی، غایب بودن ما، سندیکالیستها به یک شکلی به میدان می آیند و مسائل و پیامدهای دیگری را برای طبقه کارگر دارد، راستش دیگر نمی بایست حجم اصلی بحث میرفت سر اتحادیه گری و سندیکالیسم. الان می توانم بگویم هفتاد درصد بحث بهرام متمرکز شد سر ترادیونیویسم، سر اتحادیه گری، سر سندیکالیسم، سابقه شان تا وضعیت فعلی شان به نظر من می بایست حجم بحث، فوکوس میکرد جای دیگر و از خودمان بپرسیم از انقلاب پنجاه و هفت به بعد طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی بوده در مبارزه سیاسی بوده. در انقلاب پنجاه و هفت با شوراهاش آمد. کارگرفت با ادعای قدرت آمد. سی سال از آنوقت گذشته، معلوم است طبقه کارگر هیولای جمهوری اسلامی را در مقابل خودش داشته ولی چرا وضعیت هنوز اینطوری است؟ چرا هنوز مبارزات کارگری را مشاهده می کنیم می گوئیم پراکنده است، می گوئیم صنفی است، می گوئیم بهر حال در سیاست دخالت نمی کند. اینها را به همه به عنوان مشاهدات واقعی می بینیم. اما سؤال اینست کدام نیرو، کدام سیاست می بایست این وضعیت را تغییر می داد؟ در نتیجه به نظرم می بایست بحث اینجا متمرکز شود این مدت راستش بحث های جریانات چپ را تعقیب کرده ام، حتی آنهایی که به اسم کمونیست کارگری صحبت می کنند، حتی بحثهای های قبلی خودمان از کنگره اول حزب حکمتیست تا کنگره دوم و قطعنامه ای که داشتیم را مرور کردم، نکاتی که من دارم بحثی که دارم، مقداری متفاوت از کل بحثهایی است که الان در کل چپ و در میان خود ما هم جاری است. بحث های ما هنوز زمینی تر از بقیه هست ولی هنوز بند نافش با مباحث بقیه چپها تماماً قطع نشده است. با بحث های عمومی چپ در جنبش کارگری تماماً متفاوت نیست. به نظرم باید یک نگرش و یک دید دیگری داشته باشیم و یک راه حل دیگری را پیشنهاد کنیم. اولین چیزی که باید تغییر بدهیم به نظر من کل این بحث ها را که نگاه می کنیم بیشتر حالت تفسیر و تحلیل گری را دارد. تفسیر داریم می کنیم. برای مثال از این مشاهده شروع کنیم: فرض کنیم معضل جنبش کارگری گرایشات دیگر است و از جمله گرایش سندیکالیستی، بحث امشب

بهرام این را به این شکل نگفت. ولی بر حجم اصلی بحثش زیاد سنگینی می کرد. یا مطرح میشود، مبارزات کارگری پراکنده است، صنفی است، فقط دنبال مطالبات محدود هست، در سیاست دخالت نمی کند. به نظرم همه این مشاهدات درست هنوز فرعی اند، هنوز معلول یک عامل اصلی تر هستند. این عامل اصلی و این مشکل اصلی چیست که حتی اینها پیامدهایش هستند؟

از من می پرسید چیست ؟ غیاب سیاست سوسیالیستی در جنبش کارگری است. جنبش کارگری ایران از نبودن سیاست سوسیالیستی دارد عذاب می کشد. من منظورم حضور تعداد افراد و فعالین سوسیالیست نیست. عناصر و فعالینی که خود را سوسیالیست میدانند، خیلی هم زیاد هستند. در بخشهای مختلف کارگری و غیره گرفته خودشان را سوسیالیست می دانند. ولی بهر حال سیاست سوسیالیستی به عنوان خط مشی و سیاست فعاله و هدایت کننده و تأثیر گذار غایب است. از جمله جریانی که جایگاه مبارزه اقتصادی کارگر را بداند، دستش توی کار باشد، حول آن متحد کند، کارگر را فقط به مبارزه اقتصادی محدود نکند، دو قدم جلوتر را هم ببیند، استراتژی هم داشته باشد. دور نما هم داشته باشد، ضرورت حزب سازی و تحزب را به میان کارگران ببرد. حواسش به جنبش شورایی و مجمع عمومی اش باشد. آن جایی هم که سندیکا لازم است جایگاه آن را متوجه باشد. آنجایی که سندیکالیسم را باید نقد کند، نقد هم بکند. اگر ناسیونالیسم سر درمی آورد در جنبش کرگری در مقابلش قد علم کند. به هر حال در این ظرفیت و به این معنی که میگویم سیاست سوسیالیستی در جنبش کارگری جاری نیست موقعی که میگویم سیاست سوسیالیستی جاری نیست یعنی سیاست ما هم جاری نیست. سیاست احزابی که ادعای کمونیستی داریم و از جمله خود ما هم در آن جنبش کارگری جاری نیست و در حاشیه هستیم. بحث کل چپ را نگاه کنید بخشا هم خودمان این نوع بحث را داشتیم که گفته میشود، مانع اصلی جنبش کارگری سندیکالیسم است. من معتقد نیستم مانع اصلی جنبش کارگری ایران سندیکالیسم است. حتی استبداد و اختناق اجازه نداده که جنبش سندیکالیستی وسیع و قوی در آن

جامعه وجود داشته باشد. اینجا که فرانسه نیست. اینجا که سوند نیست، تا اتحادیه ها خیلی آزاد باشند. تنها یک سندیکای شرکت واحد را درست کردند مسئول اولش هنوز در زندان است. بهر حال در نتیجه می خواستم بگویم که به نظر من از آن حالت تفسیر گری و تحلیل گری باید بیاییم بیرون و بگوییم مشکل چیست؟ اگر میخواهیم تفسیر نکنیم، از خودمان بپرسیم کدام سیاست و کدام نیرو تغییر دهنده است؟ کدام نیرو و کدام سیاست می تواند جنبش کارگری را از پراکندگی بیرون بیاورد؟ کدام نیرو و کدام سیاست می تواند مثلاً اگر سندیکالیسم بخواهد مزاحم شود در مقابلش قد علم کند؟ کدام سیاست و کدام نیرو باید این وضع را تغییر بدهد؟ کدام سیاست و کدام نیرو در مقابل جمهوری اسلامی کارگر را تقویت بکند. این نیرو و این سیاست چیزی نیست غیر از گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری و از جمله ما هم جزو آن. به نظرم این گرایش الان بی خط است این گرایش الان بی سیاست و دنباله رو است در جنبش کارگری. به نظر من این یک جنبه مهم آن است. به نظرم باید گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری و خود ما به عنوان جریان کمونیستی را به عنوان نیروی فعاله در نظر گرفت و آنوقت در رابطه با مشکلات جنبش کارگری قبل از همه گریبان این گرایش را گرفت و بعد مشکلات دیگر و مزاحمتهای گرایشات دیگر را دید آن هم برای خنثی کردن.

یک نکته دیگر اینکه کل چپ و ما کمونیستها موقعی که از مبارزات کارگری و جنبشهای کارگری صحبت می کنیم و کارگران را مخاطب قرار می دهیم بخشهای حاشیه ای جنبش کارگری ایران، نساجی ها، کارگاهها و مراکز کوچک و ... عمدتاً موضوع کار است. کارگر نفت در ذهن کسی نیست، کارگر ذوب آهن و ماشین سازیها و غیره در ذهن کسی نیست. در نتیجه میگویم، نمیشود قطبهای اصلی جنبش کارگری، مراکز اصلی و محوری جنبش کارگری بی تحرک باشند و موضوع کار کمونیستها هم نباشد و آنوقت انتظار داشت مبارزات پراکنده و کم تأثیر نباشد. در طبقه کارگر هر کشور ستون فقرات کارگری و محوری هست، اگر آنها نجنبد، تحرک هر چند با ارزش

مراکز فرعی، سرمایه دار و دولت حامی را در تنگنا قرار نخواهد داد. نقش کارگران نفت را در انقلاب 57 دیدیم. به این لحاظ هم نگرشمان و موضوع کارمان باید تغییراتی بکند. ببینید همین الان کمیته های پیگیری و کمیته های هماهنگی و همه اینها در بخش حاشیه ای جنبش کارگری مشغولند و خودشان را مشغول کرده اند. در نتیجه من فکر میکنم مشکل اصلی مبارزات کارگری و جنبش کارگری را با مزاحمت سندیکالیسم و یا مشاهدات درست پراکندگی و صنفی گری مبارزات که خود معلول علت های اصلی ترند، توضیح دادن، به نظرم همراه کننده است.

به نظرم مبارزات کارگری و جنبش کارگری ایران با دو مشکل اساسی روبروست. مشکل اول

نمیشود، اگر نگران این هستیم که سندیکالیسم رشد کند، غیاب این نیروی کمونیستی ست. غیاب سیاست سوسیالیستی است. نه آحاد سوسیالیست، آحاد سوسیالیست خیلی زیاد هستند. من مثالش را اینجوری میزنم: در محیط دانشگاه به همت حضور کمونیستهای صاحب سیاست وافق و فعال و جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سیاست سوسیالیستی در آن جاریست. از جمله سیاست سوسیالیستی نسبت به ناسیونالیسم حساس هست. نسبت به رفرمیسم حساس است. نسبت به لیبرالیسم حساس هست. نسبت به تحکیم وحدت حساس است. مرزش را با همه اینها می کشد. نسبت به رفتارندوم چی حساس هست، از دل جنگ با آنها در آمده و نیرو جمع کرده و ابتکار را به دست گرفته است. اما جنبش کارگری را که نگاه میکنی متأسفانه این گرایش آحادش خیلی پراکنده است، سیاست منسجم ندارد، خط ندارد، انسجام ندارد. جنبش مجمع عمومی اش را جا نینداخته است. آنوقت خوب طبیعی است در نیشکر هفت تپه که می شد مجمع عمومی قد علم کند، سندیکا قد علم می کند. در شرکت واحد که میشد بخش رادیکال و کمونیستی یک جور دیگری کار کنند خوب ابتکار میافتد به دست مددی و اسالو و غیره. در نتیجه به نظرم از این سر باید گرفت. آنوقت موقعی که میگویم سیاست سوسیالیستی غایب هست یعنی ما حکمتیستها هم غایبیم. تازه خودمان را مستعد ترین می بینیم که بر این مشکلات فایق آییم. به چه دلیل؟ به دلیل اتکاء به همان پیشینه قوی که بهرام هم اشاره کرد، مباحث کمونیستی و کارگری منصور حکمت که یک پشتوانه فکری و سیاسی و پراتیکی قوی است که ابزار دست ماست. از تشکل های توده ای کارگری اش تا سیاست سازماندهی اش تا مبارزات اقتصادی و مبارزات مطالباتی اش که به نظر من در سیاست گذاری و تبلیغات باید فوکوس اساسی تری روی آنها داشته باشیم. یک جنبه مستعد بودن ما برای فایق آمدن بر این مشکلات اینست که آن رگه کمونیستی هستیم که به دنباله رو روند عقب مانده کارگر کارگری و تقدیس بیخودی هر تحرک و تشکلی تحت نام کارگر، نیستیم. نقد داریم و تحرک حاشیه ای

و بی تاثیر را نقد کردیم. یک جنبه مهم دیگر که بهرام هم بدست گفت که مبارزه اقتصادی کارگر اولین جایی است که کارگر در آن آگاه و متحد و متشکل میشوند و می تواند خودش را سازمان دهد. شما به قطعنامه کنزله دوم خودمان از این سر نگاه کنید، کمبود جدی دارد. به هر حال من موقعی که از غیاب این سیاست سوسیالیستی صحبت می کنم خودمان را هم جزو میگذارم. در نتیجه من فکر می کنم که باید نگرشمان را تغییر بدهیم و تغییراتی را در تبلیغاتمان و در سیاست گذاری هایمان ایجاد بکنیم.

حسین مرادیگی: من هم فکر می کنم که این شروع خوبی است. شروعی است برای دخالت بیشتر و بیشتر بحث کردن در مورد جنبش کارگری و وضعیت طبقه کارگر در ایران. به نظر من بهرام نکات خیلی خوبی را مطرح کرد اما من یک ایرادی را که دیدم و ملاحظه ای را که به نظرم رسیده مطرح می کنم. بهرام در بحث خود به نظر من هم روی نکات بسیار درستی تکیه کرد اما می بایست بخش بیشتر بحث خود را روی خود وضعیت فعلی طبقه کارگر در ایران متمرکز می کرد. این آن جایی است که بحث باید بیشتر روی آن متمرکز میشد و در مورد آن روشن تر صحبت میشد. یعنی وضعیت طبقه کارگر در ایران. و از اینجا دیگر به آن مشکل و معضل واقعی، آن حلقه اصلی و گره ای که الان در جنبش کارگری هست بیشتر اشاره میشد. بهرام در بحث خود از عدم وجود آلترناتیو کمونیستی در جنبش کارگری صحبت کرد که به نظر من هم درست است. سوال من در این مورد این است که وقتی از عدم حضور آلترناتیو کمونیستی در جنبش کارگری صحبت کرد که به نظر من هم درست است. سوال من در این مورد این است که وقتی از عدم حضور آلترناتیو کمونیستی در جنبش کارگری صحبت میشود، بطور روشن تر منظور چی است؟

مساله دیگر وضعیت خود کارگران سوسیالیست و رادیکال در این دوره است. آنها اکنون با چه معضلاتی درگیر هستند. ابهاماتشان، مشکلاتشان، مسائلشان در این دوره چیست یا کدام ها هستند؟ ما باید چه خلانی را در این موارد برای آنها پر کنیم؟ میدانم منتهاست ما در این موارد کمتر درگیر شده ایم به این معنا که گرایشهای مختلف، تأثیراتی که جنبشهای دیگر، جنبشهای بورژوایی و کلا تأثیراتی

که رگه هایی غیر کمونیستی در جنبش طبقه کارگر بر جای میگذارند را مورد نقد همه جانبه ای قرار نداده ایم، با اینحال باید مشخص تر روی تأثیر گرایشهای مختلف درون جنبش کارگری صحبت کرد. این نکته مورد نظر من در این بحث بود اینکه باید بیشتر روی خود وضعیت طبقه کارگر و جنبش کارگری در ایران و آن معضل یا معضلات گرهی که اکنون این جنبش با آن روبرو است بحث را متمرکز کرد. ملاحظه ام هم این هست، به نظر من درست نیست که ما الان با سندیکا درگیر شویم، بی آنکه آلترناتیو ما مجامع عمومی وسیعاً شکل گرفته باشد. در ایران حتی با سندیکالیسم هم باید با احتیاط درگیر شد که معنی تقابل با حرکت کارگران برای ایجاد سندیکا یا تشکل مورد نظرشان از آن استنباط نشود. برای اینکه معضل اصلی اکنون در ایران سندیکالیسم نیست، معضل قبل از سندیکالیسم خود جمهوری اسلامی است که مانع اصلی بر سر پیشروی مبارزه طبقه کارگر در ایران است. بدون جمهوری اسلامی و شروع صرف از سر سندیکالیسم به نظر من تأثیر منفی می گذارد و خط ما را در این مورد از دیگران بروشنی جدا نمیکند. آن نیرویی که به طور واقعی کمر طبقه کارگر در ایران را شکسته است جمهوری اسلامی است. نه اجازه تشکل به کارگران را میدهد، نه حتی اجازه اعتراض و اعتصاب به آنها را می دهد. کارگری که اعتراض می کند و حقوق معوقه خودش را می خواهد، دیوار کارخانه را خراب می کند که بروند آنجا و مورد ضرب و شتم قرارش بدهند. اینها مسائل و مشکلاتی است که طبقه کارگر در ایران اکنون با آن روبرو است. طبقه کارگر با ضد کارگر ترین حکومت سرمایه داری در جهان امروز روبرو است. سندیکا را حتی وقتی تشکیل میدهند خود به نفی آن میرسند، برای اینکه سندیکا نمی تواند در سیاست در ایران دخالت نکند، برای اینکه جمهوری اسلامی سیاست را به امر همه مردم ایران تبدیل کرده است. هر اعتراضی به جمهوری اسلامی حتی برای حقوق معوقه و گرفتن دستکش هنگام کار به جمهوری اسلامی گره میخورد. سندیکا اگر در سیاست دخالت نکند، جمهوری اسلامی سر سوزنی از آن حساب نمی برد. این واقعیت جامعه

و حکومتی است که طبقه کارگر با آن اکنون درگیر است.

یک نکته دیگر خارج از اینها از نظر من این است، اینکه خود ما برویم به عنوان آلترناتیو سوسیالیستی، برویم در جدلهای فعلی میان کارگران و فعالین کارگری و رادیکال - کمونیست دخالت بکنیم که خیلی مهم است و خیلی هم لازم و ضروری است. اما میدانیم، جذب، متحد کردن یا قدرتمند کردن خود جنبش کارگری و اتحاد خود رهبران و فعالین کارگری صرفاً از دخالت ما و یا صرفاً از نقد گرایشهای سندیکالیستی و کارگر کارگر و غیره در درون طبقه کارگر، ممکن نیست. اینها لازم و ضروری است. اما اگر خود آلترناتیو کمونیستی در جامعه قدرتی نباشد، قدرتمند نباشد، لولای اتصال قدرتی در جامعه نباشد، ما هر چقدر هم این کار را بکنیم کارگر و فعال و رهبر کارگری و کارگر رادیکال - کمونیست در سطح وسیعی زیر پرچم ما بسیج نخواهند شد. یک سر قدرتمند شدن جنبش کارگری باز هم به خود این آلترناتیو کمونیستی که در جامعه همه میدانند و می بینند قدرتی است، گره خورده است. این کجای این بحث ما قرار می گیرد و ما این را چطوری با دخالت آلترناتیو کمونیستی در سرنوشت طبقه و جنبش طبقه کارگر در تحولات سیاسی آینده ایران، ربط میدهیم؟

امان کفا: من هم خواستم بگویم که بحث خیلی خوبی بود بهرام خسته نباشید فقط یکی دوتا نکته بود که گفتم شاید خوب است یک تأکیدی روی آن بکنید، در بحث بهرام در رابطه با سندیکا و سندیکالیسم که داشت صحبت می کرد اشاره داشت به سابقه و سنتی که سندیکالیسم دارد و همچنین عدم پاسخگویی اش، در انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، و اشاره ای داشت به انقلاب اکتبر در روسیه. شاید من درست متوجه نشدم یا این نکته اش به نظرم آمد که درست نبود خواستم یک اشاره ای کنم به اینکه، تا آنجایی که به سنت طبقه کارگر برمیگردد سندیکالیسم در دوره انقلاب هم بود و قبل از آن هم در ایران بود و سنت کمی ندارد سنت اش قدیمی است ولی اتفاقاتی که افتاد در دوره انقلاب و حتی بعد از آن کل طبقه کارگر از درس و تجربه آخرین خودش که مربوط به

انقلاب اکتبر بود بیشتر استفاده کرد. فکر کنم آنجا بود که شورا دست بالاتر پیدا کرد نه اینکه کل کارگران رفتند سراغ شورا و آن شورا توانست جواب بدهد. شاید این تأکید، از این زاویه کم بود. یک نکته دیگر این نکته بهرام بود در رابطه با فرم کارکرد اتحادیه های کارگری، بخصوص در غرب، که فکر کنم به آن شکل نباشد. شاید تأکیدی زیادی روی آن داشت. تا آنجا که به غرب برمیگردد اتحادیه های کارگری تصمیم شان اعمال فشار به دولت و به سرمایه بوده است، و خواهان این هم بوده اند که دست به قدرت سیاسی هم ببرند، به این معنا که درون هیئت حاکمه حضور به هم رسانند. و این تصمیم را گرفتند و برای این حضور داشتن، احزاب جداگانه ای هم ساختند. برای مثال در انگلیس، که در تفاوت با مثلاً فرانسه و یا آلمان، احزابی نظیر حزب کارگر را خود اتحادیه کارگری تشکیل دادند نه برعکس. در انگلیس لاقلاً به این شکل بود. به عبارتی اینطور نبوده که الزاماً اتحادیه ها نمی خواستند در هیأت حاکمه باشند، بلکه تصمیم گرفتند به این شکل (با احزاب پارلمانی) این حضور را به هم رسانند. البته از اینجا هم می شود رفرمیسشان را نتیجه گرفت؛ مارکس و لنین هم حتی در رابطه با اتحادیه حرف می زند همین اشاره را به آنها دارد که تصمیم می گیرند قدرت سیاسی را از طریق احزاب بیرونی بگیرند و عامل مستقیم نباشند در صورتی که شورا این امکان اعمال اراده مستقیم را یکباره فراهم میکند به همین خاطر خیلی پیشروتر است و کامل تر است.

به این خاطر تصمیم جنبش سندیکایی در ایران هم در بهترین حالت آن این می شود که اگر از قدرت سیاسی صحبتی بکند و اعمال فشاری بخواهد بکند اگر همین سنت را بخواهد جلو ببرند، در بهترین حالت میروند یک حزب جداگانه ای برای آن امر بسازند. قصد این بود که بگویم اگر روی این نکته را در نظر نگیریم، به نظر میرسد که اتحادیه کارگری قصد دخالتگری سیاسی، دولتی، را ندارند، تنها تصمیم دارد کار اقتصادی اش را بکند. منتهی این بهترین تصویر اتحادیه کارگری از دخالت سیاسی و شکل آن با آن تصویر و شکلی که شورا کار میکند بسیار متفاوت است.

عقب تر است چون غیر مستقیم است و به همین اعتبار در یک شرایط مشخصی چون اعتلای انقلابی در جامعه، حتما نسبت به شورا عقب می ماند.

در پایان نکته ای هم کوتاه می خواهم بگویم که در صحبت های رحمان بود. رحمان اشاره کرد که ما در این دوره و بخصوص مشخصا در ایران باید ببینیم دلیل پراکندگی چیست و یک لیست را آنجا معرفی کرد. تصویری داده میشد که گویی خود ما با حضورمان آنجا، درمیان کارگران، میتوانیم این تغییر را به وجود بیاوریم. من فکر میکنم این تغییر (فایق آمدن بر پراکندگی) را بایستی به مسئله مطرح بودن در سطح جامعه ایران، و حتی وسیع تر از آن، گره زد. در ایران چون که حضور چپ و کمونیست را درون آن می بینید میتوان این تصویر را عملی کرد. امکان تغییر و تحول را باید کارگر به شکل عمومی تر در جامعه ببیند، و خود همین تصویر به همان درجه به عدم پراکندگی می انجامد. ما نمی توانیم فقط به خاطر جمهوری اسلامی بگوییم پراکندگی وجود دارد. تصویر درستی به ما نمی دهد. همان طور که بهرام هم اشاره داشت، ترکیه هم دیکتاتوری است و تشکلاتی مثل آنجا در ایران نیست.

برای فایق آمدن بر پراکندگی، فراتر از بررسی درجه عدم سنت تشکلات کارگری مشخص به خود در ایران، بسته به همان تصویری است که کل جامعه، چه در سطح ایران و چه در سطح بین المللی، دارد یعنی این که چقدر قدرت می شود دست چپ بیافتد. یعنی آن بالانس معین. و اگر آن تصویر را در بحثمان در نظر بگیریم، به نظر می رسد که ما خودمان، علی العموم و به تنهایی در جامعه ایران، با اراده مان کل کار را میتوانیم انجام بدهیم و بر پراکندگی فایق آییم. فکر کنم این منطقی نیست..

آرام فرهمند: اول تشکر میکنم از رفیق بهرام که ارائه دهنده بحث بودند و دیگر رفقای که در جلسه حضور دارند و فکر میکنم این جلسات سنت خوبی است که باید ادامه پیدا کند.

در ادامه صحبت هایی که رفیق مظفر در جلسه قبل داشتند و صحبت هایی که رفیق بهرام در این جلسه داشتند. من فکر میکنم مقدمات و اطلاعات موجود در صحبت رفیق بهرام

تا روزنامه هایی مثل کیهان که صفحه کارگری دارند می بینید که اخبار کارگری را به مثابه یک صنف پوشش میدهند. یا فعالانشان که می روند به زندان را به عنوان فعالی در کناریکی از فعالین جنبش زنان و از نظر سیاسی به عنوان دنبالچه جنبش دمکراسی خواهی در نظر میگیرند که کارگر یک سری مطالبات صنفی دارد یا نسبت به بد بودن شرایط اش اعتراض دارد.

در مقابل این سیاست جنبش کمونیستی را سلبی در نظر بگیریم این است و با توجه به همه حملاتی که بعد از فروپاشی شوروی به بحث مارکسیسم و به طبقه کارگر در همه ابعاد وجودی اش شده کار اصلی ما این است که یک بار دیگر طبقه کارگر را به مصابه یک طبقه سازمان دادن و آوردن در صحنه سیاست روز ایران تبدیل می شود.

این به نظر من خط تمایز گر اصلی درون جنبش کارگری بین خط پرولتری و خط بورژوایی است. به عبارت بهتر تمایز خط راست و خط چپ است. شما ببینید این به نظر من این دوتا خط اصلی که هست همه گرایش های دیگری که هست از شیر بی یال و دم جنبش ضد سرمایه داری تا الی آخر درون جنبش کارگری چه معنای پراتیکی و سیاسی برای این طبقه دارد؟ به این معنی است که وقتی آلترناتیو مشخصی دست کارگر نمی دهد که این ضد سرمایه داری بودن شما به چه معنا است؟! و آن را در مبارزه سیاسی و طبقاتی امروز جامعه بی افق میکند آن را دقیقا در سطح مبارزات صنفی و اقتصادی اش باقی نگاه میدارد.

و در نهایت سندیکالیسم که به نظر من اگر بخواهیم بحث رفیق بهرام را مشخص بکنیم داخل پرانتز هر کجا بگذاریم "صنفی گرایی" یک نکته فقط ترجمه ای نیست به نظر من یک نکته سیاسی است. سندیکالیسم در ایران امروز مشکل و نقد اصلی به آن این است که کارگر را از طبقه به صنف و در سیاست دنبالچه جنبش دموکراسی خواهی که اسم رمز سیاست بورژوازی ایران است، بدل می کند و خیلی از این مباحث دیگری که عملا شما میبینید که مقابل جنبش کارگر و به عبارت دیگر طبقه کارگر را مقابل بورژوازی خلع سلاح میکند. می گویند کارگر باید برود کنترل کارگری بکند. میگویند

خیلی خوب بود اما آنجایی که باید روی بحث ایران آنطور که باید زوم میکرد و نکات بحث را و نتایج آن را استنتاج میکرد به اندازه کافی بحث را باز نکردند. در ادامه بحث رفیق بهرام چند نکته داشتیم که در ادامه صحبت ها نکات خودم را می گویم. رفقا مارکسیسم اگر خاصیتی داشته باشد و یک توانایی ویژه در مقابل تنوری ها و ایدئولوژی های بورژوایی داشته باشد این نکته است که واقعیت و آن چیزهایی از واقعیت که تاثیر گذار هستند و عوامل اصلی تعیین کننده چهری پدیده مورد بررسی می باشند، از دل موضوع مورد بررسی بیرون می کشد و با این مکانیسم امکان تغییر را در خود همان پدیده آشکار می کند و به این ترتیب است که امکان و ابزار تغییر آن را در دست ما قرار می دهد. ببینید در بحثی که رفیق بهرام راجع به سندیکالیسم داشت یک ابهامی وجود دارد که باعث می شود که تفاوت بین تشکلی که کارگران خود به عنوان امکان و ظرف در دسترس تشکیل دهند و با ظرف های مختلفی از قبیل شورای اسلامی کار یک کارخانه که ممکن است سنگری باشد که کارگر در آن پناه بگیرد، با سندیکالیسم همچنان گنگ باقی بماند.

به نظر من رفیق بهرام مشکل سندیکالیسم را به درستی تشخیص داده است. اما بحث و معنای سندیکالیسم را در مبارزه طبقاتی امروز ایران باید به دقت معنی کنیم. معنا کردن آن هم مشخص کردن این مطلب است که بورژوازی و طبقه سرمایه دار منفعت اش، خط اش و سیاستش درون طبقه کارگر ایران چیست؟ چه خط مشی و چه برخوردی دارد با مسئله کارگر، خط بورژوایی در مقابله با طبقه کارگر این است که طبقه کارگر را به مثابه صنف به رسمیت بشناسد و از نظر سیاسی نیز در بهترین حالت به عنوان دنبالچه جنبش دمکراسی خواهی به دنبال خودش درون سیاست ایران بکشاند.

به عبارت دیگر یک اینکه طبقه کارگر را به عنوان یک صنف یعنی همان گونه که از معلم اسم میبرد و از زن اسم میبرد از کارگر هم حاضر است اسم ببرد و به رسمیت بشناسد. این را شما در رسانه هایی این خط از صدای آمریکا (VOA)

کارگر باید سندیکا تشکیل بدهد، کدام بهتر است،.... در حالی که اینها اصلا صورت مسئله نیست. وقتی صورت مسئله ای در یک مبارزه مشخص و شرایط مشخص مطرح نشود بی معنی است،.... در یک کلام!

و دقیقا توهین و اتهامی هم که به ما میزنند بسیار جالب است، می گویند این حزب می خواهد مبارزه طبقه کارگر را رنگ سیاسی بزند. بله دقیقا ما می خواهیم همین کار را بکنیم چون دقیقا مشکل همین جا است. (این بحث که این به چه معناست، احتیاج به تفصیل دارد)

این چپ پا در هواس است که با مباحث و صورت مسئله هایی که عینیت ندارند، بحث کنترل کارگری یا بحث ضد سرمایه داری یا غیره یک جور دارند طبقه کارگر را دنبال نخود سیاه می فرستند و خلع سلاح سیاسی اش می کنند. این یک نکته بحث من بود در رابطه با همین سندیکالیسم که اگر بخواهیم معنای مشخص آن را بیان کنیم پسوند صنفی گرایی را باید در نظر بگیریم و اینکه خط بورژوازی و خطر راست درون جنبش کارگری چیست؛ به نظر من آن خط سیاسی درست و آن خط کشی درست را درون جنبش کارگری ایران انجام دادیم و می توانیم نیروهای سیاسی و صحبت هایی که می شود مشخصا معنی دار کنیم و به هر گروه سیاسی بگوییم که حرف شما در کدام کاتگوری قرار میگیرد و دارد طبقه کارگر را از چه چیزی محروم میکند و کجای این مبارزه می برد.

و یک صحبتی می خواستم بکنم در رابطه با این بحث که حزب ما روی طبقه کارگر باید خم بشود و اینکه بتوانیم مبارزات کارگری را سازمان بدهیم من این نکته ام را در سخنرانی رفیق مظفر هم گفتم. و الان هم به نظرم درست تر این است که اشاره بکنم و آن هم این است که این یک بحث پروژه ای نیست. اگر دقت کنیم از مباحث حزب کمونیست ایران به بعد از بحث تشکیل فراکسیون کمونیست کارگری ایران به بعد، از مباحث درون کمونیسم کارگری این نکات و این بحث ها را همیشه داشتیم. در هر دوره ای هم خطوط مختلفی حول آن شکل گرفته است. به خاطر این است که یک نکته خیلی اساسی هست که اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم به

این معنی است که این حزب را دارای سنتی کرده ایم و در جایگاهی ایستاده ایم که می توانیم بگوییم که یکی از قدرتهای اصلی درون سیاست در ایران هستیم. و یا اینکه می توانیم درون یک انقلاب یا تحول سیاسی جدی در ایران نقش عمده ای بازی کنیم. همانطور که حزب توده در دهه بیست شمسی تبدیل می شود به حزبی که درون طبقه کارگر ایران آن دوره نفوذ گسترده ای دارد. می بینید که همین الان هم نفوذ سیاسی اش را به واسطه همان نفوذی که در آن دوره در این طبقه داشته است، دارد و در دوره تحولات 30 ایران هم که خیلی نقش عمده ای دارد. بنا بر این یک بحث کوچک و پروژه ای نیست که ما بتوانیم بگوییم که ما این را امروز انجام میدهم به عنوان یک پروژه ای مقابل کمیته سازمانده و بعد پروژه بعدی.... به نظر من این نکته را توجه داشته باشید این مسئله، مباحثی است که خود نادر می کرد و می گفت چه حزبی کارگری است؟ و خودش پاسخ می داد حزبی که کارگر راحت تر بتواند عضو تشکیلات آن بشود کارگر راحت تر بتواند در سمت های تشکیلاتی اش رشد کند. این که کارگر احساس کند این حرف و ادبیات خودش است.

این در تلویزیون ما باید دیده بشود، کارگر باید بتواند ادبیات درون تلویزیون ما را بهتر بفهمد. کارگر باید احساس بکند نشریه ما نشریه خودش است. معضلات امروزاش است و معضلات کارگر چه چیزهایی هست؟ معضلاتی است که همین امروز جامعه درون عرصه های مختلف دارد و حزب ما به درستی اینها را در برنامه های مختلف اش تشخیص داده.

برای مثال مسئله ملی گرایی و قوم گرایی در ایران هست، معضل طبقه کارگر ما در کردستان ایران دقیقاً همین ها است. طبقه کارگر احتیاج دارد در کردستان که نسبت به پژاک بداند. ماهیت پژاک چیست و یک کارگر اینطوری نیست که معضالش در کردستان این است که فقط لزوماً چه نوع تشکلی باید شکل بدهد. یا در رابطه با مسائل اقتصادی اش یا اینکه کارگر دختر دارد و دخترش در جامعه با پلیس ارشاد و این وضعیت حجاب و این فشارها روبه رو است. یا کارگر با تمام ابعاد وجودی اش این سیاستهای

اقتصادی و این فشار اقتصادی کمرشکنی که روش هست مواجه است.

به نظر من در یک کلمه بگویم، اول این کارکل حزب و کار کل نهادهایش است و دوم اینکه شامل همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تشکیلاتی می شود. الان معضل اصلی طبقه کارگر و آن کاری که حزب ما باید بکند این است که در ادبیاتی که دارد ترویج میکند و در تبلیغاتی که دارد میکند و در مباحثی که داریم باید دقیقاً به طبقه کارگر این اعتماد به نفس و این آگاهی را حزب ما باید محمل آن باشد که طبقه کارگر سازمانگر و تولید کننده و بازتولید کننده اصلی این جامعه است.

و این او است که اتفاقاً اقتصاد این جامعه را می تواند نجات دهد و این جامعه را از این بحران و رکود و فلاکت دربیاورد. کارگر را از آن موقعیت آدم بدبختی که دستهایش پینه بسته و یک کسی باید به او کمک کند را باید در آوریم. این موقعیت را و این تصویر را حزب ما از ذهن طبقه کارگر باید پاک کند. تصویری که از جریانات پوپولیست تا ناسیونالیست و چپ سنتی ایران در ذهن کارگر کرده اند که کارگر یک موجود مفلوکی است که احتیاج دارد به کمک!!! تا وقتی هم که این تصویر را کارگر داشته باشد که یک موجود مفلوکی است اصلاً به عنوان یک جنبش سیاسی و آن ابعادی که احتیاج دارد برای سازمان دادن مبارزه اش جلو نمی آید. این تصویر و این آگاهی را ما با ابزارهای مختلف بحث کمیته سازمانده مان از دیدگاهی که به کادر هایمان در داخل کشور تزریق میکنیم تا تبلیغاتمان و تا سیاست سازماندهی که به هر حال تبلیغ میکنیم و ترویج میکنیم باید داشته باشیم.

خالد حاج محمدی: به نظر من هم باید به این مباحث پرداخت و بهرام رفقای کمیته سازمانده هم برای پیشبرد این سمینار دستشان درد نکند. نکات خیلی خوبی در مجموع بحثها بود که قابل توجه است و خود همین نکات و بحثهایی که از زوایای مختلف طرح شد، اهمیت و ضرورت این بحثها و لزوم پیشبرد آن را نشان میدهد. از زوایای مختلف میتوان وارد این بحث شد، نکات مهمی از جانب رفقای مختلف طرح شد که در این

چند دقیقه فرصت اظهار نظر و پرداختن به آنها نیست و به همین دلیل من هم چند نکته را طرح میکنم. در مورد سندیکالست نکات خوبی مطرح شد در عین حال در اظهار نظر رفقا بحثی مطرح شد که جمهوری اسلامی عامل اصلی مشکلاتی است که طبقه کارگر با آن روبرو هستند. این کاملاً درست است، به طور واقعی جمهوری اسلامی در جامعه ایران جدا از پیچیدگی خودش به عنوان یک رژیم ضد کارگری، یک نسل از چپ و کمونیسم را در این جامعه قتل و عام کردند و تأثیر مهمی بر مبارزه کارگر و کمونیسم و موقعیت آن در جامعه گذاشت. نکاتی در بحث رحمان بود که باز هم به نظر من درست است، اسد هم در ادامه صحبت کرد و می گویند، اینکه حضور کمونیسم و دخالتگری کمونیستی در جنبش کارگری ضعیف است و این عامل اصلی این وضعیت و مشکلاتی است که دامنگیر طبقه کارگر شده است. به زبانی میتوان گفت این درست است، عدم نقش جدی و تأثیر لازم از جانب گرایش کمونیستی و راستش خود ما و حزب ما و کم رنگی نقش و دخالتگری ما، خوب این معلوم است میدان میدهد به گرایشهای دیگر، ولی فکر میکنم از این سر اگر برویم هنوز جواب مشکلاتی که هست را به طور واقعی نمی دهیم. سوال من هم این است که اقدام عملی که باید ما و کارگر کمونیست برای ابراز نقش مد نظر پیش ببریم چه است؟ ابزار این دخالتگری که تا حال کم داشته ایم کدام هستند؟ ما و کارگران کمونیست راهی و ابزاری بهتر از نقد گرایشهای غیر کارگری برای پیشبرد جهت خود و برای تغییری به نفع کارگر نداریم. وقتی از این سر وارد شوید و جایگاه نقد کارگری در موقعیت کنونی و نقش گرایشهای غیر کارگری و غیر کمونیستی را در نظر بگیرید، آنوقت دیگر مسائل دیگری برجسته میشوند و نقشه دخالتگری و تأثیر گذاری و تلاش برای رفع مشکلاتی که کارگر و کمونیست با آن طرف هستند نیز به صورتی دیگر نمایان خواهد شد. گفتن اینکه جمهوری اسلامی عامل اصلی است، یا گرایش کمونیستی دخالتگری جدی نداشته است و خود ما نقش جدی و دخالت جدی نکرده ایم، با تمام درستی آن هنوز ابزار

دخالت نیست و فقط موقعیت کنونی را نشان میدهد و راهی به جلو برای حل مشکلات و دخالت مورد نظر و نقشه ای برای تغییری جلو پای کسی نمی گذارد. اگر با قبول این موقعیت بخواهید کاری کنید، تلاشی کنید برای تغییر موقعیت کنونی، باز ابزار ما نقد از زاویه منفعت کارگر به گرایشهای دیگر و راهی برای پیشروی مبارزه کارگر و کمونیست در این جامعه و در پرتو سازمان دادن مبارزه جدی علیه جمهوری اسلامی است. مارکسیسم ابزار نقد است و این ابزار را باید با نقد گرایشهای دیگر دست کارگر سوسیالیست داد تا بتواند مستقل در مقابل دیگران از هویت کارگری کمونیستی خود دفاع و نقشی در زندگی روزانه طبقه کارگر و مردم ایفا کند. اگر از این سر وارد مسئله شد و با این نوع دخالت توافق داشته باشید، آنوقت نکات خوبی هم در بحث بهرام و هم آرام بود. من هم فکر میکنم باید سندیکالیسم را به عنوان گرایشی که مبارزه کارگر را در چهارچوبه معینی محصور مورد نقد قرار داد. به قول آرام صنفی گری است که کارگر را از دخالت در سیاست منع میکند، سیاست را امر کارگر نمیداند، کارگر را به عنوان طبقه ای که صاحب جامعه است به رسمیت نمی شناسد. کارگر نزد این گرایش صنف است و کاری کرده که کارگر خودش هم خود راحتی عنوان صنف نگاه میکند نه یک طبقه که مدعی است، که سیاست و قدرت امرش است. کلاً ضد سیاسی بودن و ضد سیاسی گری در جنبش کارگری و در میان کارگران و در مبارزه و اعتراض روزانه آن کاملاً عیان و نقش و تأثیرش مخرب است. نقش و تأثیر این نگرش باعث شده که سیاست را امر کارگر نمیدانند. از این سر است که مسئله زن در جامعه، مسئله جنگ، آزادیهای سیاسی، حقوق مردم و مهمترین مسائل سیاسی یک جامعه به همه مربوط میشود و وقتی به کارگر میرسد نباید در آن دخالت کند. این را امروز خود رهبران شناخته شده در میان طبقه کارگر با خود حمل میکنند. رفقای دیگر از ذوایای دیگر توضیح دادند، در نتیجه اگر بخواهید چه به عنوان یک حزب کمونیستی یا یک جمع کارگر

کمونیست در میان کارگران تأثیر داشته باشید، نقش ایفا کنید و به قول رفقا دخالتر باشند، باید ابزار نقد گرایشات دیگر را دست کارگر سوسیالیست داد. کارگر سوسیالیستی که مسلح بشود به نقد کمونیستی و نقد سوسیالیستی از گرایشات غیر کارگری درون طبقه کارگری از سندیکالیسم تا صنفی گری آن تارفرمیسم آن و در بتن مبارزه علیه جمهوری اسلامی، آن وقت است که می تواند نقش ایفا کند و ابزار وجود بکند و ابزار عروج خودش را در دست داشته باشد. نکته ای که رحمان هم به درست گفت در جنبش دانشجویی نقش کمونیستها به همین صورت است، ابزار نقد دست دانشجوی سوسیالیست داده می شود، دانشجوی سوسیالیست آن را بدست میگیرد، هویت مستقل پیدا میکند و به جنگ گرایشات دیگر میرود و به همین طریق رشد میکند. دخالترگی کمونیستی در مبارزه طبقه کارگر نیز راهش همین است..

بهرام مدرسی: جمع بندی

رفیق رحمان به یک نکته اشاره کرد سر این که مشکل اصلی نبودن سیاست کمونیستی درون طبقه ی کارگر است که این را من هم تأکید کردم و موافقم اما این را همینجوری و علی العموم گفتن معلوم نیست سر از کجا در می آورد. می گوید سندیکالیسم اگر مهم نیست چرا این تا این اندازه سر سندیکالیسم بحث می کنید. یا فرض کنید رفیق حسین مرادبیگی (حمه سور) در یک جنبه ای دیگری در همین فضا می گوید که بحث خیلی روی وضع طبقه ی کارگر در ایران نرفت. مشکل اصلی چیست؟ حلقه ی اصلی چیست؟ منظور از عدم وجود آلترناتیو کمونیستی چیست؟ کارگر سوسیالیست چه مشکلاتی دارد؟ می گوید این درست نیست همه اش از سندیکالیسم بگویم.

ببینید رفقا من فکر می کنم ما چه به عنوان یک حزب کمونیستی و چه حتی به عنوان آدم های منفرد کمونیست که علاقه دارند به طبقه ی کارگر، نمی توانیم مستقلاً تصمیم بگیریم که طبقه کارگر در چه عرصه ای مبارزه بکند یا نکند. ما مستقلاً نمی توانیم تصمیم بگیریم که فرض کنید به نظر ما امروز مبارزه ی طبقه ی کارگر باید برود سر چیز دیگری. بالاخره مبارزه ای

موجود است و اتفاقی دارد می افتد. اعتراضات کارگری وسیعی هستند و نیروهای معینی که به نظر من نیروهای نئو-توده ایستی، نیروهایی که سنتا در سنت حزب توده قرار می گیرند، نیروهای رفرمیستی و بورژوازی دارند آلترناتیو خودشان را به این اعتراضات کارگری می دهند.

این که گره اصلی کجاست؟ آن اعتراضات کارگری را باید دید و آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل آن قرار داد. جریانات دیگر را نقد کرد. گفت و جواب سوسیالیستی برای این قضایا گذاشت. و به این اعتبار کمک کرد به شکل گرفتن یک طیف فعالان سوسیالیست جنبش طبقه ی کارگر.

این حلقه اصلی است و من به این خاطرحتم را از تقابل بین مجمع عمومی و سندیکا شروع کردم که از نظر من الان جواب هائی که در مقابل اعتراض کارگری قرار گرفته اینها است. نه به این خاطر که این ها سنت هستند. به نظر من جنبش شورایی هم در اعتراض کارگری در ایران سنت نیست. به همان درجه که جنبش سندیکایی هم نیست. منتها این ها جواب هایی هستند که در دوره های معینی تجربه شده اند و این حلقه ای است که به نظر من رفقا رحمان و حسین مرادبیگی (حمه سور) به آن اشاره نمی کنند.

این که رفیق رحمان می گوید کدام سیاست می تواند طبقه کارگر را جلو ببرد و متحد کند؟ به نظر من سیاست کمونیستی که امروز راه جلو رفتن مبارزه ی فی الحال موجود طبقه ی کارگر را نشان بدهد، امروز برای مثال مبارزه علیه بیکاری، سر دستمزدها و سرآخراج ها در جریان است و ما نمی توانیم تصمیم بگیریم سر یک چیز دیگر مبارزه راه بندازیم! در حالی که آن طرف طبقه کارگر کار خودش را میکند. بالاخره فعال سوسیالیست درون جنبش طبقه ی کارگر دارد به نیاز های امروز جواب می دهد و حزب کمونیستی باید کمک کند که همین امروز جواب کمونیستی را مقابل اش بگذارد. علی رغم سرکوب جمهوری اسلامی و بورژوازی که به این هم می پردازم. به هر حال من از ب [ص رفیق رحمان استقبال می کنم و امیدوارم که بحثش را مفصلتر ارائه بدهد. درجایی صحبت شد که سندیکای غیردولتی میتواند

وجود داشته و یا گفته شد که سندیکا اگر غیر دولتی است نقش سرکوب رژیم است که فراموش می کنیم و گفته شد که این طور نیست که سندیکا حتماً باید دولتی باشد و اگر سرکوب نباشد این سندیکا ها به سرعت سیاسی می شوند و غیره یا این که چرا سندیکا مخفی می شود دلیل اش سرکوب و خفقان است. دلیلش جمهوری اسلامی است.

به نظر من اینطور نیست! فکر کنم رفیق خالد هم به آن اشاره کرد. من می گویم آن کسی که طرفدار سندیکا است این که چرا سندیکاش مخفی می شود را بگذاریم خودش توضیح بدهد. من خودم را فعال سندیکالیست نمی دانم. فکر نمی کنم کسی هم این جا خودش را طرفدار جنبش سندیکالیستی بداند. این که طرف چرا مخفی می شود را بگذاریم خودش توضیح بدهد. ما طرفدار جنبش شورایی هستیم. طرفدار مجمع عمومی هستیم. طرف تعریفی از سندیکا دست می دهد و به اعتبار آن تعریف فعال کارگری را قانع می کند که باید برویم در شرکت واحد یا هفت تپه بجای مجمع عمومی مثلاً سندیکا درست کنیم و بعد هم می رود مخفی می شود. خوب این مشکل اوست. من کمونیست هم میگویم آقا آلترناتیو شما غلط است. اولاً سندیکای مخفی نداریم. شما سندیکا را در مقابل مجمع عمومی میگذارید و مدعی هستید که سندیکا امکان بیشتری برای توده ای شدن دارد و امکان بیشتری برای جمع کردن کارگران را بدست میدهد و به اعتبار همه ی اینها فعال اعتراض طبقه ی کارگر را قانع می کنید بیاید پشت سر آلترناتیو شما. در انتخابات هفت تپه چند صد تا رای بدهد به نماینده ای که دستش را بلند کرده. تعداد آرا را چاپ کرده اند و بعداً می روید مخفی می شوید؟! دلیل فقط سرکوب رژیم نیست دلیل آن این است که راه شما غلط بوده، همه را به خفقان نمیشود توضیح داد و حواله کرد. من می گویم ما ی سوسیالیست ما ی کمونیست ما ی حزب حکمتیست راه داریم.

ما می گویم مجمع عمومی را بجای سندیکا تشکیل دهید. ما می گویم شما اگر مجمع عمومی تشکیل بدهید از زیر فشار جمهوری اسلامی هم سهل تر رد می شوید. فاکتور سرکوب جمهوری اسلامی معلومه

که وجود دارد، من در بحثهایم هم گفتم، منتها این دلیل این نمی شود. مگر آن موقع که ما بحث در مقابل دوم خرداد می کردیم با همین استدلال سرکوب از طرف طرفداران دوم خرداد مواجه نشدیم؟ مگر نگفتند که آقا جان رژیم میزند و تنها راه ممکن اعتراض، حمایت از دوم خرداد است؟ اگر آن وقت این استدلال سرکوب را بعنوان تنها فاکتور قبول میکردیم که در برابر جنبش دوم خرداد و تحکیم وحدت آچمز می شدیم! طرف دارد می گوید الان وقتش نیست. دارند ما را سرکوب می کنند. من میگویم اتفاقاً درست به همین دلیل سرکوب، آلترناتیو شما غلط است و ملت را مقابل دستگاه سرکوب تنها میگذارید! مگه الان سندیکای شرکت واحد چقدر نیرو دارد؟ همه اش تقصیر سرکوب است؟ من می گویم سرکوب بعنوان یک فاکتور درست است ولی دلیل درستی آلترناتیو سندیکا نیست!

سندیکا تاریخچه و تعریفی دارد و این تعریفی که می گویند که سندیکا می تواند غیر دولتی هم باشد جزء همان تعریف های وطنی است. من میگویم این را قبول نکنیم. این تعریف را در مقابل ما می گذارند و ما باید با چشمان باز به استدلالات آن ها نگاه کنیم. گفتم ما فعال جنبش شورایی هستیم اینکه چرا مخفی میشوند و چرا غیر دولتی اش ممکن است را بگذاریم خودشان توضیح دهند و نشان دهند. این استدلالات را مقابل مایی که داریم از مجمع عمومی دفاع می کنیم مایی که سندیکالیسم را داریم نقد می کنیم می گذارند و میگویند که سندیکا حتماً نباید دولتی باشد. طرف امر اولش برسمیت شناسی از طرف دولت است و کلی مبارزه خود کارگران شرکت واحد را برای نمونه علاف این به رسمیت شناسی کرد و حالا میگه سندیکا لازم نیست حتماً دولتی باشه! آنها هستند که رفته اند و سندیکای مخفی را درست کرده اند. به همین اعتبار آن بحثی که رفیق حسین مرادبیگی (حمه سور) می کند که شما مشکل را جمهوری اسلامی نمی بینید که اجازه ی تشکل اعتراضی را نمی دهد به نظرم غلط است. ما در یک دنیای مجهول صحبت نمی کنیم. من گفتم که بحث مبارزه ی اقتصادی طبقه ی کارگر جایی است که طبقه ی کارگر می تواند تصویراش را از جامعه

سوسیالیستی، از اینکه "از هر کس به اندازه ی احتیاجش و به هر کس به اندازه ی توانش" را کسب بکند و به عنوان یکی از پایه های جامعه ی سوسیالیستی تحکیم کند. این از طریق مبارزه سندیکالیستی ممکن نیست! از این سر رفیق حمه سور به نظر من خیلی سیاسی وارد همین مبارزه ی اقتصادی می شود خیلی از سر سیاست وارد مبارزه ی اقتصادی می شود که این به نظر من غلط است.

ما یک جایی باید بالاخره به خود مبارزه ی اقتصادی به عنوان مبارزه ی اقتصادی بپردازیم. نمی شود همه اش فاکتور سیاست را مستقل از مبارزات اقتصادی وارد مسئله بکنیم. بالاخره مبارزه ی اقتصادی طبقه ی کارگر مبارزه ای است که باید راه پیشروی و موفقیتش را نشان بدهیم. باید نشان بدهیم که کدام آلترناتیو غلط است و کدام آلترناتیو درست است و همه ی اینها باید کمک بکند به این که طیف سوسیالیست و کمونیست را درون طبقه ی کارگر متشکل و خودآگاه کند. این قدر فقط از سر سیاست وارد شدن ما را دور می کند از مبارزات اقتصادی جاری. از همین جا اتفاقا همان جریانات رفرمیستی استفاده می کنند که فعال سوسیالیست درون جنبش طبقه ی کارگر را قانع بکنند که راه آنها درست است چرا که ما راه خودمان و جواب خودمان را دقیقا نشان نمیدهیم. رفیق حمه سور بحث درستی میکند که می گوید این بحثی که ما در رابطه با جنبش طبقه ی کارگر می کنیم کجای آن آلترناتیو کمونیستی که باید منشا قدرت و به اصطلاح لولای قدرت و لولای اتحاد مردم باشد، قرار میگیرد؟ من می گویم جوابش شبکه های وسیع کارگران سوسیالیست، جوابش جنبش عمومی مجمع عمومی و قبول سیاست های ما از طرف این جریان است. این راه لولای قدرت بودن است.

دانشگاه را مثال آوردند و نقش سیاست چپ و کمونیستی را نشان دادند منتها فراموش نکنیم که این چپ در دانشگاه فقط در مقابل جمهوری اسلامی قرار نگرفته بود. این چپ در دانشگاه آلترناتیو های رفرمیستی و همه وجود آنها را نقد کرد و راه خودش را نشان داد و هزینه هم درمقابلش داد. نشان داد و توانست به اصطلاح این پرچم را

نمایندگی کند. من مسئله ام این است که ما یک حزب سیاسی هستیم هر حرفی که این حزب سیاسی و کمونیستی بزند حرف مبارزه و جنبش طبقه ی کارگر است و به این اعتبار خیلی خوب آن جنبه سیاسی مسئله پوشیده شده است. بحث ما در نقد این جریانات رفرمیست بورژوایی در جنبش کارگری در کنار نقد ما از کومله از حزب دموکرات، در کنار بحث گارد آزادی و سایر جنبش های اجتماعی دیگر قرار میگیرد.

طرف اگر کارگری بودن ما را با معیارهای تعداد کارگر های عضو این حزب هم ببیند، ما باز هم از هر سری کارگری تر از همه این ها هستیم که معلوم نیست از کجا نمایندگی تام و تمام جنبش کارگری را عهده دار شده اند و بعنوان ولی فقیه در جنبش کارگری صحبت میکنند؟ اما مستقل از این همانطور که گفتیم سیاست کارگری به این اعتبار از طرف حزب ما نمایندگی میشود و تامین است. چیزی که در این حزب کم داریم به نظر من توجه واقعی به جنبش اقتصادی طبقه ی کارگر و به مبارزات اقتصادی طبقه ی کارگر و نشان دادن راه است. این آن پاشنه آشلی است که "نمایندگان" تام الاختیار طبقه کارگر، این جریانات راست بورژوایی در جنبش کارگری از آن استفاده میکند!

در مورد صحبت های رفیق امان، من نمی دانم در انگلیس پروسه ی تشکیل احزاب سوسیال دموکرات و سندیکا ها چطور بوده به هر حال از هر سری که بوده باشد بحث همان است که رفیق امان هم اشاره کرد که اتحادیه های کارگری پایشان در جنبش سوسیال دموکراسی است. حالا چه این اول درست شده باشد چه آن یکی، بدون احزاب رفرمیست بورژوایی و بدون احزاب سوسیال دموکراسی جنبش اتحادیه ای نداریم. رفیق امان گفت که من گفتیم این ها تصمیم ندارند به دولت فشار بیاورند، من اینها را نگفتم بلکه گفتیم اینها نمی خواهند وارد سیاست رادیکال بشوند اینها در چهارچوب رفرمیسم بورژوایی وارد سیاست می شوند. و از طریق احزاب سوسیال دموکرات وارد میشوند. سوسیال دموکراسی آلمان هر وقت سر کار می آید اتحادیه فلز آلمان گل از گلش می شکفت چرا که خودشان هم بخشی

از سیستم دولتی هستند.

بحث در رابطه با جنبش کارگری وسیع است. من سعی کردم از یک جایی وارد قضیه بشوم و بگویم که راه وارد شدن حزب ما الان این است که در مبارزات موجود دخالت بیشتر و هدفمندتری بکند و آلترناتیو برای مبارزات موجود بدهد. ما نمی توانیم مستقلا یک مبارزه سرمطالبات دیگری را سازمان دهیم. الان قدرت این را نداریم اگر آن قدرتی را داشته باشیم که جاهای دیگر داریم می توانیم شاید این کار را بکنیم. حلقه اصلی به همین دلیل به نظر من این است که به مبارزات موجودی که وجود دارد، بر مبارزات اقتصادی حاضر تمرکز کنیم و جریانات دیگر را نقد بکنیم و راه خودمان و تشکل خودمان به همان اعتبار وجود آن طیف کارگران کمونیست را تشکیل دهیم. در همین رابطه نکاتی که رفیق آرام درمورد این جریانات بورژوایی و آلترناتیو آنها گفت کاملا نکات درستی است آنجایی که می گوید سندیکالیسم برابر با صنفی گرایی است من می گویم هم اینطور است هم اینطور نیست.

سندیکالیسم هم آنجایی که طبقه ی کارگر را منحرف می کند و عمل آن را محدود میکند چهارچوب تنگ صنفی را نگه میدارد و هم اینطور نیست به این جهت که اگر تا این درجه این ها را یکی بگیریم و به جای سندیکالیسم بگوییم صنفی گرایی، یک جنبش دیگر را فراموش کرده ایم، آن جنبشی که اتفاقا بدو از مراکز پراکنده کارگری و به این اعتبار صنفی شروع میشود و در نتیجه دنبال جواب دادن به آن و ارائه آلترناتیو خودمان و درست کردن تشکل خودمان هم نمیشویم. آرام راست می گوید که فرق قضیه این است که کمونیست ها آلترناتیویشان در برابر بورژوازی چه چیز است؟ خود جمهوری اسلامی هم صنفی گرایی را مقابل طبقه ی کارگر گذاشته که این البته کاملا درست است منتها واقعیت دیگر این است که آنجایی که اعتراض کارگری دارد در جامعه صورت میگیرد از ارگان های رسمی به اصطلاح کارگری جمهوری اسلامی مانند شورای اسلامی کار و خانه کارگر بیرون زده است. کارگران امروز دیگر به خیابان میایند، می روند جلوی استانداری را می گیرند میروند

فلان میدان را می گیرند. گفتیم که از این قالب های داده شده از طرف رژیم بیرون آمده است. بحث آخری که ارام گفت این دخالت در زندگی طبقه ی کارگره کاری پروژه ای نیست بلکه کار هویتی ما است کاملا درست است.

خلاصه بحثم این است که سوال باید از کجا شروع کرد؟ باشد. گفتیم که حلقه اصلی برای حزب ما چیست؟ من فکر می کنم توجه فعالین سوسیالیست طبقه ی کارگر به حزب ما وجود دارد و دقیقا به خاطر این که این حزب در جامعه نیرو جابه جایی میکند و می تواند تأثیر روی رویدادهای سیاسی جامعه بگذارد و این را هم نشان داده شده است. این حزب، عقلش، سیاستش، درآیتش، حساسیتش و روشنی اش باعث شده که اعتماد زیادی به این حزب وجود داشته باشد. خلا این است که این حزب نیامده مستقیما خطاب به این فعالین سوسیالیست درون جنبش کارگری و آن طیف کمونیست جنبش کارگری حرف بزند و تلاش بکند که جنبش خودش به معنی جنبش کارگران کمونیست، همان طیفی که از آن صحبت کردم را سازمان بدهد. نقد کند و راه نشان دهد و این طیف کارگران سوسیالیست را کمک کند. امروز شاهد اعتراضات کارگری در جامعه هستیم و روزانه احزاب راست، رفرمیست بورژوایی آلترناتیو خودشان را برای این اعتراضات میدهند. ما صحنه را نباید خالی کنیم. کارگر سوسیالیست صحنه را خالی نکرده است و بخشی از این که این آلترناتیو سندیکالیستی، این آلترناتیو رفرمیستی که عمیقا سران به جنبش شکست خورده ی دو خردادی هم وصل است، نتوانست کل جنبش کارگری و مراکز بزرگ را بپوشاند، دلیلش همین وجود این طیف سوسیالیست است. اینکه با اقبال روبرو نشد به نظر من این را مدیون فعال سوسیالیست در جنبش کارگری هستیم. اگر ادبیات این ها را تعقیب بکنید، میبینید که جنبش مجامع عمومی قبل از سر کار آمدن دو خرداد تبدیل به یک داده ی علی السویه بود، بعد از اینکه دو خرداد سرکار می آید و ما به همان شدتی که رفرمیسم را در جنبش های اجتماعی دیگر نقد کردیم، یخه این رفرمیسم در جنبش کارگری را نگرقتیم و سلاح نقد و جواب را در اختیار فعالین

اوضاع سیاسی، احزاب و جایگاه حزب حکمتیست در تحولات آتی

رحمت فاتحی

طبقه کارگر و مردم زحمتکش، زنان و جوانان در ایران زیر شدیدترین فشار و سرکوب از طرف سرمایه داران و جمهوری اسلامی حامی آنها هستند که در چندین دهه اخیر بی سابقه بوده است. فعالین کارگری و رهبران آنها برای دفاع از حداقل خواسته‌های صنفی شان دستگیر و حکمهای سنگینی گرفته اند. حمله به کارگران از اخراج و بیکار سازی گرفته تا پایین آوردن دستمزدها تا زدن تامين اجتماعي تا

عدم پرداخت حقوق کارگران، منتهای متمادی است که تقریباً به امر روزمره این جانیان سرمایه تبدیل شده است. حمله به صف اعتراض کارگران و زندانی کردن و شلاق زدن فعالین آنها از طرف مزدوران سرمایه و سرکوب آنها و برسمیت نشناختن تشکلهای کارگری از طرف رژیم اسلامی چهره واقعی این جانیان علیه کارگران است. صد ها نفر از فعالین جنبش زنان، معلمین، تشکلهای مدنی و دانشجویان تنها به جرم دفاع از حق و حقوق انسانی به اعدام و یا زندانهای طولانی مدت محکوم شده اند و در زیر شدید ترین و وحشیانه ترین شکنجه ها و آزار مزدوران اطلاعات و سپاه پاسداران هستند. میتوان به این لیست دهها مورد دیگر از جنایات رژیم علیه بشریت از قبیل اعدامهای دستجمعی،

سنگسار، قطع اعضای بدن، پخش و توزیع مواد مخدر از طرف مقامات رژیم و غیره را آورد که بشریت باید از خودش شرم کند که در قرن 21 شاهد و نظاره گر آن باشد. سرمایه داران و حکومت حامی این جانیان برای تکمیل و پیشبرد پروژههای ضد انسانی شان خرافه و جهل را اشاعه داده اند. صدها مرکز اسلامی و ملا های مفتخور را برای توجیه استثمار و جنایتشان را سازمان داده اند.

واقعیت دیگر این است کارگر و زحمتکش جامعه جنایات این رژیم و استثمار سرمایه دار را با رگ و پوست خود حس میکنند. آنها سه دهه است که با این جانیان وحشی زندگی و علیه آنها مبارزه میکنند. به خوبی آگاه هستند که زندگی، آسایش و امنیت آنها از طرف این سیستم و حکومتش بر باد رفته

است. به همین دلیل ساده است که کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان در مقاطع و شرایط های متفاوت برای رهایی از استثمار وحشیانه و مقابله با سرکوب شدید جنایتکاران اسلام و سرمایه علیه این جانیان مبارزه سخت و خونینی را کرده اند و دارند ادامه میدهند. ما در مدت حاکمیت 30 ساله جمهوری اسلامی شاهد دهها و صدها، اعتصاب و اعتراضات وسیع خیابانی، در کارخانه، محلات، دانشگاهها بوده ایم و این اعتراضات هنوز ادامه دارد. آیا کسی 6 روزی را که ایران را تکان داد را فراموش کرده است آیا کسی هست که تظاهراتهای شهرهای مشهد، اهواز، سنج و... را فراموش کرده باشد. ولی علیرغم تمام این مبارزات و اعتراضات و این جنگ خونین که

صنفي...

بنابر این از نظر من اینکه سیاست کمونیستی در جنبش طبقه کارگر غایب است معنی عملیش یعنی این. امروز یعنی این و فوري یعنی این. فوري یعنی این نقد، نقد سندیکیسم، نقد صنفی گری سندیکیستی و نقد سیاست راست و بورژوایی در جنبش طبقه کارگر. و الا علي العموم بگوئیم کارگر نمی آید سیاست بکند. چرا باید بیاید سیاست بکند در حالیکه نانش را نمیتواند بگیرد. دستمزدش را نمیتواند بگیرد.

و چرا نمیتواند بگیرد برای اینکه در تمام طول این دوره سه دهه در دام و زنجیر این سنتها و سیاستهای غیر کارگری گرفتار شده است. باید این زنجیر را و این سنت و سیاست را بدو از دست و پایش برداشت. این عمده ترین سیاست کمونیستی و کارگری ایندوره است.

فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری، نصف وقتی را که صرف ایجاد این و آن کمیته و جلسات و جر و بحثها و انشعابات و قهر و آشتی های درون خود که بیشتر جنگ فرقه ای است، میکنند، اگر صرف تلاش برای دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری در کارخانه ها و مراکز پر قدرت کارگری بکنند، حالا طبقه کارگر موقعیت دیگری داشت و وزنه طبقاتی و اجتماعی و سیاسیش صد برابر امروز میبود.

يك راه برون رفت طبقه کارگر از این وضعیت موجود، نقد کارگری و کمونیستی سیاست سندیکیالیست در جنبش طبقه کارگر است. اگر کسی بخواهد کارگر را متوجه سیاست بکند، اگر کسی بخواهد مبارزه اقتصادی کارگر را همین حالا به ثمر برساند. باید، اولاً تکلیفش را با سندیکیالیسم روشن کند. و دوم جنبش مجامع عمومی کارگری را دامن بزند. بنا بر این وقتی گفته میشود، سیاست کمونیستی در طبقه کارگر غایب است، این سیاست ایده و تئوری آسمانی نیست. از نظر من بخش عمده این سیاست امروز جنبش مجامع عمومی کارگری است. اگر این اتفاق بیفتد. اگر این تحرك شروع بشود در میان طبقه کارگر، آنوقت صنفی گری جایش را به قدرت متحد طبقاتی توده کارگر میدهد، غیرسیاسی گری بی معنی میشود، کارگر کمونیست و سوسیالیست در مجامع عمومی کارگری شیوه های مبارزه رادیکال کارگری را تمرین و تجربه میکنند. هر تك کارگری در این جنبش به قدرت طبقاتی خود آگاه میشود. زمینه اتحاد کارگر شاغل و بیکار فراهم میگردد، کارگر کمونیست و سوسیالیست فراکسیون خودش را در شوراهای کارگری تشکیل میدهد. کارگر صاحب حزب میشود در درون خودش، سیاست برایش روزمره میشود از طریق حزیش و کارگر خودش را طبقه نگاه میکند و مبارزه اش را طبقاتی می بیند نه

حالا در چارچوب سندیکیالیسم و سندیکیاها است. و این مشاهده ساده ای است و تحلیل بردار نیست.

بنا بر این بحث بر سر این که تحلیلا مبارزه اقتصادی در چه وضعی است قوي است یا ضعیف است و یا دفاعی است یا تعرضی و غیره، نیست. کارگر مبارزه اقتصادی اش را کرده و میکند، با چنگ و دندان. منتهی يك دوره توي آن قالب و حالا در این قالب. صرفنظر از اینکه این سندیکیاها مستقل از دولت تشکیل میشوند اما در واقع هردوي این قالبها از يك سیاست پیروي میکنند. هردوي اینها سیاستند در کلیتشان و تا اینجا همه شان کارگر را به مثابه صنف، به مثابه مستضعف، مزدبگیر و بدبخت و بیچاره برسمیت میشناسند و هیچ کس نه سندیکیالیستها و نه شوراي اسلامي و خانه کارگر و... از این ایایی ندارند. بنابر این سندیکیالیسم فقط شکلس سندیکیا است و قبل از آن يك سیاست است. يك سیاست راست و بورژوایی در جنبش طبقه کارگر. با این سیاست طبقه کارگر تحرك رادیکال کارگری و یا اتحاد طبقاتی و یا حزب طبقاتیش را نمی خواهد. اصناف جدا از هم و بیچاره ای هستند که باید با هزار بدبختی و خواهش تمنا و استغاثه بر درگاه این و آن نهاد و مقام دولتی حقش را که دستمزد ناچیزش است بگیرد. این نهایت افق این سیاست راست در طبقه کارگر است.

سوسیالیست در جنبش اعتراضی طبقه کارگر قرار ندادیم، عملاً میدان برای پیشروی این ها باز شد و آن چپ رفرمیست هم افتاده دنبال این جریان. تاکید من این است که این سلاح نقد رفرمیسم در جنبش کارگری را ما همان وقت دست فعال سوسیالیست ندادیم و امروز باید کار نکرده یا تا آا درجه لازم نشده را انجام بدهیم.

کار ما سازمان دادن جنبش خودمان است و نقطه اول حرکت به نظر من باید کمک به تشکل و خودآگاهی این طیف کارگران سوسیالیست باشد. این کارگران حتی اگر عضو حزب هم نباشند، خواگاهیشان و اجرای آلترناتیو جنبش مجامع عمومی شان، ما و کل مبارزه کمونیستی طبقه کارگر را قدمها به جلو میبرد.

مظفر محمدی: با توجه به اینکه آخر وقت رسیدم و بحثها را نشنیدم. اینجا فقط روي يك نکته تاکید میگذارم. و آن این است که مبارزه اقتصادی کارگر را کسی منکرش نیست. این مبارزه اقتصادی میشود و طبقه کارگر با چنگ و دندان از دستمزدش و از شغلش و از حقش دفاع میکند. اما این مبارزه کمتر ثمر میدهد. چرا؟ يك جواب این است که اختناق است و این هست. اما این کل ماجرا و مانع نیست. موانع دیگری هستند که کمتر از اختناق تأثیر نمیگذارند

مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران یکدوره در چارچوب شوراهای اسلامي و خانه کارگر و

سرمایه داران به مردم فقیر و زحمتکش تحمیل کرده اند و از خود گذشتگی هایی که کارگران و زحمتکشان از خود نشان داده اند، بدلیل سکاندار نبودن و عدم رهبری کمونیستها و رهبران رادیکال کارگری و نبودن نقشه برای به پیروزی رساندن اعتراضات و مبارزاتشان، جمهوری اسلامی توانسته هر بار این اعتراضات را به خون بکشد و کارگران و مردم آزادیخواه و حق طلب را با دادن تلفات وادار به عقب نشینی کند. جمهوری اسلامی همچنان رو پای خود ایستاده و بدون ترس جدی از قدرت مردم دارد به سرکوبها و جنایات خود ادامه میدهد. آیا باید سرنوشت ما در این جامعه این باشد؟ یا راه دیگری نیست؟ آیا زمان آن نرسیده که کمونیستها و سوسیالیستهای جامعه و رهبران کارگری و بقیه جنبشهای اجتماعی با درس گرفتن از تجارب چندین ساله مبارزات خود، آگاهانه و هدفمند و بدون متأثر شدن از انواع ناسیونالیسم و چپ بی خاصیت سنتی که کارش فقط بازی با کلمات از طریق انترنت و دنباله روی از تمامی جنبشهای دیگر به غیر از جنبش کارگری است، برنامه ریزی کرد و خود را نوع دیگری آرایش داد. شاید برای بعضی از جریانات که طرفدار کار "آرام سیاسی" هستند، مشکلی نباشد و تعجیلی هم نکنند. حق هم دارند زیرا فکر میکنند که 30 سال در مقیاس تاریخ و تحولات در جامعه طبقاتی مدت زمان زیادی نیست. ولی برای کارگری که بیکار است و روزانه دارد از طرف سرمایه داران تحقیر میشود هر روز شاهد سفره خالی خود و خانواده اش است و صاحب هیچ نوع کرامت، احترام و حق و حقوقی نیست برای تغییر در این جهنم که اسمش را جامعه گذاشته اند یک ساعت تاخیر هم زیاد است تا این نظام وحشی و بدون رحم را زیر و رو کند و نظامی را جایگزین کند که انسان صاحب قدرت باشد و امکاناتی را که با دستهای خود فراهم میکند قابل دسترس برای همه باشد. برای زنی که هر روز تحقیر میشود و مورد تجاوز و بی حرمتی قرار میگیرد تاخیر بردار نیست. برای کودکی که آرزوهایش در این جامعه دست نیافتنی است و سواستفاده های جسمی و جنسی از او میشود و دوران کودکی و نوجوانیش پر از شکنجه و ناداری

است تاخیر بردار نیست. برای جوانانش برای سالخورده اش و... تاخیر بردار نیست. واقعیتش این است کسانی و جریاناتی که برای تغییر در جامعه و انقلاب کارگری تعجیلی ندارند، تحت هر نامی هم فعالیت کنند اگر سوپر چپ هم باشند ربطی به کارگر و جنبش کارگری ندارند. زیرا که خود هیچ کدام از مصائب و فشارهایی را که در بالا به آن اشاره شد متحمل نمیشوند. به همین دلیل هم فکر میکنند که نه یک روز و یک ماه و یک سال بلکه 30 سال در مقیاس تاریخ چیزی نیست و کارها درست میشوند. به همین دلیل است که کارگر و کمونیستی هم که برای تغییر و انقلاب تعجیل دارند میلیتانت و ماکسیمالیست عمل میکنند در نزد اینان آوانتوریست، راست و کاغذی میشوند.

واضح است که یکی از دلایل پیروز نشدن کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب در اعتراضاتشان سرکوب شدید آن از طرف مزدوران سرمایه میباشد. صنفی و پراکنده بودن آن هم خود یکی از معضلات و دلیل دیگر عدم پیروزی اعتراضات و اعتصابات بوده ولی واقعیت دیگری را باید به موارد بالا اضافه کرد آن هم این است، متأثر بودن کارگر کمونیست و رهبران این حرکتها از جنبشها و سیاست هایی است که اصلا ربطی به منافع و پیروزی کارگران نداشته و متأسفانه جبهه ارتجاع و راست را تقویت میکند. جنبش اعتراضی و رادیکال کارگران، زنان و جوانان را به نیروی ذخیره این جنبشها تبدیل کرده و به تخته پرش و تقویت جنبشهای راست و سرمایه داری تبدیل کرده است. در نتیجه اعتراضات کارگران و زحمتکشان قربانی اهداف جنبشهای دیگر شده است. در این رابطه میتوان به دهها نمونه، در ظرف این سه دهه اشاره کرد از شکل گیری حکومت اسلامی و توهم به آن تا جنبش اصلاحات و رفرم بوسیله خاتمی تا جنگ امریکا علیه ایران و غیره که هیچ سنخیتی با جنبش کارگری ندارد نام برد. آیا رهبران کارگری و فعالین آن و کمونیستها و سوسیالیستها جامعه تصمیم به تقابل جدی در مقابل آن را دارند و میروند آگاهانه سیاست دیگری را اتخاذ کنند و با مرز بندی با تمامی این جریانات و با درسگیری از تجارب مبارزات خود نوع دیگری از مبارزه و اعتراض را سازمان

دهند و سیاستهای احزاب را چه در داخل و چه در خارج زیر زره بین بگیرند و سر راست و روشن دست رد به سینه آنها بزنند؟

در این شکی نیست که جامعه ایران در حال تحول است و بخصوص بعد از بحران اخیر سرمایه داری جهانی، ایجاد تغییر و تحول را در جامعه صد چندان کرده است.

پیش بینی اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد ساده نیست. ولی هر اتفاقی بیافتد کارگر کمونیست و سوسیالیست باید همانند سرمایه دار و احزاب وابسته به آن که دارد برای فایق آمدن بر این بحران قدم به قدم آن را رو کرده کارگر و زحمتکش سر شکن و سفره کارگر را خالی تر میکند و در یک جمله از سر گذراندن بحران را در گرو حمله به معیشت کارگر میداند و برای آن نقشه میکشد و روزانه هزاران نفر را بیکار میکند. کارگر هم باید برای پیروزی و عقب راندن سرمایه داران و دولت حامیش باید نقشه داشته باشد و هدفمند عمل نماید.

احزاب سیاسی هم با توجه به این بحران و تغییر دارند سیاستهای خود را باز تعریف میکنند. تفرقی حد و حصر مردم زحمتکش از کل ج.ا و بخصوص بعد از قدرت گیری جریان اصولگرا به رهبری احمدی نژاد و خامنه ای بار دیگر جریانات فسیل اصلاح طلب را به صحنه سیاست ایران پرت کرده است و دارند از این وضعیت بهره برداری میکنند و عوام فریبی شان برای انتخابات ریاست جمهوری شروع شده است. به روال دوره انتخابات خاتمی، احزاب ناسیونالیست و سلطنت طلب از جمله اکثریت، جمهوری خواهان، حزب دمکرات و بقیه قوامپرستان را به دنبال خود میکشند و مدتی است که سیاستهای خود را دارند با آنها هماهنگ میکنند. حزب دمکرات بخشا برای جواب دادن به این تغییرات است که اتحادیه ملایان را ایجاد کرده است. در عین حال همچنانکه قبلا هم در این رابطه توضیح داده شده است سازمان دادن اتحادیه ملایان از طرف حزب دمکرات یک اعلان رسمی جنگ علیه کمونیستها علیه جبهه آزادیخواهی و مبارزه حق طلبانه کارگران و زنان آزادیخواه و

جوانان جامعه است. از طرف دیگر جریان نئو توده ایستی که با نام سوسیالیست و کارگر فعالیت میکنند در حال شکل گیری است. این جریان درحال حاضر همگام با وزارت اطلاعات برای لو دادن و محکوم کردن فعالیتهای دانشجویان آزادیخواه و فعالین کارگری فعالیت میکند و جز بی تأثیرترین و بی خاصیت ترین جریان نه تنها در این سه دهه حکومت جانیان اسلامی بلکه در طول عمر جنبش کمونیستی هستند. این جریان بدرستی از طرف تعداد زیادی از سازمانها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی طرد و منزوی شدند. چیزی که جای نگرانی جدی و زنگ خطر برای جامعه و جنبش کارگری است همچنانکه در بیانیه حزب حکمتیست در این رابطه آمده است لانه کردن این جریان در کومه له و بخشی از رهبری آن و میدان دار شدن آنها در کومه له میباشد. هر چند اخیرا صداها و اعتراضاتی در کومه له در حال شکل گیری میباشد ولی ضعیف است. گرایشی که در حال حاضر در صفوف کومه له و بخصوص در رهبری آن در حال شکل گیری است به لحاظ سیاسی پاشیسیسم را تبلیغ میکند و مبارزه رادیکال و میلیتانت را در مبارزه روزانه جنبشهای اجتماعی نفرین میکند و علیه آن پاپوش درست میکند و شیوه کار پلیسی علیه جنبشهای کارگری و دانشجویی و بقیه جنبشها را پیشه کرده است. علاوه بر این کومه له در تمام اعتراضاتی که در چند ساله اخیر در شهرهای ایران از جمله تهران، هواز، تبریز و بقیه جاهای دیگر شکل گرفت کلا با ناسیونالیستها همراهی کرده است. اگر سیاستها و پروژه های این جریانات در دوره شکل گیری جریان اصلاحات و رفرم خاتمی تا مسئله حمله امریکا به ایران دخالت و جهتگیرهای این جریانات را که اکنون کمی از آن فاصله گرفته ایم را بار دیگر مرور کنید، متوجه می شوید اینها هیزم بیار گرم و شعله وار کردن تنور این معرکه بوده اند. در نتیجه خارج از سرکوب وحشیانه اعتراضات و مبارزات کارگری، زنان و دانشجویان، احزاب بوروایی چپ و راست هم در به بیراهه بردن این مبارزات نقطه مقابل جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه ما بوده اند. با وجود تمام این تجاربی که در بالا مختصرا به

میتواند با اسلحه گرم باشد. گارد آزادی قرار بود جنبش سازمان دادن ابتکار و خلاقیت توده‌های به تنگ آمده مردم در محل کار و زندگی شان باشد. در نتیجه فعالیت گارد محدود شد به حضور واحدهای نا منظم آن هم با اهداف محدود و فاصله زیادی داشت با وطایفی که برای گارد آزادی تعریف شده بود.

در نتیجه گارد آزادی ضمن اینکه لازم است که فعالیتهای تا کنونی خود را یعنی گسترش واحدهای نامنظم و تامین حضور نظامی این واحد هاست ، اساسا باید متکی شود به سازمان دادن جنبشهای اعتراضی توده ایی در محل کار و زندگی مردم.

حضور نظامی و سازمان واحدهای مسلح نامنظم گارد فعلا در کردستان به دلیل سابقه تاریخی و وارد شدن اسلحه درسیاست که بارها ما در مورد آن صحبت کرده ایم در حال حاضر مطرح میباشد.

با توجه به وضعیت بحرانی رژیم، تنفر و انزجار بیش از حد مردم از ج.ا، بی افقی احزاب و بی ربط شدن سیاستهای آنها به بهبود زندگی مردم و جرح و تعدیل سیاستهایشان در راستای اصلاحات و غیره ضرورت گارد آزادی را در جامعه ایران صد چندان کرده است. در این رابطه دو مسئله اساسی است که باید به آن جواب داده شود:

۱- آیا کمونیستها برای رهایی کارگر و زحمتکش در ایران حاضر هستند که این ابزار را بطور جدی از آن خود کنند و آنرا به جلو در هر خانه و محله، خیابان و محل کار مردم ببرند و با سازمان دادن آگاهانه و نقشه مند اعتراضات مردم در مقابل مزدوران ج.ا، امید به به پیروزی را تضمین کنند یا نه؟ آیا حاضرند که با بکار گیری این سازمان میلیتانت در داخل شهرها و محلات آن "بحران سازی" کنند و هر مرتجع و مزدوری را که علیه مردم زورگوی میکند سر جای خود بنشانند. کمونیستها آیا این را برسمیت میشناسند که گارد آزادی یکی از ابزارهای اصلی پیروزی و تداوم، و حفظ دستاوردهای هر قدم از پیشروی ما علیه ج.ا است و هر سازمان و تشکیلی که علیه منافع کارگر و زحمتکش عمل میکند؟

۲- حزب حکمتیست لازم است گارد آزادی را بعنوان یکی از ابزارهای پیروزی فوری و

کرامت، حرمت و برگرداندن اعتماد و قدرت به مردم از طریق راه انداختن جنبشهای اعتراضی چه بشکل مسلح یا غیر مسلح در مقابل با زورگوییهای رژیم و عقب راندن و کوتاه کردن دست جنایتکاران رژیم از زندگی مردم بود. در مدت زمان کوتاهی علیرغم آنکه گارد آزادی و سازمان آن با آنچه که فلسفه سیاسی آن بود فاصله زیادی داشت به نیروی جدی مبدل شد و امید و افق به پیروزی زیادی را در بین مردم تشنه آزادی و برابری در جامعه را دامن زد. گارد با حضور رهبران کمونیست در میان مردم پا گرفت و بعدا واحد های مسلح را در محل کار و زندگی سازمان داد. این واحدها در مدت زمان کوتاهی در شهرهای سنندج، مریوان، کامیاران، مهاباد، نقده و اشنویه و غیره شکل گرفت. این واحدها در محلات شهرها و جاده ها در میان مردم حضور مسلحانه پیدا کردند و برای مردم سخنرانی، اهداف گارد آزادی را توضیح دادند، هزاران نسخه از اوراق تبلیغی حزب را در میان مردم پخش کردند، به مزدوران محلی رژیم که برای مردم مزاحمت درست میکردند و یا از عوامل رژیم در پخش مواد مخدر بودند اخطار کردند. تمام این تحرکات نظامی با ابتکار جوانان پرشورو متنفر از جانیان رژیم و تشنه آزادی با جسارت و کاردانی آنها انجام شد و لازم است از آنها قدر دانی شود، گارد را به نیروی جدی تبدیل کرد. ولی با این وجود این تنها بخش خیلی کوچکی از وظایفی گارد است که در وظایف آن آمده بود.

گارد آزادی قرار بود که به نیروی راه انداختن جنبشهای اعتراضی در جامعه تبدیل شود که در محل کار و زندگی مردم حضور دائمی دارد. هر نوع تعرض به زندگی مردم از طرف رژیم را عقب میراند. جنبش اعتراضی مسلحانه و یا غیر مسلحانه مردم در دفاع و تعرض به مزدوران رژیم و یا هر نیروی که علیه منافع آنها عمل میکند در محل کار و زندگیشان باشد. قرار بود گارد آزادی جنبش نوع انتفاضه را که سیاستهای سوسیالیستی و ادامه دار بر آن ناظر است سازمان دهد که بنا به موقعیت و شرایط خاص ابزار دفاع و تعرض خود را سازمان خواهد داد. این ابزار در مواردی میتواند با چوب و سنگ و اسلحه سرد باشد و در مواردی

به میدان آوردن توده کارگر و زحمتکش زیر لوای شعارها و پرچمهای ناسیونالیستی و قوم پرستانه در شهرهای مختلف ایران، افشا و منزوی کردن نئو توده ایستهای لانه کرده در داخل بخشی از رهبری کومه له و کمپین علیه سازمان اتحادیه ملایان حزب دمکرات که قرار است ابزار سرکوب و تحمیق دست این حزب در حل حاضر و آینده علیه کارگران و زنان و مردم آزادیخواه و حق طلب شود، بخشهایی از دخالتگری و جهتگیریهای اصولی این حزب در این مدت بوده است. به همین دلیل حزب حکمتیست را به حزبی مطرح و قابل اتکا در سطح جامعه تبدیل کرده است و امید را در دل تمامی کسانی که از مصلحت های سیاسی و یا شخصی به دور هستند بوجود آورده است.

ولی با وجود تمامی این دستاوردها و موقعیتی که حزب در داخل جامعه کسب کرده است، هنوز با اهدافی که از قبل برای حزب تعریف شده است فاصله دارد و لازم است ابزارهای پیروزی را دقیقتر و عملی تر نماید.

که به مهمترین موارد آن یعنی گارد آزادی کمیته های کمونیستی، تشکل های کارگری ، و رهبری اشاره خواهم کرد:

گارد آزادی

مطرح شدن گارد آزادی مربوط به دوره ایی است که خطر جنگ امریکا علیه ایران و از هم پاشیدن جامعه و سناریو سیاه در جامعه بر بالای سرمردم دور میزد. در آن دوره رهبری حزب حکمتیست بدرست در تقابل با احزاب دیگر که افق خود را به این جنگ و دخالت امریکا و خواب سناریوی سیاهی که برای جامعه دیده بودند گره زده بودند، گارد آزادی را بعنوان آلترناتیو قابل دسترس، در اختیار مردم قرار داد. سازمان دادن گارد آزادی نشان احساس مسئولیت این حزب در مقابل جامعه و برای جلو گیری از سناریو سیاهی که امریکا، رژیم و احزاب سیاسی برای جامعه ایران دیده بودند. این حزب تصمیم داشت با اتکا به توده های کارگر و زحمتکش جلوی این فاجعه انسانی را (که تا آنموقع ما موارد آن را در یوگسلاوی سابق، افغانستان و عراق دیده بودیم) بگیرد. در عین حال گارد آزادی سازمان دفاع از

آن اشاره شد ما کمونیستها هم باید برای پایان دادن به فقر و فلاکت و داشتن زندگی انسانی نقشه داشته باشیم و در راه اتحاد بیشتر خود و داشتن سیاستی که اساسا انسان و رهایی انسان هدفش است خود را متحد کنیم و ضمن مبارزه هدفمند با سرمایه داران و دولت حامیشان باید با صراحت و شفافیت در مقابل احزاب و جرایاناتی که جنبشهای دیگری را نمایندگی میکنند ایستاد. فعال کمونیست و کارگر و انسانهایی که مشغله شان پیروزی آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه است به شیوه ای دیگر از مبارزه نیاز دارند و زمان آن رسیده که بدون قلم گرفتن و سر راست آلترناتیو کمونیستی و ابزار آن یعنی حزب حکمتیست را برای پیشبرد این مبارزات انتخاب نمایند.

با توجه با فاکت های که در بالا به آن اشاره شد در حال حاضر تنها حزب حکمتیست است بعنوان ابزار رادیکال و داشتن سیاستهای قابل فهم و شفاف و عملی برای به سرانجام رساندن انقلاب کارگری این رسالت را عهده دار شده است. این حزب در همین مدت به هر میزان قادر شده که سیاستهایش را ناظر بر جنبشهای اجتماعی از جمله کارگران، دانشجویان، زنان و جوانان کند به همان میزان هم توانسته است که افق و امید و اتحاد را در دل این جنبشها بوجود بیاورد و به نقطه اتکا این جنبشها تبدیل شود. این را خیلی به راحتی میتوان از موقعیت و اتوریته ایی که این حزب در جامعه دارد کاملا مشاهده کرد. جای پای این حزب در دو سال اخیر را شما براحتی میتوانید در جنبشهای اجتماعی کارگران زنان، دانشجویان و جوانان را مشاهده کنید. دخالت فعال در اعتراضات دانشجویی در چند سال اخیر، شرکت و سازمان دادن اول ماه مه ها و 8 مارسها، حضور نظامی و غیر نظامی حزب حکمتیست از طریق گارد آزادی و نقش این سازمان در بوجود آوردن افق و امید به پیروزی و برگرداندن اعتماد و قدرت به خصوص در میان جوانان. افشاگری در رابطه با سیاستهای ارتجاعی احزاب ناسیونالیست پرو غرب و قوم پرست در رابطه با جنگ امریکا علیه ایران، به شکست کشاندن سیاستهای روزه ی سیاسی قوم پرستان، و جدا سازی زندانیان سیاسی کرد، افشاگری و تقابل برای

چند نکته ظاهرا بدهی

فواد عبداللہی و بختیار پیر خضری

در این نوشته بیشتر سعی کرده ایم که کنگره را متوجه این جنبه از بحث کرده باشیم که ما بعنوان حزب یک جنبش خاص چه می گوئیم. تصویرمان باید چه باشد و چرا هر تصویری کمتر از این نسخه شکست ما است. اگرما تصویر یک حزب انترناسیونالیست مارکسیست، مستقر در جنبش کارگری و متشکل کننده بخش سوسیالیست و رادیکال این جنبش، مدعی، دخالتگر و بشدت روشن بین و مسلط به جنبه های نظری فعالیت خویش، و طبعاً منضبط و خوش بین را مادیت نبخشیم کار جدي و ماندگاري صورت نخواهیم داد. قرار این است که بر واقعیات اجتماعی بیرون خود تاثیر بگذاریم و راهی جز نزدیک کردن خودمان به این تصویر نداریم. اینجا روی چند نکته بعنوان کمبودها و نواقص امروزان اشاره خواهیم کرد.

مرجع و اتوریته فکری

در این دوره بحرانی و متحول و با مسائلی که دنیا از سر میگیرند و بخصوص با بی اعتباری عمومی تبیین های بورژوازی از بحران اقتصادی کنونی و بی آفتی و سکوت احزاب چپ اروپایی در سطح جهانی، ما بیش از پیش به یک مرکزیت نظری – تئوریک قوی کمونیستی در عرصه بین المللی احتیاج داریم. مرجعی که بتواند در عرصه جهانی بخصوص در کشورهای پیشرفته جایی که جنبش کارگری در صحنه سیاسی در سطح بالا، تلاش فکری قوی ای دارد تشکیل شود. ما انترناسیونالیست هستیم و بالاخره هرکس امروز این را فهمیده است که سرنوشت جوامع در یک مقیاس جهانی تعیین میشود. راه حل ما و

استراتژی ما هم باید جهانی باشد. آلترناتیوهای که ما در هر عرصه مبارزه ارائه میکنیم باید خصلتی جهانی داشته باشد. پاسخ ما به مساله وحدت بین المللی طبقه کارگر در سطوح مختلف چیست؟

از نظر ما، "کانون" کمونیسم باید وسعت بیشتری یابد و از نظر عملی ما میبایست اینکار را که تنها محدود به حزب حکمتیست نیست برای نمونه با انتشار نشریه ای تئوریک به زبان انگلیسی شروع کنیم. قدم بعد این است که حول این نشریه و فعالیتهای کانون، سخنرانیها، کنفرانسها، پلمیکها در یک آینده دراز مدت را شکل داد. این یکی از طرقی است که میتوان صدای مارکسیسم را در گوشه ای از جهان بلند کرد و جبهایی سایر اقصی نقاط جهان نیز بدان استناد ورزند. این حرکت همراه با نشریه اش می تواند به پرچم اصلی کسانی که میخواهند از یک موضع مارکسیستی به مسائل جامعه نگاه کنند، تبدیل بشود. الان، برای رادیکال سوسیالیست ما و طبقه کارگر که باید رابطه شان با پیرامون خود بر تحکیم انتقاد مارکسیستی قرار گیرد، نه چنین نشریه ای وجود دارد و نه چنین مرکزی که بخواهد به معضلات جهان و مسائل جدیدی که طرح شده اند از موضع مارکسیستی پاسخ دهد. اگر ما این پروسه را شروع کنیم قدم بعد ملحق شدن متفکرین سطح بالاتر جنبش بین المللی کارگری به این مرکزیت است که بدون پیوستن آنها تضمین ادامه اینکار مشکل است. ملزومات قدم دوم چیست؟ در بخشهای پیشرفته طبقه کارگر بشدت فعال باشیم و به عنوان یکی از فعالین آن جنبشها، مستقیم دخالت داشته باشیم. جنبش کارگری اروپا و آمریکا کلیدی اند، بحثها و پلمیکها و موضع این بخش تعیین کننده است. خود ما باید به این جنبشها متعلق باشیم و از موضع اتوریته در این جنبشها ظاهر شویم. چطور؟ آمیختگی با جنبشهای کارگری و جنبشهای فکری اروپا و آمریکا.

این یک رابطه جنبشی است که انتقاد مارکسیستی به جهان معاصر را به آن جنبش منتقل کند و حتما شیوه های پراتیک خود را نیز نشان خواهد داد.

اعتصابات و اعتراضات کارگران محدود کند، یا وقتی که نیروهای مزدور رژیم به محله ای وارد میشوند و یا در تعقیب برای سرکوب میشوند. برای نمونه، مدت زمان زیادی است کارگران پریس برای برگشت به کار و پرداخت حقوق معوقه شان ما هها است در حال اعتراض و اعتصاب علیه کارفرما و دولت هستند و تاکنون علیرغم متشکل بودن اعتراض آنها از طرف کارفرما جوابی نگرفته اند.

واحدی از گارد آزادی میتوانست کارفرما را از خانه اش بیرون بکشید و او را وادار کند که به

خواست کارگران گردن نهد. یا زنانی که به خاطر رعایت نکردن پوشش اسلامی مورد تعرض مزدوران قرار میگیرند واحدی از گارد آزادی از آنها دفاع کند به طور قطع اعتراض وسیعی را علیه این مزدوران دامن خواهند زد و رژیم هیچ راهی نخواهد داشت و مجبور به عقب نشینی خواهد شد. در مورد دستفروشان و حضور و دفاع گارد به همین صورت و عقب راندن مزدوران نیروی انتظامی با اتکا به اعتراضات آنها در محل. یا علیه مزدورانی که عامل پخش مواد مخدر گارد میتواند فعالیت [انها را

کسانی که به کسب و کار قاچاق در مرزها و داخل شهرها برای تامین امرار معاش خود مشغول کار هستند. حمله مرتجعین محل به زنان و جوانان و تنگ کردن فضا به آنها از طرف این مرتجعین. مبارزه مردم علیه اعتیاد. مبارزه علیه بسیجگری رژیم و دهها نمونه دیگر عرصه هایی هستند که روزانه مردم با جانباختن رژیم به طور روزمره درگیر هستند. مردم معترض بطور خودبخودی و یا با تجربه گرفتن از گذاشته ابتکاراتی در مبارزاتشان بکار میگیرند. ولی معمولاً به دلیل نبودن سازمان و سیاست روشن این اعتراضات از طرف رژیم سرکوب میشود یا دستاورد آن خیلی محدود میباشد. گارد آزادی میتواند در تقویت و گسترش و سازمان دادن این اعتراضات نقش جدی را ایفا کند. اگر گارد آزادی بتواند در دو الی سه مورد پیروزی مردم را تضمین کند بطور قطع تودایی شدن خود را تضمین خواهد کرد. امید و پیروزی را به دم در خانه مردم خواهد برد. مزدوران رژیم را در تعرض به مردم دست به عصا میکند.

اجازه دهید به نمونه های اشاره کنم. همه میدانیم که روزانه

بالواسطه، آنرا در دستور اولویتهای خود قرار دهد. شاخصهای پیشروی، ملزومات عملی آنرا تعریف کند و آنرا مرحله بندی نماید. شهرها و یا محلاتی از شهرهایی را که امکان عملی آن آسانتر است رامشخص کند و غیره. در این صورت شانس اینکه این به ابزار اعتراضات توده ایی تبدیل شود هست در غیر اینصورت نمیتواند هدف را تامین نماید. مردم در حال حاضر در اشکال متفاوت در حال جنگ خونینی با مزدوران رژیم هستند. این اعتراضات را ما روزانه در محل کار و زندگی مردم شاهد هستیم. مردم معترض روزانه درگیر با این جانباختن هستند. کارگرانی که در حال اعتصاب برای رسیدن به خواسته هایشان هستند تقابل زنان آزادیخواه که حاضر به رعایت مزخرفات اسلامی نیستند از پوشش لباس گرفته تا مبارزه برای برابریشان در کلیه شئون زندگی تا حق برابر در اشتغال، طلاق و غیره. مبارزه دستفروشان و حمله وحشیانه ماموران شهرداری به آنها. مبارزه جوانان با مزدوران به مناسبتهای مختلف. مبارزه با اعتیاد. مبارزه

باید بسیار ظریف و آگاهانه بعنوان یک طیف از کمونیستهای این دوره و زمانه – اگر حتی حزب حکمتیست این حرکت را در برنامه عمل خود قرار ندهد – در جنبش کارگری اروپا و آمریکا طرح و نقشه داشت و در این جنبشها صاحب حرف باشیم. ناظر خارجی بدرد نمیخورد، باید بعنوان نیروی حاضر در صحنه و طرف حساب مسائل و معضلات آن کشورها ظاهر شد. (الگویی که رفیق سیوان رضایی در سوئد و در بدست داد از این نوع شیوه کارها است) و بالاخره VOLVO کارخانه فعالین قدیمی تر جنبش کارگری و محافل رادیکال پیدا میشوند که حاضر باشند با ما در "کانونهای" برای این پروژه کار کنند و آلترناتیو کمونیستی ما را بدرون جنبش ببرند.

کار سختی است اما شدنی است. کافی است که به یک قطب فکری در یکی از این کشورها شکل داد تا به ملزومات عملی متشکل نگهداشتن بخشهای مختلف جنبش طبقاتی جامعه عمل پوشانید.

اگر میخواهیم کسی در این جنبشها تحویلیمان بگیرد، این مرجع و اتوریته فکری چاشنی به سرانجام رساندن چنین کاری است.

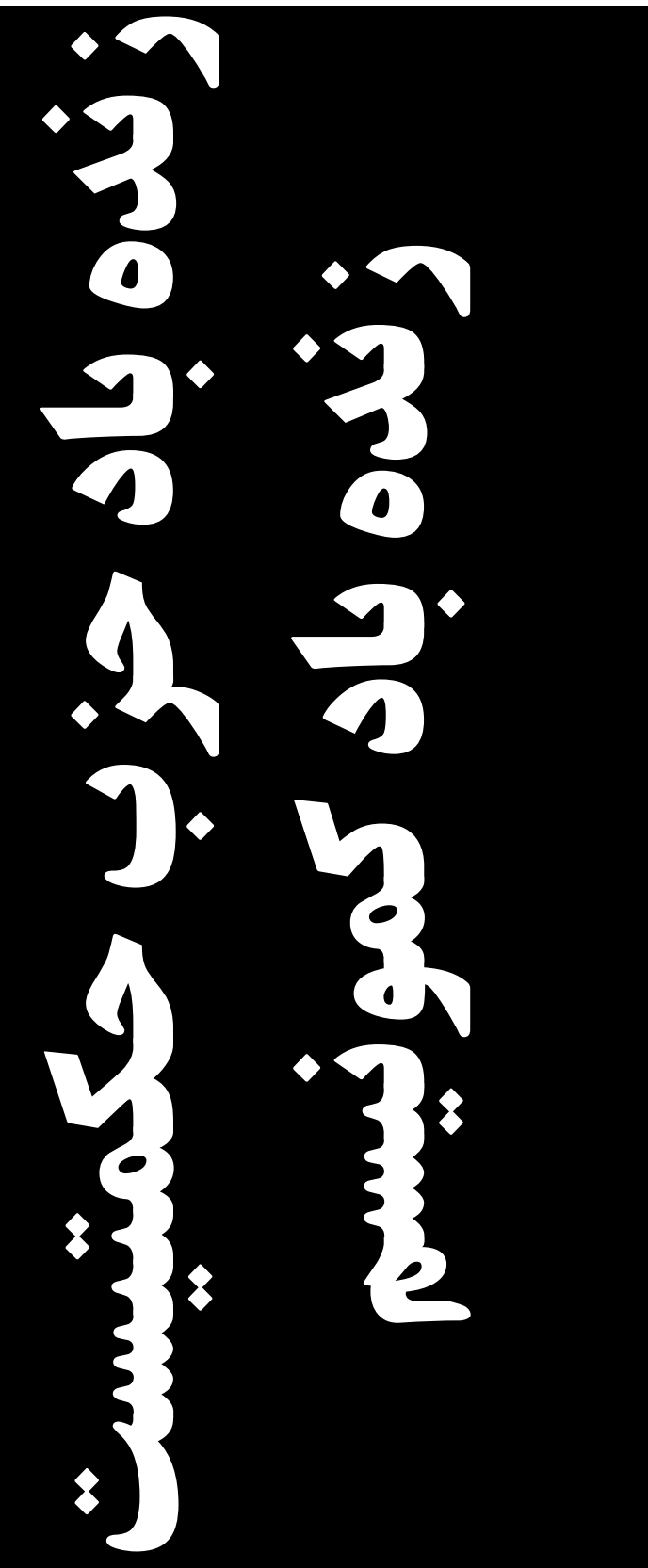
بازهم درباره مبرمیت نشریه کمونیست

این دوره، دوره حرفهای اساسی است. حزب بدون نشریه، کشیش بدون کلیسا است. کمیته مرکزی باید تضمین کند که نشریه کمونیست یک نشریه خواندنی بشود، که حرفهای اساسی کمونیستی، چه تاکتیکی و چه برنامه‌ای، را بشود در آن پیدا کرد. یک نشریه معتبر و محترم، صاحب حرف کمونیستهای ایران. تا زمانی که کمونیست بعنوان یک نهاد مستقل، مکانیسم مهیا کردن هزینه چاپ خود را نیافته، تضمین چاپ نشریه کمونیست به عهده کمیته مرکزی حزب باشد.

آموزش مارکسیسم، دسترسی به طبقه کارگر

بنظر ما بافت عمومی حزب از بالا تا پائین، در قیاس با انتظارات و نیازهای مبارزه، کم مارکسیست است. فعال حزب ما باید کسی باشد درگیر در جنبش کارگری و کاملاً متفاوت با تیپ فعالیت چپ رادیکال. (لااقل مباحثات دو دهه کمونیسم کارگری این را میگویند). اگر ما به اندازه کافی مارکسیست نباشیم و هر فعال حزب حکمتیست یک فرد مسلط به نگرش انتقادی مارکسیستی به جامعه نباشد که به قطب فکری در محیط فعالیت خود تبدیل میشود، گرایشات غیر سوسیالیستی ریشه دار در جنبش کارگری نیرویی را که ما امروز در این جنبش فعال میکنیم را خواهند بلعید. اگر مارکسیست نباشیم، اگر جریانی نباشیم که فعالین آن عمیقاً به یک آلترناتیو وسیع تر و یک نقد بنیادی تر از جامعه معتقد و مسلط هستند، آنوقت کار ما در درون طبقه کارگر جز کادر تربیت کردن برای جناح چپ جنبش اتحادیه ای به چیزی منجر نمیشود. فی الواقع شواهدی از این روند را هم اکنون میشود دید.

این یک روش جنبش اتحادیه ای است که کارگر سوسیالیست پرشور را از جنبش کمونیستی بگیرد، مهار کند و گوشه ای از فعالیت خود را روی دوش بگذارد و تمام آرمانها و اعتقادات رادیکال تر او را جایی بایگانی کند. اگر ما نسبت به هویت کمونیستی خود در جنبش کارگری حساس نباشیم. اگر به بردن دیدگاه خود در این جنبش مصر نباشیم، آنوقت جنبش اتحادیه ای فعالین ما را میبلعد. کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست مستلزم وجود یک نگرش پخته و عمیق مارکسیستی به دنیا و توانایی جدی برای متحول کردن ذهنیت کارگران است. بدون این، سنتهای ریشه دار غیر سوسیالیستی در جنبش کارگری به سهولت فعالین چپ در جنبش کارگری را مهار میکند و به رنگ خودش درمیآورد. این را باید بفهمیم که ما حتی در جنبش کارگری و در مقایسه با سایر گرایشات درون این جنبش، یک نیروی خلاف جریان هستیم. پیروزی هر گرایش خلاف



جریان در گرو استحکام نظری و اعتقادی و پختگی و وسعت افق سیاسی اش است. این را باید بدست آورد و کلید این، توجه هرچه بیشتر کادرهای این حزب به مارکسیسم است.

اگر حزب از طیفی از کادرها و فعالین روشن بین و با افق تشکیل شده باشد، تنگناهای مادی و عملی در سیر حرکت ما رفع میشود. پیروزی و شکست ما را نه فاکتورهای عملی، بلکه توانایی و عدم توانایی ما در بردن یک انتقاد اجتماعی عمیق مارکسیستی و یک افق سوسیالیستی شفاف به درون طبقه کارگر تعیین میکند.